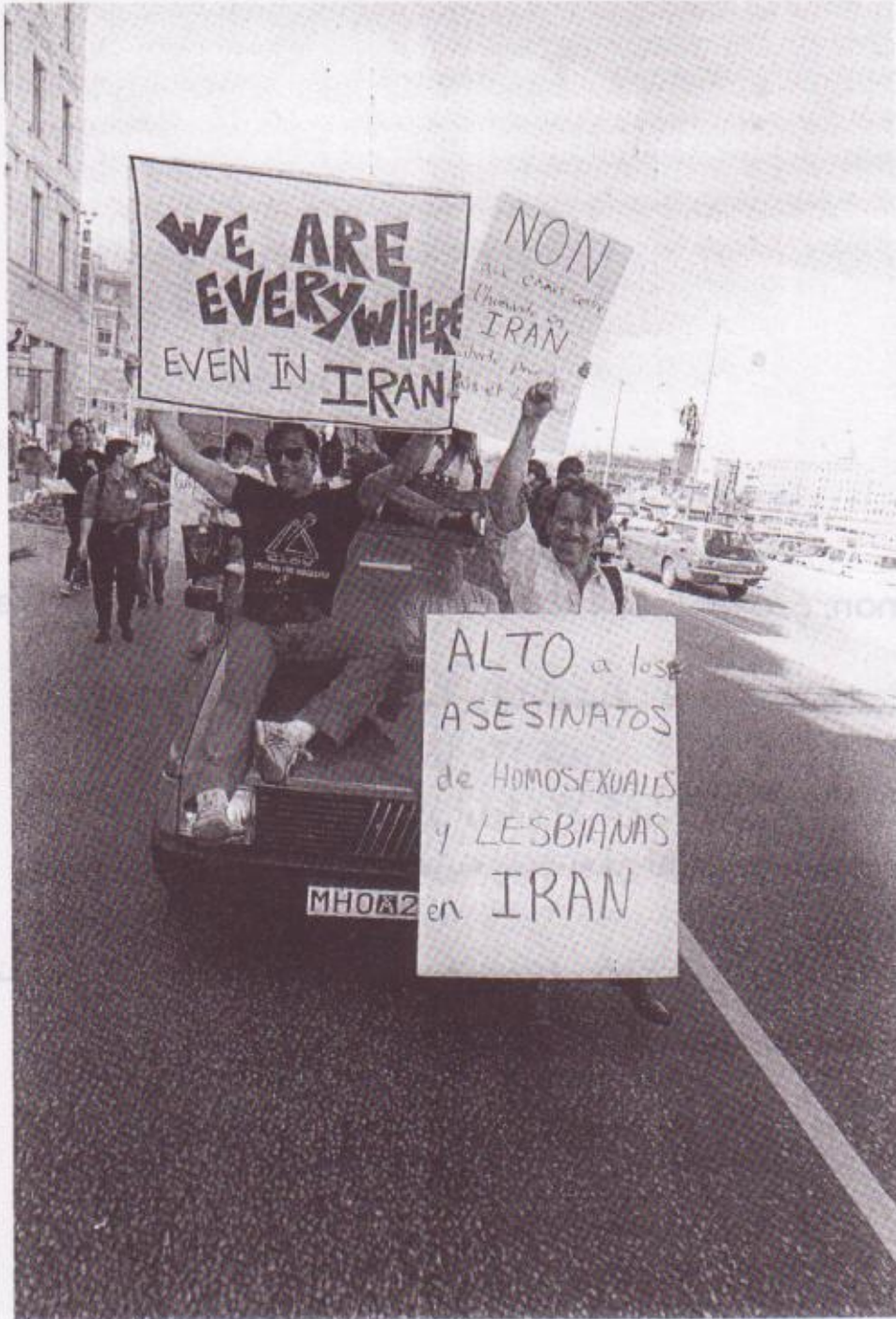


هومان

آبان ۱۳۷۳

شماره ۹



ما همه جا هستیم، حتی در ایران!

زنگنه گاهنامه هومان

۲۰۰۰

ویژه شناخت و معرفی همجنس گرایی

۲۷۲۱

از انتشارات گروه هومان (گروه دفاع از حقوق همجنس گرایان ایران)

سال چهارم، شماره ۹، آبان ۱۳۷۳

برای اشتراك و ارسال مقاله ها و انتقادات و نامه ها

با نشانی پستی گاهنامه هومان مکاتبه فرمایید:

Homan, c/o RFSL, Box 450 90, S-103 30 Stockholm, Sweden

هزینه اشتراك هومان برای ۴ شماره (با احتساب هزینه پست هوایی):

برای اروپا ۱۳۵ کرون

برای خارج از اروپا ۱۷۰ کرون

بهای تکفروشی ۲۵ کرون (هزینه پست به آن افزوده می شود)

لطفاً هزینه اشتراك را به نام Homan و شماره حساب Postgiro 635 2630-5 در سوئد واریز نمایید.

فهرست مندرجات بخش فارسی

<p>سرکوب همجنس‌گرایان: سیاست مشترک جمهوری اسلامی و حکومت‌های فاشیستی نیلگون ۳۳</p> <p style="text-align: center;">گفتگو</p> <p>مصاحبه با مادر يك همجنس‌گرای ایرانی آواز ۲۱</p> <p>مجهز به خشم همجنس‌گرایان گرچش لاجسینگر ۲۵</p> <p style="text-align: center;">فرهنگ و ادب</p> <p>از قبیله پای کوبان ساویز شفانی ۳۵</p> <p>زنی با مرک گفتگو می‌کند جودی کران ۳۶</p> <p style="text-align: center;">معرفی کتاب</p> <p>«چون ماه» نوشته بهجت رضایی نیلگون ۴۳</p> <p style="text-align: center;">نامه‌ها</p> <p>خاطرات يك مسافر ۴۴</p> <p>سفری به ایران ۴۴</p> <p>آیا می‌دانستید که... ۴۶</p> <p style="text-align: center;">عکس المثل</p> <p>۴۷</p>	<p>یادداشت سردبیر به بهانه یاره کویی کیهان هوایی: هومان و «خانواده» ابوزیسیون» ۲</p> <p style="text-align: center;">اخبار</p> <p style="text-align: center;">بازتاب</p> <p>تشکر از رادیو پژواک در ونکوور کانادا ۷</p> <p>آقای سیاسی پس مسوولیت فرهنگیتان چه شد؟! ۷</p> <p>واکنش مثبت آقای پرویز کردان ۸</p> <p>حمایت نماینده پارلمان کانادا از هومان ۸</p> <p style="text-align: center;">ایدز</p> <p>راهنمای سکس بی خطر برای مردانی که با مردان همبستر می‌شوند ۹</p> <p>ایدز ۱۲</p> <p style="text-align: center;">مقاله‌ها</p> <p>والدین و موهومات کارولین کریفین ۱۵</p> <p>تفاوت «همجنس‌گرا» با همجنس‌باز و بچه‌باز در چیست؟ آواز ۲۷</p>
---	---

یادداشت سردبیر

به بهانه یاهو گویی کیهان هوایی:
هومان و «خانواده اپوزیسیون»

روزنامه کیهان هوایی در شماره ۹۹۳ خود (مرداد ۱۳۷۱)، در ستون یاهو گویی هایش، دست انداز، به اعلام موجودیت گروهی جدید در «خانواده اپوزیسیون» اشاره کرده بود. این گروه «همجنس بازان»، به زعم هجو نویسان کیهان هوایی، همگی «فرانسوی» بودند. ممکن است خوانندگان عزیز بخاطر بیابردن تظاهراتی را که به پیشنهاد نماینده هومان و به پشتیبانی اعضای شرکت کننده در کنفرانس جهانی همجنس گرایان در پاریس جلوی سفارت ایران در این شهر برپا شد. در آن روز (پنجشنبه، شانزدهم جولای سال نود و دو میلادی) عده ای ایرانی و غیرایرانی مخالفت خود با خشونت که دستگاه حاکمه ایران علیه همجنس گرایان بعمل می آورد را طی تظاهراتی کم نظیر ابراز کرده و به گوش جهانیان رساندند. این خبر به گوش گردانندگان کیهان هوایی هم رسید، منتهی ایشان به خیال خود از آن مضحکه ای بیش نیافریدند. از میان هزل باطل کیهان هوایی ما بلیم توجه شما را به کلمه «اپوزیسیون» جلب کرده و به بهانه آن نکاتی بس سؤال برانگیز و قابل تأمل را مطرح کنیم.

موضوع در درجه اول این است که آیا گروه هومان (گروه دفاع از حقوق همجنس گرایان ایران) جزو «خانواده اپوزیسیون» می باشد یا نه؟ برای جواب به این سؤال باید قضیه را از دو سو مورد بررسی قرار داد: اول از سوی تشکیلات هومان و سپس از سوی «خانواده اپوزیسیون»!

در اساسنامه گروه هومان بوضوح قید شده است که «گروه هومان و فعالیت اعضا» در گروه مستقل از وابستگی های فردی، نژادی، سیاسی و مذهبی می باشد. در باب اهداف گروه نیز در اساسنامه تنها به دفاع از حقوق، حیثیت، شرافت، هویت و امنیت فردی و اجتماعی همجنس گرایان ایرانی و تلاش برای متشکل کردن همجنس گرایان ایرانی و معرفی همجنس گرایی به جامعه ایرانی اشاره شده است. در هیچ کجا ما نگفته و ننوشته ایم که گروه ما یک تشکیلات سیاسی است یا اهداف سیاسی.

بزرگترین هدف و آرزوی ما این است که بتوانیم با ترویج آگاهی های لازم و تشویق فرهنگی انساندوستانه، صلح جویانه و آزادیخواه جوامع ایرانی و دولت ایران را دعوت کنیم تا حقوق بشر و احترام برابر را در سطوح فردی و اجتماعی برای همجنس گرایان ایرانی رعایت کرده و مورد اجرا بگذارند.

برای جامعه عمل پوشاندن به این اهداف و رسیدن به این آرزو می بایستی که گروه هومان هم رودرروی مردم بایستد و هم رودرروی دولت - روی درروی مردم و اعضای جوامع ایرانی. منظور اتخاذ موضعی قاطع برای اشاعه فرهنگی نوین که جانشین فرهنگ همجنس گراستیزانه توده های سنتی این جوامع شود - و رودرروی دولت، منظور وادار کردن دستگاه های حکومتی به لغو هرگونه قوانین ضد همجنس گرایی و تنظیم و تهیه خدمات و امکانات اجتماعی و دولتی منظور بهره وری مساوی همجنس گرایان ایران از کلیه حقوق بشری، مدنی و قضایی، حداقل در سطحی که دگرجنس گرایان از این حقوق برخوردار می باشند.

بنابراین، فعالیت های گروه هومان برای دفاع از حقوق همجنس گرایان ایران دارای دو بُعد می باشد؛ یکی بُعد فرهنگی و دیگری بُعد سیاسی - در هیچکدام از این ابعاد فعالیت های هومان تهاجمی و خشونت بار نبوده و نخواهد بود، بلکه ما همواره در موضع دفاعی و صلح جویانه از حقوق همجنس گرایان حمایت کرده و خواهیم کرد.

حال اجازه بدهید برگردیم به سؤالی که در ابتدا مطرح کرده بودیم: آیا هومان یکی از گروه های اپوزیسیون می باشد؟ معلوم نیست! بستگی دارد به اینکه اپوزیسیون را چگونه تعریف و تشریح می کنیم. اگر معنای اپوزیسیون این باشد که ما مخالف اعدام ها، مجازات های حکومت اسلامی بر علیه همجنس گرایان بوده و تضییقات ستیزه جویانه حاکمان بر علیه این انسان های بیگناه را شدیداً محکوم بکنیم، بی شک، بر اساس این معنا، ما یک گروه اپوزیسیون هستیم. ولی اگر مفهوم اپوزیسیون این باشد که گروه هومان بر اساس یک ایدئولوژی سیاسی مشخص قصد مبارزه بر علیه رژیم جمهوری اسلامی را داشته و نهایتاً خواستار دستیابی به قدرت و حاکمیت سیاسی می باشد، پر واضح است که ما یک گروه اپوزیسیون نیستیم. ممکن است اعضای هومان هر یک دارای عقاید سیاسی مشخصی باشند، اما عقاید و علایق سیاسی خود را در مسیر فعالیت های خود در متن این گروه دخالت نمی دهند. غایت مطلوب ما این است که همجنس گرایان ایرانی در محیطی بدون هیچ ظلم و تبعیض فرهنگی و قانونی، بطور آزاد و با احترام مساوی با دیگران زندگی کنند. هر چند که در حال حاضر همجنس گرایان ایرانی تحت شربرترین مجازات ها و ظالمانه ترین بدرفتاری ها قرار دارند و هر چند که ما این مجازات ها و بدرفتاری ها را نتیجه مستقیم سیستم قانونی و حکومتی ایران می دانیم. اما گروه هومان بعنوان گروهی صلح جلو و مدافع حقوق همجنس گرایان نمی تواند و نمی خواهد که وارد معرکه سیاست بشود. گرچه ما نهایت سعی خود را خواهیم کرد تا با تشویق تیروهای بین المللی برای تحت فشار قرار دادن قوه قضاییه ایران، دولت را مجبور به رعایت حقوق بشر برای همجنس گرایان کرده و بدین شکل نقش مختصری هم در سیاست بدست می آوریم، اما برطبق ضوابط درون گروهی، ما فعلاً از سیاست دوری خواهیم جست.

در شرایطی که در ایران همجنس گرایان و دگرجنس گرایان هیچکدام حتی از حداقل آزادی های فردی و اجتماعی نیز برخوردار نیستند، فریادهای سیاسی همجنس گرایان در قالب انزوی اجتماعی شان به جایی نخواهد رسید و به جز ائتلاف نیروی ثمر دیگری نخواهد داشت. تا زمانیکه مردم ایران دست کم به آزادی های فردی و اجتماعی ابتدایی شان دست نیابند ما نخواهیم توانست وارد بُعد سیاسی فعالیت های هومان بشویم. اما از حالا تا آن زمان که ایرانیان بتوانند از حداقل آزادی برخوردار بشوند، گروه هومان مسؤولیت خطیر دفاع از حقوق همجنس گرایان را از طریق بُعد فرهنگی فعالیت هایش ادامه خواهد داد.

اگر گروه های آزادیخواه دیگر، از طریق مبارزات سیاسی موفق خود، به قسمت اعظم اهدافشان خواهند رسید، برای همجنس گرایان موفقیت های سیاسی و قانونی، لغو مجازات ها و بدست آوردن آزادی های اجتماعی تنها نصف مشکلات را حل کرده و اهداف مهم دیگری را هنوز در راه باقی می گذارد. همجنس گرایان ایرانی حتا در یک محیط آزاد هم هنوز باید مشکلات مردم و اعضای جوامع و فرهنگ های سنتی ایرانی با پدیده همجنس گرایی را حل کنند؛ ما هنوز هم باید سال های سال تلاش کرده تا برخورد های حقارت آمیز، توهین آمیز و خوشنیتار بعضی مردم سنتی ایران (که گاه هیچ دست کمی از شلاقها و اعدام های حاکمانشان ندارند) را به کمک ترویج آگاهی و دانش در زمینه همجنس گرایی و توسعه فرهنگی بردبار و بی تعصب از بین ببریم. برای ما، راه تنها به بدست آوردن آزادی های سیاسی ختم نمی شود. اعمال بُعد فرهنگی فعالیت های هومان، چه در شرایط اختناق جمهوری اسلامی و چه در شرایط فرضی دموکراتیک آینده ضروری حیاتی است.

اگر باز هم به سؤال طرح شده در اوایل این نوشته رجوع کنیم، می بینیم جریان جزو اپوزیسیون بودن یا نبودن هومان بسیار پیچیده تر از آن است که نویسنده های غافل کیهان هوایی با آن به یاهو گویی پرداخته اند. مشکل این است که گروه هومان باید به همان اندازه در مقابل دولت و قانون بایستد که در مقابل مردم و در مقابل فرهنگ سنت گرایان باید ایستادگی کند. آیا چنین گروهی را اصلاً می شود بر اساس «هر که با ما نیست، بر علیه ماست» طبقه بندی کرد و در «خانواده اپوزیسیون» جا داد؟ نه، درست است که ما با جمهوری اسلامی نیستیم، ولی با اپوزیسیون هم نیستیم و با قشریون ارجحایی که بعقیده ما، حداقل بخاطر ستیزشان با همجنس گرایی، بخش بزرگی از مردم را تشکیل می دهند هم نیستیم - و نه، این بخاطر کژی، یکدندگی و انزواطلبی ما نیست. این بخاطر حقیقتی است که قرنها ظلم و تبعیض (شاید به همان شیوه ای که بر زنان) بر همجنس گرایان ایرانی تحمیل کرده است - ظلم و تبعیضی که از هر سو بر ما اعمال شده

خشکی است که نوع افراطی مذهبی اش دودمان پرافتخار (۱) چند هزار ساله تمدن رویایی شان را بر باد داد!

گروه‌های چپ شاید بیش از دیگران سزاوار سرزنش باشند؛ چرا که بر خلاف گروه‌های مذهبی و با لیبرال که با سنت‌گرایی و افکار ارجحی‌اش آشنایی و صمیمیت زیادی دارند. اینها در تئوری سعی کرده اند که همواره از گرایش‌های قشری و قهقراایی بدور مانده و تعصبات فردی شان را بخاطر توده‌ها کنار بگذارند. ولی با اینحال چراغ روشنفکری ایشان نیز هنگامی که باید فرا راه آزادی همجنس‌گرایان قرار بگیرد کورسور زده و یا اصلاً خاموش می‌شود. گروه‌های چپ هر چند که ممکن است همجنس‌گراستیزی نکنند ولی با وجود همه مواضع رادیکال خود هنوز نتوانسته‌اند آزادی همجنس‌گرایان را در زمره شعارهای سیاسی خود جای بدهند. اینها اکثراً همجنس‌گرایی و تمایلات اینچینی را جزئی از خواسته‌های شخصی و با حتی بورژوازی فردی انگاشته و با این تفسیر با مقایسه این خواسته‌های شخصی با خواسته‌های توده‌ای وی واجتبر (۱) از اهمیت موضوع می‌کاهد. وقتی که این گروه‌های چپ هنوز بر سر ضرورت حرکت‌های آزادپخواهانه زنان به توافق نرسیده‌اند. چگونه می‌توانند گروه هومان و کلاً همجنس‌گرایان را از خویشاوندان «خانواده» سیاسی خود بدانند؟

بر واضح است که در جو سیاسی مذکور گروه هومان نمی‌تواند نقشی و جایی در «خانواده» اپوزیسیون» داشته باشد. نه این گروه‌ها میدانی به ما برای همکاری داده و نه ما مایلیم که در راستای سیاستها و بینش‌های ناقص این «خانواده» رکاب بزنیم. با این وجود، رویارویی مقاله حاضر با جناح‌های موجود اپوزیسیون فرصت خوبی را در اختیار ما می‌گذارد که رهبران و شخصیت‌های سیاسی فعال خارج از ایران را به زیر سوال بکشانیم و از آنها بپرسیم که آیا چه وقت، زمان را مناسب می‌بینند که از آزادی همجنس‌گرایان نیز صحبت کنند؟ تا کی می‌خواهند در برابر ضرورت دفاع از حقوق همجنس‌گرایان سکوت اختیار کنند؟

ما این شماره نشریه هومان را برای تمامی گروه‌های سیاسی فعال خارج از ایران (لااقل تمام گروه‌های مهم اپوزیسیون) خواهیم فرستاد و از سران و رهبران این گروه‌ها می‌خواهیم که موضع خود را در رابطه با دفاع از حقوق همجنس‌گرایان برای ما ارسال دارند. امیدواریم این رهبران، چه موافق و چه مخالف آزادهای همجنس‌گرایان، لااقل متوجه باشند که این قضیه يك سوال تاریخی است - مسؤولیتی است که آنها و گروهشان اگر نه در برابر نشریه و گروه هومان، بلکه در مقابل تاریخ سیاسی-اجتماعی ایران بردوش دارند. آنها موظفند که دست کم سکوت طولانی خود را شکسته و به ما بگویند در کجای راه دشوار آزادی همجنس‌گرایان ایرانی ایستاده‌اند.

دانستن موضع گروه‌های مهم سیاسی در رابطه با همجنس‌گرایی اگر چه ممکن است در شرایط اختناق کنونی موضع هومان برای پیوستن و یا نپیوستن به «خانواده» اپوزیسیون» را عوض نکند، ولی در هر حال دوست و نادوست را به ما می‌شناساند - و باز به ما تصویری روشنتر از فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آینده مان خواهد داد. پس خانها، آقایان! لطفاً سکوت نکنید و به ما پاسخ بدهید! اگر هم برای پاسخگویی لازم است با اعضا و هواداران و تشویرسینه‌های خود چک و چانه بزنید تا اول خودتان سر از موضعتان در بیاورید، اشکالی ندارد. بگذارید این برخوردها و این بحثها پیش بیایند - وگرنه چگونه می‌خواهید برای يك ایران آزاد و دموکراتیک برنامه بریزید؟ فکر نکنید که اول باید به قدرت و با به دموکراسی رسید و بعد تصمیم گرفت که در چنان قدرت و دموکراسی چه می‌گنجد! خیر! شما باید از دموکراسی و آزادی تصویری کاملاً واضح در ذهن داشته باشید. شما باید بدانید آزادی چیست تا در حکومت آینده تان بتوانید از آن دفاع کنید. ما شما را فقط برای پاسخ به قسمتی از مفهوم آزادی دعوت کرده ایم. شما باید مواضعتان را در موارد دیگر و برای افراد و اقشار دیگر نیز بخوبی روشن کنید تا همه بخوبی بدانیم ملت ایران جان و مالش را برای چه در معرض خطر قرار خواهد داد.

در عین حال گروه‌های اپوزیسیون باید خوشحال باشند که گروهی بنام هومان برای دفاع از حقوق بخشی از ایرانیان اعلام آمادگی کرده و قسمتی از بار گران دفاع از حقوق مردم و آزادی را بر دوش گرفته است. تمام آنهايي که مدافعین حقوق بشر هستند، امیدوارند حکومت آینده ایران، حکومتی باشد که همه گروه‌ها بتوانند با آزادی کامل به دفاع از

است. امروز اما، ما سر بلند کرده و قاست راست نموده ایم و ادعای شرف و آبرو و حقوق حقه انسانی مان را به گوش جهانیان و حتی تا پشت درهای سفارت ایران نیز می‌رسانیم. تا اینجا صحت، ما قضیه «اپوزیسیون» را تنها از دیدگاه گروه هومان تشریح کرده ایم. هنوز باید قضیه را از سوی «خانواده» اپوزیسیون» هم بررسی کنیم.

اولاً ما آنچنان هم مطمئن نیستیم که چیزی تحت عنوان «خانواده» اپوزیسیون» اصولاً وجود خارجی داشته باشد. ثانیاً، اگر هم فرض بگیریم که چنین خانواده‌ای موجود هست، هنوز باید بینیم گروه هومان (تنها نماینده فعال همجنس‌گرایان ایرانی) چه نقش و چه مقاصد در این خانواده دارد.

آنقدر چند دستگی، اختلاف و بی‌اطمینانی مابین اعضای این باصطلاح خانواده سیاسی موجود هست که خیلی سخت می‌توان در کنار آنها زیست و خود را از آنها دانست، صرف نظر از کارنامه‌هایی نه چندان درخشان بسیاری از اعضای این «خانواده»، مهمترین مسأله‌ای که راه ما را از اکثریت قریب به اتفاق اعضا، این خانواده جدا می‌کند همانا سکوت طولانی و بی‌جایشان است در برابر پدیده همجنس‌گرایی - اغلب گروه‌های فعال سیاسی حتی در تئوری‌های سیاسی خود برای تعریف آزادی هم هیچ اشاره‌ای به آزادی همجنس‌گرایان نمی‌کنند؛ که این مسأله بخودی خود تعاریف و برداشت آنها از آزادی را ناقص و مشکوک باقی نگاه می‌دارد. کمتر گروه سیاسی موجود می‌باشد که اصولاً برنامه و طرح مشخصی برای اعاده آزادی و برقراری دموکراسی در ایران آینده را برای عموم عرضه کرده باشد - آنهايي هم که باصطلاح برنامه‌ای دارند هرگز از آزادی همجنس‌گرایان سخنی پیمان نمی‌آورند. این تازه ایراد کار در تئوری است که «خانواده» اپوزیسیون» حتا در «تئوری» هم و در شعار هم هیرت و حقوق همجنس‌گرایان را بحساب نمی‌آورند. چه رسد به «عمل» که خیلی‌ها اصولاً اقدام به همجنس‌گراستیزی هم می‌کنند.

اگر بخواهیم با يك تقسیم بندی سطحی و ساده مواضع کلی گروه‌های اپوزیسیون را در نظر بگیریم، می‌توانیم سه گروه عمده مذهبی‌ها و لیبرال‌ها و چپی‌ها را از یکدیگر تفکیک کنیم. پرچمداران اصلی این سه گروه عمده، یعنی مجاهدین خلق، سلطنت‌طلبان/جمهوری خواهان و چریک‌های فدایی هیچکدام موضع مثبتی در رابطه با همجنس‌گرایی ندارند.

معلوم نیست مجاهدین خلق چگونه می‌خواهند با تکیه بر احکام قرآن دموکراسی برقرار سازند، هنگامی که این احکام همجنس‌گرایان را از ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک خود محروم می‌کنند. آیا تعبیر مجاهدین خلق از آزادی تنها به این ختم می‌شود که مثلاً چادر سیاهها و مقنعه‌ها را از سر زنان بگیرند و به جایشان روسری‌های قرمز خواهران مجاهد را بر سرشان بکشند؟! اسلام عدل مجاهدین خلق چگونه می‌خواهد ضامن آزادی همجنس‌گرایان باشد هنگامی که هنوز نمی‌تواند آزادی دگرجنس‌گرایان را تضمین کند؟

در میان گروه‌های لیبرال صحبتها فرق می‌کنند؛ آنهايي که دم از عظمت چند هزار ساله امپراتوری‌های ایرانی زده و حتی بعضاً داعیه برتری نژاد آریایی (۱) را سرمی‌دهند هرگز موفق به شناسایی هیرت محترمانه و شرافتمندانه همجنس‌گرایان نمی‌شوند. چرا که همجنس‌گرایی را لکه تنگی بر دامان نژاد برتر و منزله خود قلمداد می‌کنند. بعضی‌ها هم با قضیه در قالب ترحم و همدردی روبرو می‌شوند و با کمال نادانی به خود اعتبار علمی داده و می‌گویند که همجنس‌گرایی تنها نتیجه محدودیت رابطه زنان و مردان در فرهنگ اسلامی/سنتی ما می‌باشد - و حتی با تهی مغزی سعی می‌کنند همجنس‌گرایی را در لیست موارد فساد جمهوری اسلامی قرار بدهند (حدس نزدیک به یقین این است که برای این عده، اعدام‌های همجنس‌گرایان توسط رژیمی که آنها باصطلاح بر علیه اش مبارزه هم می‌کنند اهمیت چندانی ندارد!)

سردمداران جناح‌های سلطنت طلب، وطن پرست و با جمهورخواه گرچه اغلب تحصیلکرده‌های روشنفکر و از فرهنگ برگشته بوده و در زندگی‌های سیاسی، اجتماعی و فردی شان از سوابق فرهنگ غرب خود را سیراب می‌کنند. اما هنگامی که صحبت از به رسمیت شناختن حقوق و آزادهای همجنس‌گرایان پیمان می‌آید به جبه مبارکشان برمی‌خورد و همجنس‌گرایی آگاه و آزاد را از فرآورده‌های فرهنگ‌های فاسد غربی می‌انگارند. بی‌آنکه متوجه تعصب ابلهانه کورشان باشند - بی‌آنکه متوجه باشند که این همان تعصب

حقوقشان و تثبیت منافعشان بپردازند.



بنا بر طبیعت گروه هومان و اهداف آزادبخواهانه اش که دفاع از حقوق همجنس گرایان را در رأس برنامه هایش قرار داده، ما بناچار خود را در جبهه مخالف تمام کسانی دریافته ایم که مخالف آزادی همجنس گرایی هستند. بسیاری از مردم جوامع ایرانی داخل و خارج از ایران، احزاب سیاسی و گروههای فرهنگی و اجتماعی متأسفانه در صف مخالفین همجنس گرایی جای داشته و با ذات و فلسفه وجودی گروه ما مسأله دارند، در نتیجه نفس اطلاق برچسب «اپوزیسیون» به گروه هومان هنگامی که گسترده مخالفین ما (و در نتیجه مقابله فرهنگی ما با آنها) چنین بُعد فراگیری دارد اشتباه محض بوده و بحتل از قضایات ساده لوحانه ای تشأت می گیرد. با این وجود ما از همه گروههای اپوزیسیون دعوت بعمل می آوریم تا نقطه نظرهای خود را در رابطه با پدیده همجنس گرایی و جنبش آزادبخواهانه همجنس گرایان با ما و با جوامع ایرانی در میان بگذارند تا چشم انداز آزادیهای آینده برای همه مان روشنتر شود.

به امید روزی که همه در جامعه ای آگاه و بردبار و بی تعصب بنام «خانواده آزادی» زندگی کنیم.



اخبار

آفریقای جنوبی - تضمین حقوق همجنس گرایان در قانون اساسی

آفریقای جنوبی اولین کشوری در دنیاست که همجنس گرایان را در قانون اساسی خود متذکر می شود. به گزارش نشریه همجنس گرای EXILE در ژوهانسبورگ از مردان و زنان همجنس گرا در بند ۸ قانون اساسی جدید کشور نام برده شده است. در این بند همچنین آمده است: «در چهار چوب قانون هیچکس مورد تبعیض واقع نخواهد شد، مستقیم یا غیر مستقیم، به دلیل نژاد، جنس، رنگ پوست، قوم، طبقه، هویت جنسی، سن، وضعیت جسمانی، مذهب، اعتقاد فرهنگی، یا زبان».

نلسون ماندلا رئیس جمهور آفریقای جنوبی اولین کسی بود که گنجاندن هویت جنسی در بند ۸ را پیشنهاد کرد.

آلمان - افزایش قتل همجنس گرایان

در طی سال ۱۹۹۳، ۶۷ همجنس گرا در آلمان به خاطر جنسیت خود به قتل رسیده اند. (Andeschume-Kontiki)

تندیس برای همجنس گرایان قربانی دوره حکومتی نازی ها

در فرانکفورت تندیس یادبودی به احترام تمامی همجنس گرایانی که در دوره نازیها تحت تعقیب قرار گرفته و کشته شدند برافراشته خواهد شد. این اولین باری است که چنین اقدامی برای همجنس گرایان در آلمان انجام می شود. شهر فرانکفورت هزینه این تندیس را تقبل کرده است. (Rosa-lila Buschtrummel)

آلبانی - اعلام موجودیت اولین تشکل همجنس گرایان

گروه کوچکی از مردان همجنس گرای آلبانی اولین تشکل همجنس گرایان این کشور را تأسیس کرده اند. از اهداف این گروه مبارزه برای کسب تساوی جنسی و مبارزه بر علیه تبعیض جنسی است. از زمان دیکتاتوری کمونیست ها قانونی که روابط همجنس گرایان را به شدت منع می کند برای آلبانی بجای مانده است. این قانون در حال حاضر مورد استفاده قرار نمی گیرد و انتظار می رود که بزودی از مجموعه قوانین آلبانی حذف شود. (Løvetann)

مبارزات همجنس گرایان برای کسب آزادی از مبارزات زنان برای کسب تساوی جدا نیست. دشمن مشترک زنان و همجنس گرایان ایرانی جامعه هر دو سالار ایران است.

آمریکا - «هاشا»، همجنس گرایان ایرانی شیفته آزادی

چند ماه پیش هیأت مدیره هومان نامه ای دریافت کرد حاکی از اعلام موجودیت گروه جدیدی بنام «هاشا» (همجنس گرایان ایرانی شیفته آزادی) - بدنیال دریافت این نامه مسرت بخش هیأت مدیره هومان با ارسال چند نامه برای بنیان گذاران «هاشا» آمادگی خود را برای هرگونه کمک و همکاری با این گروه اعلام کرده و از ایشان دعوت بعمل آورده تا با گروه هومان اتحاد نزدیکی برقرار کنند.

هاشا که در شهر سانفرانسیسکو ایالات متحده بنیان گذارده شده و فعالیتهايش را از این شهر هدایت می کند با گروههای آمریکایی طرفدار حقوق همجنس گرایان نیز ارتباطات نزدیکی دارد و گفته می شود از طریق کمک های همین گروهها بزودی فعالیت های خود را گسترده تر خواهد کرد. اولین فصلنامه هاشا به دو زبان انگلیسی و فارسی بچاپ رسیده است.

اعلام موجودیت «هاشا» در عین حال که نشانه رشد آگاهی و هست آزادی طلبی روزافزون اعضای جوامع ایرانی می باشد. نشانه نیاز چاره ناپذیر ایرانیان به اعلان هویت و گرایش جنسی طبیعی شان نیز هست. باشد که این همجنس گرایان ایرانی شیفته آزادی با گامهایی استوار و بینشی صحیح نقش مؤثری در جنبش آزادخواهان همجنس گرایان ایرانی ایفا کنند. با تریک و آرزوی موفقیت برای «هاشا» Hasha, P.O.Box. 460495, San Francisco, CA 94146-0495

حضور هاشا در سمینار زنان

چند تن از اعضای هاشا موفق شدند تا در پنجمین سمینار بنیاد پژوهشهای زنان ایرانی که بتاريخ ۲۴ ژوئن ۹۴ در دانشگاه UCLA در لوس آنجلس برگزار شد شرکت کنند. این عده با شجاعت قابل تحسینی و برخلاف میل برگزارکنندگان سمینار موضوع «هویت جنسی زنان همجنس گرای ایرانی» را بطور آشکار مطرح کرده و از گردانندگان سمینار تقاضا کردند که دفاع از حقوق زنان همجنس گرا را نیز در رئوس مباحث دفاع از حقوق زنان قرار بدهند. این اولین باری بود که پدیده همجنس گرایی در نشست بنیاد پژوهشهای زنان ایرانی مطرح شد. (فصلنامه هاشا، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۳)

فصلنامه هاشا

در آخرین مراحل چاپ هومان ۹، دومین شماره فصلنامه هاشا (همجنس گرایان ایرانی شیفته آزادی) را دریافت کردیم. این نشریه که در ۸ صفحه به زبان فارسی و ۸ صفحه به زبان انگلیسی منتشر شده با عنوان «خبرنامه ای توسط و در مورد زنان همجنس گرای ایرانی» (A newsletter by and about Iranian lesbians) شماره هاشا شامل مطالبی از قبیل گزارش پنجمین سمینار بنیاد پژوهشهای زنان ایرانی، شایعات موجود در مورد همجنس گرایان، حقایق و سؤالاتی در مورد ایدز و شعری از وهم سیز می باشد. برای دریافت این نشریه می توانید با آدرس هاشا در بالا تماس بگیرید.

متشکل شدن همجنس گرایان ویتنامی در آمریکا

از زمان جنگ ویتنام، ویتنامی های زیادی در آمریکا زندگی می کنند. اخیراً گروهی از همجنس گرایان ویتنامی-آمریکایی شروع به انتشار فصل نامه ای بنام "Doi Dien" به معنی «رودرو» کرده اند. این فصل نامه به دو زبان ویتنامی و انگلیسی منتشر می شود و دست اندرکاران مجله در تلاش برای یافتن راههایی هستند تا بتوانند نشریه اشان را به دست همجنس گرایان ویتنام برسانند. (Kom ut)

تکراس به معنای واقعی

مراجع دولتی ایالت تکراس به هنگام تأسیس شعبه ای از شرکت معروف کامپیوتری اپل مکینتاش در این ایالت با دادن تخفیف های مالیاتی که به شرکت های تازه تأسیس تعلق می گیرد مخالفت کردند. علت این مخالفت رفتار و نظریات مثبت اپل مکینتاش در رابطه با همجنس گرایی است.

اپل خواهان سرمایه گذاری به میزان یک میلیون دلار در تکراس بود، مبلغی که می

توانست در حدود ۷۰۰ کار جدید تولید کند. اکثریت اخلاقیون در مجمع ایالت تکراس سعی بر دفاع از ایالتشان در برابر این سبب وسوسه ناک را داشتند. گناه شرکت اپل دفاع علفی اش از حقوق برابر برای زوج های همجنس گرا و دگرجنس گرا بوده است. به گفته مراجع ایالت تکراس تخفیف های مالیاتی زمانی به اپل داده خواهد شد که تحولی در نظریات غیراخلاقی خود به وجود بیاورد یا به عبارت دیگر اپل توبه کرده و به راه راست بازگردد. (Blick)

امارات متحده عربی - زندانی در دوی

بر پایه گزارش روزنامه «خلیج تایمز» ۱۲ مرد بخاطر داشتن رفتارهای جنسی «غیرطبیعی» در دادگاه دوی محاکمه خواهند شد. لازم به یادآوری است که همجنس گرایی در تمامی کشورهای عربی ممنوع است. در میان این مجرمین دو فیلیپینی به خاطر پوشیدن لباس های زنانه و دریافت ۱۰۰ دینار از مشتری های عرب خود و دو فیلیپینی دیگر به خاطر پوشیدن لباس های بدن نما دستگیر شده اند. (Khaleej Times)

انگلستان - هجوم همجنس گرایان خشمگین به پارلمان

دوشنبه، بیست و یکم ماه فوریه بعد از پخش این خبر که سن قانونی برای داشتن سکس برای همجنس گرایان مرد به ۱۶ سال کاهش نخواهد یافت، حدود ۶۰۰۰ همجنس گرا به ساختمان پارلمان در لندن هجوم آوردند. در این روز مجلس شورای انگلستان به بررسی و رأی گیری درباره کاهش این سن از ۲۱ سال به ۱۶ سال برای سکس برای مردان همجنس گرا پرداخته بود. اما در آخر مجلس با تغییر این سن از ۲۱ سال به ۱۸ سال رأی داد. گفتنی است که کوچکترین سن قانونی برای داشتن سکس در میان دگرجنس گرایان و زنان همجنس گرا ۱۶ سال است. (Blick)

اندونزی - متشکل شدن زنان همجنس گرا در اندونزی

عده ای از زنان همجنس گرا در کشور مسلمان اندونزی دست به تشکیل شبکه ای به نام «چاندرا کیرانا» زده اند. برای تماس با این جنبش می توان با نشانی زیر تماس گرفت: Chandra Kirana, P.O.Box 65525, JKSDW, Jakarta 12065, Indonesia. (Hvidløgpressen)

پرو - ایجاد فاحشه خانه وسیله ای برای جلوگیری از گسترش همجنس گرایی

اسقف فرناندو وارگوس ساکن شهر آدیکوپا پیشنهاد باز کردن فاحشه خانه ای در این شهر را کرده است. این اسقف معتقد است که وجود فاحشه خانه با قیمت های مناسب از گسترش همجنس گرایی جلوگیری خواهد کرد. (Magnus)

رومانی - تجاوز قانونی است

دفتر اطلاعاتی ایلگا (سازمان جهانی زنان و مردان همجنس گرا) در بروکسل اعلام کرد که در رومانی قوانینی موجودند که مانع مجازات تجاوزکاران جنسی می شوند. بندهای ۱۹۷ و ۱۹۸ قوانین جزایی رومانی به سکس داشتن با و تجاوز کردن به خردسالان می پردازد. طبق سفاک این دو بند در صورت ازدواج کردن فرد تجاوز کننده با قربانی مرد تجاوزگر مجرم شناخته نخواهد شد، حتی در مواردی که تجاوز به شکل گروهی انجام شده نیز ازدواج بکی از مجرمین با قربانی برای آزاد شدن تمامی گروه کافی است. ایلگا می گوید که این قوانین هرگز از طرف «شورای اروپا» و یا هیچ سازمان دیگری در رابطه با حقوق بشر فعالیت می کند مورد بررسی قرار نگرفته اند. برای مبارزه با این قوانین ضد انسانی در رومانی ایلگا و سازمان «شبکه ملی زنان» (The National Women's Network) با یکدیگر همکاری نزدیکی خواهند داشت.

قبرس - پیروزی همجنس گرایان در دادگاه

دادگاه حقوق بشر در استراسبورگ (فرانسه) اعلام نمود که قوانین قبرس که سکس مردان با هم را ممنوع می کند، خلاف بند ۸ قوانین حقوق بشر اروپا می باشد و بدین ترتیب رأی

شرکت کنند مستحق مرگ خواهند بود. طنططوی در ادامه تهدیدات اسلامی-فاشیستی اش گفت: همجنس گرایان درصددند برای رسمیت بخشیدن به همجنس گرایی در این کنفرانس شرکت کنند و از اینرو اعدام آنان جایزه خواهد داشت. (پژواک رادیو سراسری فارسی زبان در سوئد و کیهان هوایی شماره ۱۰۹۷)

مکزیک - تشکل و ابتکارات تازه

«ایکاتیانی» نام گروهی است که برای دفاع از حقوق همجنس گرایان مکزیکی تشکیل شده و یکی از فعالیت های عمده آن نشر گسترده اطلاعات دربارهٔ ایدز می باشد. اجرای برنامه های تئاتر یکی از وسایل بسیار جالبی است که این گروه در فعالیت های خود از آن بهره می جوید. نشانی ایکاتیانی: IKATIANI, Apdo postal 70-346, CO Universitaria 04511, Mexico D.F. (Hvidløgspresen)

واتیکان - پاپ بسیار خوش قلب است

پاپ ژان پل دوم در طی مصاحبه و اظهارنظری درباره خودش می گوید که وی بسیار خوش قلب است، و بلافاصله اضافه می کند که با وجود خوش قلبی ذاتی اش در بعضی موارد نمی تواند انعطاف از خود نشان دهد، مراد وی مثل سقط جنین و ثبت قانونی پیوند بین یک زوج همجنس گرا.

پاپ در گفتگویی با خبرنگاری رویتر دفاع از طلاق، سقط جنین، کمک به مرگ کسی به خاطر درد و رنجی که شخص می برد و خود خواهان مرگ خویش است و تشکیل «خانواده های مصنوعی» از طریق ازدواج دو زن و با دو مرد با هم را یک ضعف انسانی خواند و به انتقاد از آن پرداخت. (خبرگزاری رویتر)

ونزوئلا- آزار همجنس گرایان در زندان ها

به گزارش سازمان عفو بین المللی در ونزوئلا همجنس گرایان و مردان زن نما برپایه دعوی بسیار کوچک بازداشت و زندانی شده و با آنها به شدت بدرفتاری می شود. اشخاصی که در زندانها به عنوان همجنس گرا شناخته می شوند پیوسته از طرف زندانبانان کتک زده می شوند و از آنها سوءاستفاده جنسی می شود. همجنس گرایی در این کشور تابوست و داشتن یک بحث علنی دربارهٔ این پدیده ناممکن به نظر می رسد. این هم وضعیت کشوری در آمریکای لاتین که گفته می شود دارای بیشترین سابقه دموکراسی در آن منطقه است! (Gay Times)

هلند - تندیس یادبود برای مبارزات همجنس گرایان

در هاگ تندیس یادبودی به احترام مبارزهٔ همجنس گرایان برعلیه ظلم و استبداد درست شده است. بر روی این تندیس این جمله زیبا نقش بسته است: «اگر دوستی به اندازهٔ آفتاب طبیعی می بود، همه ما می توانستیم در یک خوشبختی بی پایان زندگی کنیم.» (PAN)

هند - گردهمایی جهانی همجنس گرایان

در دسامبر ۱۹۹۳ همجنس گرایان از نقاط مختلف دنیا دست به برپایی یک گردهمایی بزرگ در دهلی نو، پایتخت هند زدند تا با نشان دادن تاریخ طولانی همجنس گرایی در فرهنگ کهن هندوستان به همجنس گرایان هندی در به دست آوردن یک هویت جنسی کمک کنند. چنین کوششی منجر به فعالیت های بهتر و موثرتری در زمینه آموزش «سکس بی خطر» و جلوگیری از شیوع ویروس نقص ایمنی انسان (HIV) خواهد شد. از دیگر اهداف این سمینار جهانی تبادل اطلاعات دربارهٔ تاریخ جنس، جنسیت و رفتارهای جنسی در آسیای جنوبی بود. محققین با نشان دادن نتایج تحقیقات خود در اولین سمیناری که دربارهٔ تاریخ جنسیت های گوناگون در آسیای جنوبی تشکیل شد بر وجود همجنس گرایی در زمان ریگ ودا تأکید کردند. آنها شواهدی نیز دربارۀ از صوفیه و عبری ارائه دادند. گفتنی است که بسیاری از شرکت کنندگان این کنفرانس همجنس گرا نبودند. (The Frontier Post)

به محکومیت قبرس داد. از نه قاضی رأی دهنده در این دادگاه فقط یک قاضی و آن هم به نمایندگی از طرف قبرس، با محکوم شدن کشور متبوعش مخالفت نمود. چنین تصمیمی برای اسکندر مودینوس، نقشه کش ساکن نیکوزیا و مؤسس «Gay Libera-tion Movement» در قبرس، یک پیروزی بزرگ محسوب می شود. گذشته از این دولت قبرس مجبور به پرداخت ۱۵۰۰۰ پوند غرامت به مودینوس شد. این مبلغ هزینه ایست که تشکیل این دادگاه برای مودینوس دربر داشته است. دولت قبرس در دفاع از خود گفت اگر چه از قانون منع سکس مردان با مردان در عمل استفاده نمی شود ولی وجود چنین قانونی برای پیشگیری از ایدز ضروری است. (Gay Times)

سوئد - تصویب قانون پیوند مشترک

پارلمان سوئد در هفتم ژوئن سال جاری قانونی را به تصویب رساند که بر اساس آن زوج های همجنس گرایان می توانند پیوند خود را قانوناً به ثبت برسانند. این قانون از اول ژانویه ۱۹۹۵ رسمیت خواهد یافت. براساس این قانون زوج های همجنسگرا از همان حقوقی برخوردار خواهند بود که زوج های دگرجنس گرا. گفتنی است که سوئد بعد از دانمارک و نروژ سومین کشور در اسکاندیناوی و دنیا است که چنین قانونی را به تصویب رسانده است. (Løvetann)

قزاقستان - لغو قوانین ضد همجنس گرایی

دولت قزاقستان تمامی قوانین مربوط به منع همجنس گرایی و مجازات همجنس گرایان در این کشور را لغو کرده است. (Amnesty Press)

کاستاریکا - تحصیل و تدریس در دانشگاه برای همجنس گرایان ممنوع

برپایه گزارش ابلگا (سازمان جهانی زنان و مردان همجنس گرا) یکی از دانشگاه های کاستاریکا زنان و مردان همجنس گرا را از شرکت در کلاس های درس محروم کرده است. این موضوع توجه عدۀ زیادی را در کاستاریکا به خود جلب کرده است - بخصوص بعد از زمانی که یکی از خوانندگان روزنامه لاناسیون طی نامه ای محروم کردن دانشجویان همجنس گرا از تحصیل و اخراج استادانی که همجنس گرا هستند و یا گوشواره دارند و با شلوار کوتاه به پا می کنند را به شدت محکوم کرد.

تصمیم رؤسای این دانشگاه با قانون اساسی این کشور در تناقض است اما این رؤسا به وسیله چاپ یک آگهی در همان روزنامه لاناسیون از تصمیم خود دفاع کرده و نوشتند: «وظیفه دانشگاه دفاع از ارزش های مردم کاستاریکا است.» (Blikk)

مصر - کنفرانس جهانی جمعیت در قاهره

از پنجم تا پانزدهم سپتامبر قاهره شاهد برگزاری بزرگترین گردهمایی جمعیت و توسعه در جهان از سوی سازمان ملل متحد بود. در این کنفرانس بیش از ۱۴۰۰۰ نماینده از ۱۷۰ کشور دنیا شرکت داشتند. در پیش نویس قطعنامه این گردهمایی از قانونی کردن سقط جنین و آزادی همجنس گرایی و آموزش مسائل جنسی صحبت به میان آمده بود.

کشورهای لبنان، عراق، عربستان سعودی و سودان به دلیل ضدیت پیشنویس قطعنامه کنفرانس با اسلام آن را تحریم نمودند. اما جمهوری اسلامی ایران با یک هیأت ده نفره که چهار نفر از آنان زن بودند، رسماً در کنفرانس شرکت نمود. روزنامه های جهان اسلام و کیهان (به تاریخ ۳۰/۰۸/۹۴) از دولت خواستند تا در این گردهمایی شرکت نکنند. این دو روزنامه معتقد بودند که پیش نویس قطعنامه توطئه آمریکا است و مشوق همجنس گرایی و سقط جنین و رابطه قبل از ازدواج می باشد. با این وجود ایران اعلام نمود که آماده همکاری با کشورهای دیگر برای جلوگیری از افزایش بی رویه جمعیت است و از دیگر کشورهای اسلامی خواست تا برای تطابق قوانین جهانی با قوانین اسلام در این کنفرانس فعالانه شرکت کنند. دکتر علیرضا مردندی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ایران دربارهٔ پیشنویس کنفرانس گفت: اغلب طراحان این سند غریبها و افراد تربیت شده در غرب بوده و این افراد فساد اخلاقی و بی بند و باری جنسی را امری طبیعی پنداشته اند.

به نقل از روزنامه «الاحرار» چاپ قاهره، محمد سعید طنططوی که خود را رهبر مسلمان مصر می داند طی فتوایی اعلام کرد: همجنس گرایی که بخواهد در این گردهمایی

بازتاب

در این بخش به طرح مسائل و مشکلات همجنس‌گرایان ایرانی در رویارویی شان با جوامع ایرانی پرداخته و برخوردهای قابل تأمل در این راستا را منعکس می‌کنیم. از شما خوانندگان می‌خواهیم که در اینبار با نشریه همکاری کنید. از تجربیات خوب و بد خود در برخورد با ایرانیان، ما و دیگر همجنس‌گرایان ایرانی را آگاه کنید.

تشکر از رادیو پژواک در ونکوور کانادا

از همان اوایل پیدایش گروه هومان، دست اندرکاران تهیه برنامه‌های رادیو پژواک در شهر ونکوور (کانادا) با بخش اعلامیه‌ها، مقالات، مصاحبه‌ها و مطالب گوناگون حمایت خود از حرکت آزادخواهانه همجنس‌گرایان ایرانی و گروه هومان را از طریق رادیو متری خود بگوش شهروندان ونکوور رسانده‌اند.

رادیو پژواک عضو فرستنده رادیویی Co-op می‌باشد. هزینه‌های برنامه‌های این فرستنده از طریق کمک‌های مالی شنوندگان و اشتراک‌سالانه مردم تأمین می‌شود این فرستنده متعلق به هیچ حزب و گروه خاصی نبوده، بلکه خود را صدای اترناتیو شهر ونکوور و حومه می‌نامد.

از جمله ارتباطات مهم رادیو پژواک با گروه هومان بخش مصاحبه‌سختگویی سابق گروه آرمان، بخش سخنرانی ساویز از اعضای هومان و بخش اعلامیه‌های گروه در مقاطع گوناگون بوده است. رادیو پژواک نشریه‌های هومان را دریافت می‌کند و بعنوان بلندگویی قابل اطمینان برای انعکاس صدای همجنس‌گرایان ایرانی در آینده نیز مایه امیدواری ما خواهد بود.

در اینجا ضمن ابراز تشکر و سپاس فراوان نسبت به دست اندرکاران و تهیه‌کنندگان رادیو پژواک بخاطر همکاری‌های بیدریغشان با گروه هومان، دست دوستی و یاریشان را فشرده و برایشان آرزوی سلامت و سعادت داریم. به امید اینکه برخوردهای مثبت و انساندوستانه این باران سرمشقی باشد برای دیگر رسانه‌های گروهی ایرانی - با تشکر مجدد! ■

آقای سیاسی پس مسولیت فرهنگستان چه شد؟!

این هم بازتاب دیگری از آینه شهر ونکوور به روایت اعضا و دوستان هومان در آن شهر: چندی پس از اینکه هومان ۸ منتشر شد، تعدادی از دوستان هومان از ونکوور تماس گرفته و ابراز امیدواری کردند که تنها کتابفروشی ایرانی شهر (کتابفروشی و انتشارات فروغ در ونکوور شمالی) نشریه هومان را بفروش خواهد رساند. ما هم از طریق همین دوستان چند نسخه از هومان ۸ را به این کابفروشی رساندیم.

آقای ساعد سیاسی مدیر مسوول کتابفروشی و انتشارات فروغ گویا با خوشرویی و استقبال قابل توجهی از نشریات را از دست رابط ما دریافت کرده و حتی رسیدی هم بابت دریافت آنها به این دوست ما داده که بعدها او بتواند با ارائه اش مبلغ حاصله از فروش

نسخ هومان را بازخواست کند. خوب، تا اینجا قضیه خیلی باعث امیدواری بود اما چند هفته بعد وقتی که اعضای گروه بعنوان مشتری‌های ناشناس وارد کتابفروشی شده و همه محل را جستجو کرده بودند اثری از وجود نشریه هومان در آن محل ندیدند. همینطور اشخاص مستقلی هم که برای خرید نشریه به کتابفروشی فروغ رجوع کرده موفق به بافتن نشریه نشده بودند. ضمن پیگیری جریان ما خیردار شدیم که آقای سیاسی نسخه‌های نشریه هومان را از جلوی چشم و دسترس مشتریان خود بدور نگاه داشته و جایی در بالاخانه و یا پستوی محل کتابفروشی پنهان‌شان کرده بودند.

آقای سیاسی در جواب عده‌ای که به کار ایشان اعتراض کرده بودند، اظهار داشتند که بعضی از مشتریان کتابفروشی ایشان به وجود چنین نشریات فاسدی در این محل اعتراض کرده‌اند و ایشان هم چون باید نان در بیاورند و زندگیشان را بگذرانند مجله‌ها را از جلوی دست و چشم برداشته و با این خیال که اگر کسی مایل به خرید هومان باشد می‌تواند درباره‌اش از ایشان سوال کرده و متعاقباً ایشان هم نسخه‌ای از مجله را در اختیار مشتری خواهند گذارد، خود را مجاب به پنهان کردن مجله‌ها در پستوی مغازه کرده بودند. در اینجا لازم است که سه نکته مهم را به خوانندگان متذکر بشویم:

اول اینکه کتابفروشی و انتشارات فروغ در ونکوور شمالی طیف آگهی‌ها و ادعاهای خود با تکیه بر تعمیم فرهنگ راستین و مسولیت پاسداری از میراث‌های فرهنگی، اجتماعی و ادبی ایران و به نیت تأسیس کانونی برای کسب تبادل فرهنگ و دانش بنیاد گذاشته شده است. به گفته دوستان ما، انتشارات فروغ بطور مرتب مردم را تشویق به حمایت از ایشان کرده تا به بقای این کانون فرهنگی کمک کرده باشند. سیاست انتشارات فروغ ظاهراً فراهم آوردن محیطی آزاد برای فرهنگ و اندیشه است.

اینجا همه اش بگوش آدم خیلی خوشایند می‌آیند و شعارهای خوبی هستند، ولی اینکه آیا کسانی که خود را آزاداندیش فرض می‌کنند تا چه حد این خیال را از حرف به عمل تبدیل می‌کنند، خودش خیلی جای سوال دارد. شاید آقای سیاسی در کاربرد آزاداندیشی خود دچار کسود شده‌اند و یا اینکه ناآگاهانه مسولیت سختی را بر دوش خود گذاشته‌اند که در عمل از حیطة توان‌شان فراتر می‌رود. اگر قرار بود همه آنهايي که دم از آزادی و آزاداندیشی می‌زدند، در عمل، به همین زودی جا می‌زدند، دیگر در طول تاریخ این همه شهید و زندانی و آواره و غیره وجود نداشت و شاید حرمت و منزلت آزادی هم به این حدود نمی‌رسید. اشتباه نشود! ما نمی‌گوییم آقای سیاسی بخاطر فروش نشریه هومان برون شهید بشوند و نه حتی اینکه مجبور به تخته‌کردن کار و کسبشان بشوند، ولی در مقابل آن همه بوق و کرنايي که برای ترویج فرهنگ و آگاهی براه انداخته‌اند، خیلی دور از انتظار است که به حرف چند «خاله-خان-باجی» مردم ایرانی قرن‌ها محروم از فرهنگ آزاد را از بخش کوچکی از يك فرهنگ انسانی (فرهنگ همجنس‌گرایان) محروم کنند.

همان فروغ، که آقای سیاسی نام کتابفروشی و انتشاراتی خود را از وجود نازنینش به غارت گرفته‌اند، در زمان حیانتش مورد تهاجم همین «خاله-خان-باجی‌ها» قرار گرفته بود، ولی ایستاد و مقاومت کرد و به حرکت آزادخواهانه زنان نیروی بزرگی بخشید و صرف نظر از آثارش، همین هويت آزاداندیشانه اش بود که او را جاودانه کرد. همین فروغ، اگر زنده بود، پنهانکاری آقای سیاسی را، اگر نه بخاطر حرمت آزادی، حداقل بخاطر همجنس‌گرایی برادر شوربخش نمی‌بخشید. آقای سیاسی پس مسولیت فرهنگی تان چه شد؟!

یا از «فروغ» و آزاداندیشی دم نزنید و یا اگر می‌زنید سردانه (که لابد خیلی هم به «مردانگی تان» افتخار می‌کنید) به پایش بایستید!

باعث تأسف است اگر نیروهای مثبتی که مثل شما امکان اشاعه توانها و برخوردهای فرهنگی مثبت را دارند بهدر برونند. گمان نمی‌کنیم که روح فرهنگ دوست شما حاضر باشد بقیمت حفظ کار و کسب تن به ستیز با آزادی و آزاداندیشی بدهد، و گرنه چرا اصلاً از اول به جای تأسیس انتشاراتی فروغ يك بقالی ایرانی باز نکردید!

نکته دوم این است که گروه هومان مایل است خود را به جوامع ایرانی بشناساند. همانطور که از محتوی نشریه ما پیداست، ما قصد داریم سطح آگاهی و آموزش را نه تنها در میان همجنس‌گرایان بلکه در میان دگرجنس‌گرایان نیز بالا برده تا از جهل و تعصب جامعه سنتی ایرانی بکاهیم. اگر نشریات ما در دسترس همه نباشند، اگر برای یادگیری، اعضای جوامع سنتی ایرانی هنوز مجبور بشوند که به پستوها و گوشه‌های پنهان بروند، قدم مثبت یادگیریشان هم در سطح همان پستوها باقی می‌ماند: تنگ و گنج و کوچک! برای اینکه

خود مطرح کرده و ضمن عذرخواهی از گروه هومان و همجنس گرایان ایرانی بر استفاده صحیح از اصطلاح «همجنس گرا» به جای «همجنس باز» تأکید کردند. جالب این است که تا زمان دریافت نامه های مزبور آقای کاردان نه از گروه هومان خبری داشت و نه از اصطلاح «همجنس گرا».

برخورد گروه هومان با تلویزیون شهر فرنگ و واکنش آقای کاردان در رابطه با هومان و همجنس گرایان اگر چه ما و ایشان را تازه در ابتدای جاده تفاهم قرار داد ولی در کل تجربه مطبوع و خوبی بود. وجود این واقعیت که در قلب همین جوامع سنتی ایرانی، ما می توانیم عناصری پیدا کنیم که پذیرای آگاهی و تفاهم هستند، جای بس امیدواری است. بدست آوردن تجربیاتی اینچنین، ما را در مسوولیت آموزش فرهنگ همجنس گرایان به جوامع ایرانی دلگرم تر می کند. البته هر چند که آقای کاردان الزاماً نمی توانند بعنوان نماینده جوامع متعصب و همجنس گرا ستیز ایرانی تلقی شوند و کار ما در مواجهه با قشریون متعصب ممکن است خیلی مشکل تر از برخورد صلح جویانه مان با آقای کاردان باشد. ولی اساس کار ما هنوز همان استراتژی آموزش است. شاید برای آقای کاردان يك دو نامه کافی بود تا توجه بیشتری برای احترام به همجنس گرایان مبروز دارند و شاید ما مجبور باشیم برای متعصبین ناآگاه دهها نامه بفرستیم و صدها سخنرانی ترتیب بدهیم. شاید مشکل تر بودن قضیه فقط این باشد که باید پیامهایمان را تکرار کنیم و با وسعت هم تکرار کنیم - و اینجاست که مسوولین و صاحبان رسانه های گروهی مثل خود آقای پرویز کاردان می توانند ما را یاری دهند، چرا که دسترسی شان به رسانه های گروهی و محبوبیتشان کاربرد خواهد داشت و آن تکرار و وسعت، همه را فراهم خواهد کرد.

ما واکنش مثبت آقای کاردان را به فال نیک می گیریم، زیرا باور داریم دستیابی به جامعه ای سالم و آزاد زمانی مقدور است که افراد و گروهها بهم بیاموزند چگونه می توان به حقوق یکدیگر احترام گذاشت و این آموزش را با آغوش باز پذیرفت. ■

مردم تعصباتشان را از دست بدهند باید آنقدر ببینند و بگویند و بشنوند و آنقدر آزادانه در معرض فرهنگهای متفاوت قرار بگیرند تا اینکه تفاوتها و احترام قائل شدن برای این تفاوتها برایشان عادی بشود.

نکته آخر اینکه بدلیل عدم آگاهی، تجربه های تلخ، ترسها و وحشتهایی که همواره در حول و حوش همجنس گرایی و همجنس گرایان وجود داشته و دارد، امکان اینکه افرادی که از طریق اعلامیه هومان در رادیو پرواک و نکور به وجود نشریه هومان در انتشارات فروغ آگاه شده بودند از خود جرأت بخرج داده و علناً از آقای سیاسی بخواهند که هومان را برای ایشان از پستی مغازه شان بیرون بیاورند خیلی کم است، در نتیجه او که باید ببیند و یاد بگیرد و عادت کند، عادت نمی کند. چون نمی بیند و او که می خواهد بخواند چون علاقه دارد و هومان را از خود می داند، نمی خواند، چون که جرأتش را ندارد.

معلوم نیست این دنیای وحشت و خودسانسوری را کوتاه بینان تا کی می خواهند بر ما و بر خودشان تحمیل کنند. باشد که کتابفروشی ها مددی کنند! تا آقای سیاسی همتی کنند! ■

واکنش مثبت آقای پرویز کاردان



هرمند قدیمی ایرانی، آقای پرویز کاردان، در لوس آنجلس برنامه تلویزیونی پربیننده ای را تهیه و تولید می کند بنام «تلویزیون شهر فرنگ». اینطور که بنظر می رسد، برنامه های تلویزیون شهر فرنگ به خیلی از نقاط دنیا که مهاجرین ایرانی بیشتری را نسبت به نقاط دیگر به خود جلب کرده اند فرستاده می شوند. بسیاری از این برنامه ها حتی بدست ایرانیان داخل ایران هم می رسند و بی شک این موضوع اهمیت برنامه های شهر فرنگ و مطالب عنوان شده در آنها را صدچندان می کند.

برخلاف بسیاری از مجریان و تهیه کننده گان رسانه های گروهی ایرانی خارج از کشور که حتی از هزار کیلومتری موضوع و مسائل همجنس گرایی هم عبور نمی کنند، آقای پرویز کاردان در برنامه های خود گه گذاری اشاره هایی مستقیم یا غیرمستقیم به همجنس گرایی کرده اند و حتی این اواخر علناً از گروه هومان نیز در تلویزیون شهر فرنگ صحبت کرده اند.

جرهان از این قرار است که آقای کاردان در اشاره های خود به همجنس گرایی و همجنس گرایان، از اشتباهات مصطلح «همجنس باز» و «همجنس بازی» استفاده می کردند. در پی اظهار نظر ایشان درباره بیماری ایدز و اینکه این بیماری دیگر بیماری «همجنس بازان» نبوده و همه را مورد تهدید قرار می دهد، یکی از اعضای گروه (ساکن ایالات متحده) و یکی از اعضای هیأت مدیره هر يك نامه ای برای ایشان به آدرس تلویزیون شهر فرنگ فرستاده و ضمن توضیح تفاوت بین اصطلاحات «همجنس بازی» و «همجنس گرایی» از آقای کاردان دعوت کردند که موارد صحیح استفاده از اصطلاحات «همجنس گرا» و «همجنس گرایی» را برای بیننده های خود بازگو کرده و خود نیز از کلماتی کم ارزش و توهین آمیز نظیر «همجنس بازی» و «همجنس باز» استفاده نکنند.

خوشبختانه، آقای کاردان در اولین فرصت این موضوع را بطرز شایسته ای با بینندگان

حمایت نماینده پارلمان کانادا از

هومان



در ماه جولای امسال یکی از اعضای هیأت مدیره هومان با آقای سوند رابینسون (Svend Rabinson) نماینده پارلمان فدرال کانادا (آتوا) که همجنس گرا بوده و نقش بزرگی در حرکت های سیاسی همجنس گرایان کانادا برعهده دارد دیدار شریکشی داشت. در این دیدار آقای رابینسون ضمن ابراز تأسف از اینکه دولت کانادا هیچگونه امکانات تشکیلاتی و مالی در اختیار جنبش های آزادیبخش همجنس گرایان غیرکانادایی قرار نمی دهد، برای هر گونه کمک و راهنمایی شخصی به گروه هومان اعلام آمادگی کرد: آقای رابینسون تأکید کرد که وی پیام همجنس گرایان تحت ستم ایرانی را در هر موقعیتی، چه در پارلمان کانادا و چه در محافل سیاسی دیگر به گوش مردم خواهد رساند. وی همچنین ابراز امیدواری کرد که بتواند با استفاده از نفوذ خود در میان بعضی از گروههای اپوزیسیون ایرانی آنها را تشویق به دفاع از حقوق همجنس گرایان کند. ■

راهنمای

سکس بی خطر

برای مردانی که با مردان همبستر می شوند

تعداد آمیزش جنسی

– متداولترین راه سرایت ویروس نقص ایمنی انسان (HIV) ویروسی که به باور بسیاری از محققین باعث بیماری ایدز می شود (انتقال خون و منی از فرد مبتلا به فرد سالم است. از وظایف روده جذب مواد غذایی ست و علاوه بر این پرده مخاطی روده به راحتی نیز می تواند این ویروس را به خود جذب کند. در صورت داشتن آمیزش جنسی از راه مقعد ویروس نقص ایمنی انسان (HIV) می تواند از راه روده جذب بدن شود. گذشته از این شناسایی زخم ها و خراش های کوچک در مقعد و دوز آن کار آسانی نیست. هنگامی که

(HIV) می تواند از طریق خراش هایی که با چشم دیده نمی شوند و زخم های کوچک و یا با عبور از مجرای ادرار وارد بدن شود. اگر که شما شخص "مفعول" (کسی که نایزه دیگری به او فرو می شود) هستید خود را در برابر خطر بسیار بزرگتری قرار می دهید. – مبتلا بودن یکی از طرفین به یک بیماری مقاربتی، مثل سوزاک، کلامیدیا یا هرپس، احتمال انتقال ویروس نقص ایمنی انسان (HIV) را افزایش می دهد.

از کاندوم (کاپوت، پوشش) درست استفاده کنید

– کاندوم در برابر سرایت ویروس نقص ایمنی انسان (HIV) حفاظ خوبی ست و اگر از آن درست استفاده شود، احتمال پاره شدنش بسیار کم خواهد بود. از مصرف کاندومهای کهنه و خراب – که ممکن است به خاطر نگهداری طولانی آنها در جیبها یا در کیف پولتان اتفاق افتاده باشد – خودداری کنید. مواظب باشید هنگام باز کردن بسته کاندوم و در سرفه پوشیدن با ناخن هایتان به آن آسیب نرسانید.

– کاندوم را نباید کشید. همزمان که کاندوم را با پیچاندن از هم باز می کنید هوای داخل سر آنرا با فشار انگشتانتان خارج کنید و مراقب باشید که کاندوم در جهت صحیح پیچانیده شود. کاندوم را باید هنگامی بر روی نایزه قرار داد که نایزه شق باشد. استفاده از کاندوم بر روی یک نایزه بست و یا نیمه شق می تواند سبب افتادن و یا خراب شدن کاندوم گردد. کار نیکو کردن از پر کردن است. تمیز کردن به تنهایی و یا با کسی که به



او اطمینان دارید کمک خوبی خواهد بود.

– کاندوم باید از همان آغاز سکس به همراه باشد. آب شفاف و لزجی که به هنگام شهوت از نایزه خارج می شود می تواند حامل ویروس باشد. داشتن کنترل به هنگام انزال (بیرون آمدن آب منی) نیز آسان نیست. بلافاصله بعد از خروج منی نایزه خود را بیرون بکشید. مطمئن شوید که کاندوم از مقعد همبستران خارج شده است. – استفاده صحیح از کاندوم حفاظ خوبی برای جلوگیری از سرایت ویروس است. ولی از آنجایی که احتمال پاره شدن کاندوم همیشه به هنگام سکس از راه مقعد وجود دارد، استفاده از کاندوم نیز مقداری خطر دربر دارد. اگر که می خواهید ویروس بهیچوجه به شما سرایت نکند از داشتن آمیزش جنسی از راه مقعد پرهیز کنید.

از مواد لیز کننده قابل شستشو با آب استفاده کنید

– به هنگام سکس از راه مقعد همیشه از مواد لیز کننده استفاده کنید. ماده لیز کننده از مقاومت حلقه مقعد کاسته و از ایجاد درد بسیار جلوگیری می کند. ایجاد درد سبب می شود تا شخص ناگهان خود را سفت کند و در نتیجه سبب پاره شدن

منی با خراش و زخمی در تماس قرار می گیرد. ویروس می تواند مستقیماً وارد جریان خون شود.

– بنابراین آمیزش جنسی بدون کاندوم رایجترین راه سرایت ویروس نقص ایمنی انسان (HIV) به مردانی ست که با مردان دیگر همبستر می شوند. اگر شما در آینده باعث ابتلا کسی به این ویروس شوید و یا خود به آن روده گردید، به احتمال بسیار قوی این سرایت از طریق سکس از راه مقعد و بدون استفاده از کاندوم اتفاق خواهد افتاد. مبتلا شدن شما می تواند از طریق یک معشوق یک شبیه، کسی که گاه گاهی با او همخواه می شوید و یا حتی از طریق دوست پسر ثابتانتان اتفاق بیافتد. – همه همجنس گراهان از راه مقعد سکس ندارند و اگر شما نیز به این نوع آمیزش جنسی میلی ندارید از گفتن آن ترسی نداشته باشید.

– بعضی از مردان تصور می کنند که داشتن نقش "فاعل" (کسی که نایزه خود را به دیگری فرو می کند) در سکس خطر کمتری را دربر دارد. اما با وجود داشتن نقش "مفعول" باز احتمال مبتلا شدن وجود دارد. هنگام سکس از راه مقعد نایزه (آلت تناسل مردانه) زیر فشار زیادی قرار می گیرد و می تواند زخمی شود. ویروس نقص ایمنی انسان

ها دارای ویروس هستند بی آنکه خود از آن مطلع باشند. بیمار شدن و یا داشتن علائمی که نشان دهنده مبتلا بودن شخص به ویروس باشد می تواند سالها طول بکشد. اغلب افراد مبتلا به ویروس سالم هستند و سالم نیز به نظر می رسند. بعضی ها تصور می کنند که اگر همسرشان متماثل به داشتن «سکس خطرناک» می باشد حتماً از سلامتی خود اطمینان دارد. تقابلی به داشتن سکس خطرناک هیچ تضمینی بر سالم بودن فرد مربوطه نیست. اگر کسی می گوید که جواب تست وی منفی بوده است باز هم این تضمینی بر سالم بودن او نمی باشد.

شخص فکر نمی کرده که خودش هم می تواند آلوده به ویروس باشد با استدلال و دلایل عاقلانه در پیش خودتان فکر می کنید که به ویروس آلوده نیستید. عدم استفاده از کاندوم شما را در معرض خطر قرار می دهد. خطر اینکه شما باعث آلوده شدن دیگران گردید نیز وجود دارد.

شخص نمی خواسته که استفاده اش از کاندوم باعث سوتعبیر شود به هنگام استفاده از کاندوم نگران این نباشید که مبادا معشوقتان فکر کند شما حامل ویروس هستید. به این تصور غلط که اگر کسی از کاندوم استفاده می کند حتماً به ویروس آلوده است نیز باور نداشته باشید.

عاشقی هوش از سر شخص برده بوده است
علاقه و عشق هیچگونه ایمنی در برابر سرایت ویروس به وجود نمی آورد. برعکس، تحقیقات نشان می دهند که علاقه و عشق است که به آسانی شما را در موقعیت های خطرناک قرار می دهد. صد البته که شخص می تواند معشوقش را آلوده سازد. به هنگام عاشقی تقریباً هیچ چیزی به اندازه معشوق اهمیت ندارد. انسان می خواهد همه چیز بدهد و بگیرد. در چنین موقعیتی ممکن است کاندوم سبیل محدودیت بشود و در رابطه اختلال به وجود آورد. کاندوم را سبیل توجه، دوراندیشی و مسئولیت خود و معشوقتان بدانید. استفادهٔ محبوب شما از کاندوم نشانه علاقه او به شماست.

شهوت عقل از سر شخص برده بوده است
گاهی سکس می تواند همه چیز را تحت الشعاع قرار بدهد. چنین چیزی می تواند در تعطیلات و با در یک رابطه شهوانی که کمتر بدان عادت دارید، تشدید شود. در چنین وضعیت هایی مصرف کاندوم می تواند مشکل باشد، زیرا که شخص می خواهد بی هیچ

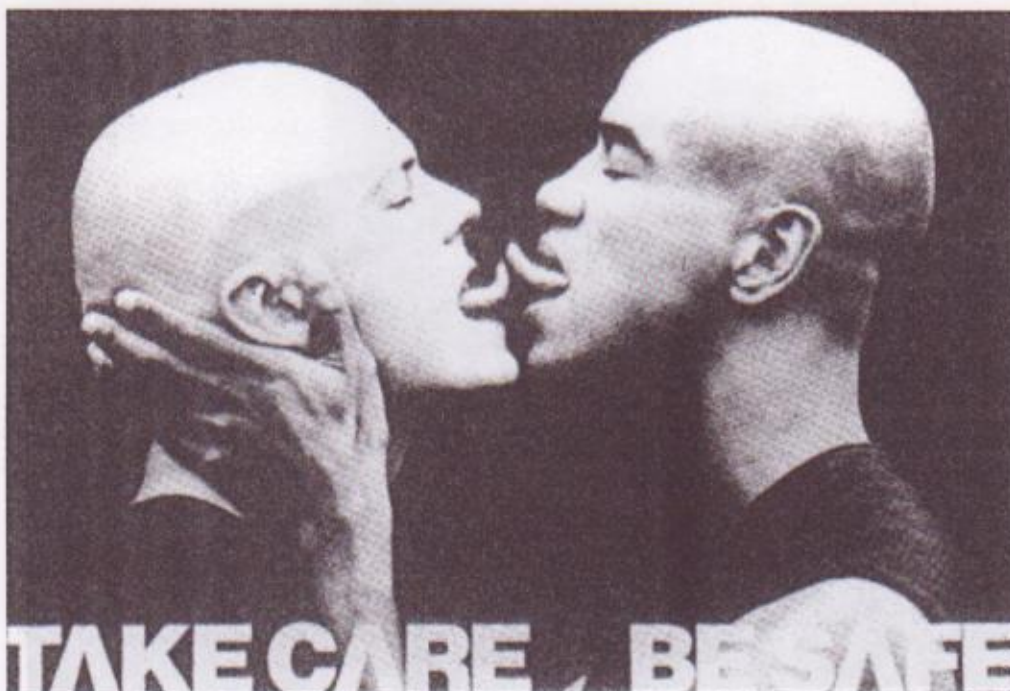
کاندوم شود. بنابراین از ماده لیز کننده به مقدار فراوان استفاده کنید. مقدار ماده لیز کننده ای که بر روی بعضی از کاندومهاست برای داشتن سکس از راه مقعد کافی نیست. - از هر نوع ماده لیز کننده ای نمی توان استفاده کرد. پمادها، کرم ها، وازلین و مواد مشابه دیگر دارای چربی هستند. چربی لاستیک را خراب می کند. پس همیشه مواد لیزکننده ای مصرف کنید که به راحتی با آب قابل شستشو باشند (موادی که در آنها چربی وجود ندارد).

مبتلا شدن ما بخاطر عدم استفاده از کاندوم است

عمده ترین راه سرایت ویروس نقص ایمنی انسان (HIV) داشتن سکس از راه مقعد و بدون کاندوم است. پژوهش هایی که دربارهٔ اشخاصی که در این چند سال اخیر به ویروس نقص ایمنی انسان (HIV) آلوده شده اند نشان می دهد که این اشخاص تحت شرایط زیر از استفاده از کاندوم غفلت کرده اند:

شخص و معشوق ثابت وی هیچکدام مبتلا به ویروس نبوده اند
در رابطه ای که به یقین هیچیک از طرفین مبتلا به ویروس نیستند (و یا هر دو شخص به ویروس مبتلا هستند) عدم استفاده از کاندوم قابل درک است. ولی بعضی به جز معشوق ثابت خود با اشخاص دیگر نیز رابطه جنسی دارند. بعضی اینگونه روابط را پنهان نمی کنند، اما بسیاری دیگر از گفتن آن به معشوق و یار ثابت خود خودداری می کنند. بعضی به خاطر اعتقاد به رابطه تک همسری و یا اینکه در خارج از رابطه ثابت خود با دیگران فقط «سکس بی خطر» دارند از مصرف کاندوم با معشوق ثابت خود امتناع می کنند. در نتیجه خیلی ها از طریق معشوق و یار ثابتشان به ویروس مبتلا گشته اند.

شخص تصور نمی کرده که همبسترش می توانسته ناقل ویروس باشد
از ظاهر افراد نمی توان مبتلا بودن ایشان به ویروس را تشخیص داد. با وجود این خیلی ها چنین طرز تفکری دارند و پیش خود می گویند: او فقط با دخترها می خوابد، او خیلی جوان است و یا، او سنی ارزش گذشته است. افراد معمولاً دیگران را با تکیه بر طواهرشان محک می زنند، حال آنکه ظاهر افراد چیزی دربارهٔ ویروس نقص ایمنی انسان (HIV) به ما نمی گوید. خیلی ها از طریق معشوق هایی به ویروس مبتلا شده اند که تصور نمی کرده اند از ناقلان ویروس باشند. همیشه در سواق آمیزش جنسی این احتمال را بدهید که خود و یا معشوقتان ممکن است به ویروس مبتلا باشید.
تصور نکنید که فرد مبتلا به ویروس همیشه شما را از وضعیت خود آگاه می کند. خیلی



TAKE CARE, BE SAFE

معنای خود را در سس غرق کند. اما تجربه بسیاری از افراد نشان می دهد که می توان از کاندوم استفاده کرد و هنوز شور و هیجان را در همان سطح سابق نگاه داشت.

شخص تسلیم هری و هوس همسترش شده بوده است
گاهی حس می کنید که معشوقتان سعی در شکستن مرزهای شما دارد. با تقاضای شما برای استفاده از کاندوم به امنیت و احترام بیشتری دست خواهید یافت. اجازه ندهید کسی شما را به داشتن سس خطرناک مجبور کند. اجازه ندهید کسی از شما سوءاستفاده کند. همیشه این احتمال را بدهید که وقتی کاندوم را بیرون می آورید ممکن است مورد قبول واقع نشوید. ولی این را به عنوان مستسکی برای استفاده نکردن از کاندوم قرار ندهید.

شخص ممکن است تنها بیکار در استفاده از کاندوم قصور کرده باشد
اگر چه شما همیشه از کاندوم استفاده می کنید گاهی نیز اتفاق می افتد که آن را به کناری قرار می دهید. گاهی وسوسه می شوید که از آن استفاده نکنید. اگر یک بار استفاده نکردید و مبتلا نشدید دلیلی بر این نیست که دفعه آینده این اتفاق دوباره تکرار شود. هیچ مدرکی دال بر مصون بودن موقتی و یا ثابت اشخاص در برابر ویروس نقص ایمنی انسان (HIV) وجود ندارد.

شخص مست بوده است
آلوده شدن خیلی از افراد به هنگام مستی اتفاق افتاده است. زیاد اتفاق می افتد که ما در مستی سس داریم. اغلب افراد می توانند در چنین موقعیت هایی هم سس بی خطر داشته باشند. مستی را عذری برای داشتن سس خطرناک قرار ندهید.

شخص فکر نمی کند که چنین اتفاقی برای او هم خواهد افتاد
ترس بیش از اندازه برای سرایت ویروس نقص ایمنی انسان (HIV) مقداری کاهش پیدا کرده است. بیشتر مردم می دانند که این ویروس از طریق روابط روزمره سرایت نمی کند. شاید به همین دلیل بعضی ها ترس خود را به هنگام سس هم از دست داده اند. عدم وجود ترس از آلوده گشتن ناگهانی باعث سرایت های بسیاری شده است.

شخص از راه مکیدن آلوده شده است

متخصصین در اینکه چه توصیه ای می توان در رابطه با مکیدن نمود با هم اختلاف نظر دارند. اما همه آنها در اینکه مکیدن خطر کمتری نسبت به سس از راه مقعد در بر دارد توافق دارند. مساحبه های انجام شده با اشخاص آلوده نشان می دهند که آنها می توانند به دلیل بدون کاندوم مکیدن آلوده شده باشند.

منبع سرایت می تواند منی و یا آب شفافی که به هنگام شهوت از شما خارج می شود باشد.

بعضی معتقدند که خطر سرایت ویروس از راه مکیدن آنقدر کوچک است که خطر مکیدن و مکیده شدن بدون کاندوم را می پذیرند. دانش کافی درباره خطر سرایت از طریق مکیدن وجود ندارد. شما خود مسئول گذاشتن حد و مرز برای خودتان هستید.

ما نمی دانیم چه کسی در برابر خطر سرایت قرار دارد: کسی که مک می زند و یا کسی که مک زده می شود. همینطور نمی دانیم که تف کردن و شستشوی دهان بعد از اتمام کار نیز کمکی خواهد کرد.

از گرفتن منی در دهان و ریختن آن به دهان معشوقتان اجتناب کنید. کاندوم در این مورد نیز امنیت بیشتری مهیا می کند. کاندوم با رنگها و بوها و مزه های متفاوت به بازار عرضه می شود.

راه های ممکن و ناممکن سرایت

انتقال ویروس از طریق خون و منی فرد آلوده به بدن فرد پاک اتفاق می افتد. بنابراین مواظب باشید تا خون و یا منی بر روی انگشتان و یا مچاچنگ (dildo) و یا دیگر اسباب بازیهای سس نباشد. اسباب بازیهای سس کمی تمیز هیچگونه خطری برای انتقال ویروس را دربر ندارند. اگر مچاچنگی را با کسی شریک می شوید از کاندوم استفاده کنید.

زخهای کوچک و ذرات خون می توانند در و یا حول مقعد وجود داشته باشند. بنابراین هنگام لیسیدن خطر انتقال ویروس می تواند وجود داشته باشد. لیسیدن دیگر نقاط بدن بی خطر خواهد بود.

متخصصین معتقدند که بزاق دهان منبع سرایت نیست و ما هیچ موردی را که شخصی از طریق بوسیدن آلوده شده باشد نمی شناسیم. برای همدیگر جلق زدن نیز بی خطر خواهد بود.



کاهش سن ازدواج، ابتکار جدید جمهوری اسلامی در راه مبارزه با ایدز

دکتر علیرضا مرندی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در سمینار بازآموزی ایدز که در آذر ماه گذشته در تهران برگزار شد، گفت: «یکی از راه های پیشگیری از بیماری ایدز فراهم آوردن امکانات ازدواج در سن پایینتر است.» بر طبق آمار رسمی ۵۰۰۰ نفر در ایران به ویروس ایدز آلوده اند که از میان آنان ۲۶۹ نفر به بیماری ایدز مبتلا شده و ۶۲ نفر از این عده فوت کرده اند. باید اضافه کرد که دکتر فکری معاونت سابق وزارت بهداشت یک سال قبل از این گفته بود: «بیشترین راه انتقال ویروس ایدز به کشور ما از طریق روابط جنسی بین همسران و استفاده از سرنگ آلوده خواهد بود و بیشترین افراد مبتلا به ویروس ایدز در ایران مربوط به مناطقی است که بیشترین ارتباط را با کشورهای حاشیه نشین خلیج فارس داشته و دارند.» کیهان هوایی شماره ۱۰۶۰، ۸/۱۲/۹۳.

امستولین در ایران مؤثرترین راه جلوگیری از شیوع ویروس نقص ایمنی انسان (HIV) را «عمل به دستورات اسلامی به ویژه ازدواج جوانان و پایبندی به اصول اخلاقی، عفت و پاکدامنی» می داند. در ایران هیچگونه تعلیمی درباره اینکه چگونه در عمل می توان از خود در مقابل ویروس ایدز و دیگر بیماری های مقاربتی مراقبت نمود به مردم داده نمی شود.

افزایش مبتلایان به ویروس نقص ایمنی انسان (HIV) در هند بر طبق آمار رسمی تعداد مبتلایان به ویروس نقص ایمنی انسان (HIV) در هند بالغ بر ۱۴۰۰۰ نفر می شود. اما سازمان بهداشت جهانی به صحت این اطلاعات شک دارد و معتقد است که تعداد این افراد به ۱.۶ میلیون نفر می رسد. کثرت افراد آلوده به ویروس نقص ایمنی انسان (HIV) در شهر بمبئی جایی که دریانوردان و جهانگردان زیادی را به خود جلب می کند، مستولین شهر را وادار کرده تا دستگاه های اتوماتیک کاندوم در محل های مختلف از جمله سینماها نصب کنند. خبرگزاری سوئد

اتحاد برای کشف داروی ضدایدز



پانزده شرکت بزرگ داروسازی برای پیدا کردن یک داروی ضدایدز باهم متحد شده اند. تاکنون هر شرکت پژوهش های خود را از دیگران مخفی نگاه می داشت. ولی حالا تعدادی از آنها مایل به تبادل تجربیات و اطلاعات درباره پژوهش ها و چگونگی تأثیر داروها در مراحل مقدماتی بر انسان هستند.

یکی از نتایج این اتحاد صرف نظر کردن موقع از ادامه پروژه هایی است که دیگران غیرمفيد بودن آنها را قبلاً ثابت کرده اند. علاوه بر این پژوهشگران می توانند موادی پیدا کنند که استفاده همزمان آنها با داروهای دیگر ممکن است سبب تأثیرات مثبتی بشود. این همکاری یقیناً سبب خواهد شد تا وقت کمتری صرف پیدا کردن دارویی جدید و استحسان آن بر علیه بیماری ایدز شود. شرکت های داروسازی اسپداواند که بتوانند داروهای موثری برای مبارزه با ایدز پیدا کنند.

بندرت اتفاق می افتد که شرکت های داروسازی برای پیدا کردن دارویی با یکدیگر همکاری کنند. در زمان جنگ جهانی دوم چند شرکت در رابطه با داروی پنسیلین با هم همکاری داشتند. پنسیلین سبب نجات جان سربازان بسیاری شد. شرکت های داروسازی که با هم در این مسهم همکاری می کنند از این قرارند: Bristol-Astra, Myers Squibb, Boehringer Ingelheim, Bur-

ایدز



ایدز در ایران ۸۲ قربانی گرفت

تهران - ایرنا - مدیر کل ستاد مبارزه با بیماری های واگیردار، دکتر محمد آزموده گفت: تاکنون ۲۸۳ نفر در کشور به ویروس ایدز (اچ.آی.وی) آلوده شده اند که ۲۴۸ نفر از این رقم را مردان و ۳۵ نفر را زنان تشکیل می دهند. دکتر محمد آزموده افزود: از میان این تعداد تاکنون ۱۰۰ نفر به بیماری ایدز مبتلا شده اند که ۹۲ نفر آنان مرد و ۸ نفر زن بوده اند.

وی در مورد تلفات برجای مانده از بیماری ایدز گفت: ۸۲ نفر از آمار ۱۰۰ نفری مبتلایان تاکنون فوت کرده اند که ۷۵ نفر متوفیان مرد و ۷ نفر زن بوده اند. وی گفت: از میان مردان فوت شده، ۴۵ نفر از طریق فرآورده های خونی، ۳ نفر به دلیل مصرف خون آلوده، ۴ نفر به علت استفاده از سرنگ آلوده با تزریق مواد مخدر و ۲۳ نفر از طریق آمیزش به این بیماری مبتلا شده بودند. دکتر آزموده افزود: از میان هفت زن متوفی، یک نفر به دلیل استفاده از فرآورده های خونی، دو نفر از طریق مصرف خون آلوده و ۴ نفر از طریق آمیزش جنسی دچار ایدز شده بودند. به گفته مدیر ستاد مبارزه با بیماری های واگیردار در بین افراد آلوده به ویروس ایدز ۲۰ پسر بچه و ۲ دختر بچه نیز به چشم می خورند که از طریق مادر مبتلا شده و از بدو تولد گرفتار این بیماری مهلك بوده اند.

وی نتایج بررسی آمارهای مربوط به علل آلودگی به ویروس ایدز در ایران را برشمرد و گفت: در این زمینه فرآورده های خونی آلوده ۶۱/۵ درصد، آمیزش جنسی ۳۰ درصد، استفاده از سرنگ آلوده در میان افراد معتاد به مواد مخدر ۲/۵ درصد آلودگی مادرزادی ۱/۴ درصد سهم دارند. وی درباره گروه سنی افراد آلوده به ایدز در کشورشان اظهار داشت: ۷۱ درصد افراد آلوده بین ۱۵ تا ۴۹ سال سن دارند. دکتر آزموده در پایان گفت: اغلب این افراد در خارج کشور آلوده شده و به کشور آمده اند. کیهان هوایی، شماره ۳/۰۸/۹۴، ۱۰۹۲.

roughs, Wellcome, Merck, DuPont Merck, Glaxo, Hoechst, Hoffmann LaRoche, Eli Lilly, Miles, Pfizer, Sigma Tau, SmithKline-Legemidler og Samfunn 7/Syntex, Becham 1993

واضح است که AZT می تواند نجات دهنده بسیاری از ۲۰۰۰۰۰۰۰ نوزادی که هر ساله در دنیا همراه با ویروس نقص ایمنی انسان متولد می شوند باشد. اما افسوس که معالجه در یک آزمایشگاه تحقیقاتی یک مسأله است و رساندن AZT به همه محتاجین مسأله ای دیگر. خیلی از زنان آلوده نیز به دلیل رایج نبودن تست کردن زنان باردار شناسایی نمی شوند. دنیای فقیر نیز بودجه پرداخت هفته ای ۵۰ دلار هزینه این دارو را ندارد. حتی اگر AZT دارویی شگفت آور باشد باز نمی تواند معجزات آنی بیآفریند. Newsweek March 7, 1994

اعلام خطر: گسترش سریع ایدز در میان دگرجنس گرایان

دولت آمریکا برای کسانی که هنوز فکر می کنند ایدز بیماری خاص همجنس گرایان است خبری دارد. بر اساس گزارش جدیدی که از طرف «مرکز کنترل و جلوگیری از بیماریها» انتشار یافته، در آتلانتا در سال گذشته مردان همجنس گرا تشکیل دهنده کمتر از نیمی از مبتلایان به ایدز بوده اند. در صورتی که تعداد دگرجنس گرایان مبتلا به ایدز بیش از هر دسته دیگری افزایش داشته است. روابط دگرجنس گرایانه حداقل ۹ درصد از ۳۵۰ - ۱۰ موارد ثبت شده در سال ۱۹۹۳ را سبب شده - در مقابل دو درصد در سال ۱۹۸۵ - و در این میان دوسوم قربانیان را زنان تشکیل می دهند.

بعد از تغییر تعریف این بیماری توسط «مرکز کنترل و جلوگیری از بیماریها»، تعداد موارد ایدز در سراسر آمریکا در سال قبل به دو برابر افزایش یافت. اما تعبیر تعریف ایدز نمی توانست تأثیر چندان در سیر صعودی ابتلای دگرجنس گرایان به ایدز داشته باشد. بر طبق گزارش پزشکان از تعداد ۲۸۸، ۹ بیماران ایدزی که از طریق روابط دگرجنس گرایانه به آن مبتلا شده اند، ۴۲ درصدشان معتادین تزریقی هستند که از طریق سرنگ آلوده به ایدز مبتلا شده اند. اما ۵۰ درصد معشوق هایی داشتند که میزان خطر آلوده بودن آنها گزارش نشده است. این بدان معناست که ایدز در میان جوامع دگرجنس گرا به راحتی در گردش است.

به بخش هایی از مردم بیش از دیگران آسیب رسیده است. از ۹۲۸۸ مورد ثبت شده ایدز در سال قبل ۶۰۵۶ مورد مربوط به زنان بوده است. حد متوسط سن برای مردان آلوده شده ۳۸ سال و برای زنان ۳۳ سال است. بر طبق یک گزارش جدید ۵۲ درصد از دگرجنس گرایان آلوده شده سیاهپوست (که ۱۲ درصد از کل جمعیت کشور را تشکیل می دهند) هستند. در حالی که سفیدپوستان ۲۴ درصد و اسپانیایی زبانها ۲۳ درصد از آلوده شده گان را شامل می شوند. هیچکس نمی داند که ویروس نقص ایمنی انسان به چه اندازه در میان دگرجنس گرایان آمریکا گسترش خواهد یافت. اما، همانطور که گزارش جدید اخیر نیز متذکر می شود، هرکسی که با چند نفر سکس ناامن داشته باشد در معرض خطر است. Newsweek, March 21, 1994

محافظة از رحم در برابر ویروس نقص ایمنی انسان

امکان کمک AZT به حفاظت از نوزادان در برابر ایدز

یک سال پیش وقتی پژوهشگران اروپایی ثابت کردند مصرف داروی AZT برای افراد مبتلا به ویروس نقص ایمنی انسان به اندازه کافی سودمند نخواهد بود، به نظر می رسید که این دارو نقش خود را به عنوان دارویی شگفت انگیز در معالجه بیماری ایدز از دست خواهد داد. این تصور هنوز به قوت خود باقیست، اما وزارت بهداشت ایالات متحده آمریکا چندی پیش اعلام نمود که زنان باردار مبتلا به ویروس نقص ایمنی انسان که در طول دوران حاملگی خود از داروی AZT استفاده می کنند ممکن است شانس انتقال این ویروس به جنین را - به میزان دو سوم - کاهش دهند.

در پژوهشی که توسط پژوهشگران آمریکایی و اروپایی انجام شده ۴۷۷ زن باردار سالم ولی آلوده به ویروس نقص ایمنی انسان شرکت داشتند. نیمی از این زنان در زمان بارداری و به هنگام درد زایمان از AZT استفاده کرده و نیمی دیگر از یک داروی بی اثر. نوزادان تا شش هفته بعد از تولد همان دارویی را دریافت می کرده اند که مادرانشان به هنگام بارداری. نتایج مقدماتی این پژوهش نشان می دهد که از ۳۶۴ نوزاد فقط ۸ درصد آنهاست که AZT مصرف می کرده اند به ویروس نقص ایمنی انسان مبتلا شده اند (تنها اثر جانی مشاهده شده ناکثون یک گمخونی ضعیف است) در مقابل ۲۵ درصد نوزادان گروهی که داروی بی اثر به آنها داده می شده است. هم اکنون پژوهشگران نوزادان متعلق به گروه کنترل (گروه داروی بی اثر) را نیز تحت درمان با AZT قرار داده و هم زمان پزشکان دیگر را از کشفیات خویش آگاه می سازند.

کشفی تازه درباره ویروس ایدز

کشف جدید دانشمندان درباره چگونگی حمله ویروس ایدز به سلول های سالم سیستم دفاعی بدن.

بعد از گذشت یک دهه از کشف ویروس نقص ایمنی انسان (HIV) توسط دکتر Luc Montagnier در انستیتو پاستور در پاریس. مردم یادگرفته اند که نسبت به یافته های علمی شکاک باشند. اما گاهی سلسله ای از پیروزی های کوچک هستند که می توانند منجر به شکست دشمن شوند - و دقیقاً چنین نوعی از پیروزی بود که در ماه نوامبر گذشته از طرف گروهی از پژوهشگران انستیتو پاستور اعلام شد. این گروه، که توسط دکتر آرا هوانسیان رهبری می شود، گزارش نمود که موفق به جدا کردن آنتی بی شده که در توانایی ویروس نقص ایمنی انسان برای مورد تهاجم قرار دادن و تولید مثل خود و ویرانی سلول های سالم سیستم دفاعی بدن انسان حیاتی است. پیدا کردن راهی برای از فعالیت بازداشتن این آنتی بی، که CD۲۹ نامیده می شود، می تواند سلاحی توانا در جنگ با ایدز در اختیارمان بگذارد.

آنتی بی ها مولوکول های پروتئینی پیچیده ای هستند که توسط مولوکولهایی که واکنش های بیوشیمیایی معینی را به جریان می اندازند تولید می شوند. پژوهشگران مدتهاست که از وجود CD۴، یکی دیگر از «گیرنده» های ویروس نقص ایمنی انسان، اطلاع دارند. CD۴ نقش مهمی را در ورود ویروس نقص ایمنی انسان به سلول های سالم برعهده دارد. اما CD۴ به تنهایی نمی تواند تمامی کارها را انجام دهد. از اواخر دهه ۱۹۸۰ دانشمندان در سراسر دنیا با یکدیگر در رقابتی شدید برای پیدا کردن «گیرنده» های دیگر در سطح سلول های کمکی T بر نفوسیت ها (سلول های دیگری در سیستم دفاعی که به ویژه مورد تهاجم ویروس نقص ایمنی انسان قرار می گیرند) و سلول های دیگر بوده اند.

هوانسیان زودتر از تمامی رقیبانش در سراسر دنیا به این کشف دست یافت. وی توانست برای اولین بار نشان دهد که چگونه ویروس نقص ایمنی انسان باعث عفونت سلول سالم T می شود. بعد از ورود این ویروس به جریان خون، یکی از پروتئین های موجود بر روی سطح آن، که gp۱۲۰ نامیده می شود، خودش را همانند چنگکی به گیرنده CD۲۹ که بر روی سلول T قرار دارد وصل می کند. بعد از تهاجم، gp۱۲۰ یکی از قسمت هایش را، به نام حلقه ۳-۷، در اختیار CD۲۹ می گذارد. ۳-۷ رشته ای از اسیدهای آمینه تشکیل شده و تداخل این اسیدها در گونه های متفاوت ویروس نقص ایمنی انسان متفاوت است. ۳-۷ همچون کلیدی برای باز کردن درب قفل شده CD۲۹ عمل می کند. بعد از باز شدن این درب ویروس با دیواره (membrane) سلول T ترکیب شده و بدین ترتیب وارد سلول می شود. ویروس بر سلول سلطه کامل یافته، به تخریب آن پرداخته و شروع به تولید مثل خود می کند.

پژوهشگران انستیتو پاستور با تمرکز کردن بر روی حلقه ۳-۷ ویروس توانستند به جدا کردن CD۲۹ دست پیدا کنند. با استفاده از کامپیوتر برای تجزیه و امتحان بیش از ۶۵۰ ترادف گوناگون ۳-۷ یافت شده در آمریکا، اروپا و آفریقا، پژوهشگران کشف کردند که این قسمت از ویروس توانایی غربی در تغییر اساسی خود دارد. هرچند که بعضی از ترکیبات معین اسیدهای آمینه دست نخورده باقی می ماند. دکتر Montagnier امیدوار است که از طریق کشف پیوند بین CD۲۹ و حلقه ۳-۷ و استفاده از پادزهرهایی (antibody) برعلیه ترکیبات ثابت اسیدهای آمینه در حلقه ۳-۷ بتوان به واکنش ایدز دست یافت. وی می گوید: «ویروس از بخش های قابل تفسیر حلقه ۳-۷ برای منحرف کردن ما از یک بخش مهم استفاده می کند. درست همانطور که یک گاوپاز اسپانیایی از شنلش استفاده می کند. تابحال ما به دنبال «شنل» بوده ایم، اما حالا می

دیرید بالتیمور، ویروس شناس و برنده جایزه نوبل از دانشگاه راکفلر، ادعا می کند که وی و همکارانش به احتمال قوی موفق به کشف روشی برای پیشگیری بیماری ایدز شده اند؛ در این روش می توان اندازه messenger RNA (آر.ان.ای پیغام آور) ویروس نقص ایمنی انسان در خون را تعیین کرد. mRNA حمل کننده اطلاعات ژنتیکی ست که ویروس برای کپی کردن خویش لازم دارد. هرچه تعداد mRNA بیشتر باشد، تولیدمثل ویروس هم سریعتر و بیشتر می شود. گروه بالتیمور این فرضیه را بعنوان علت نوسان رشد بیماری ایدز پیشنهاد می کند.

تاکنون پژوهشگران از روش های دیگری برای پیشگیری وضعیتی یک بیمار به سوی بیماری کامل استفاده کرده اند. مثل انهدام CD4 که جزئی از سلول های سیستم دفاعی بدن است. اما این روش همیشه از بروز بیماری خبر نمی دهد. از آنجایی که افزایش ویروس نشان دهنده پیشرفت بیماری ست، پژوهشگران با اندازه گیری مقدار ویروس عفونتی و پروتئین های ویروس و با اسیدهای نوکلئین ویروس در خون، از خود ویروس به عنوان علامت بیماری استفاده کرده اند.

بالتیمور و چند دانشمند دیگر در شماره ماه فوریه نشریه Proceedings of the National Academy of Sciences توضیح می دهند که آنها به احتمال قوی علامت بهتری را برای پیشرفت بیماری ایدز پیدا کرده اند؛ این علامت تولیدمثل ویروس (HIV replication) است. آنها معتقدند که mRNA نسبت به سنجش های دیگر مقیاس حساستری ست و می تواند زودتر از روش های دیگر از وجود ویروس خبر بدهد.

پژوهشگران با تجزیه مقدار mRNA موجود در خون هجده مرد مبتلا، رابطه نزدیک mRNA - و نه تعداد CD4 - با پیشرفت بیماری را مشاهده کرده اند. کشف بعدی آنها پیشگیری اندازه mRNA درباره خاصیت AZT، داروی ضد ایدز بود، کشفی که می تواند به ارزیابی ارزش درمان با داروهای ضدویروس کمک کند.

بالتیمور تأکید می کند که تعبیر پژوهش کوچک او باید با احتیاط فراوان انجام گیرد. حالا او بیش از صد و پنجاه بیمار را مورد مطالعه قرار داده و گمان می کند که سنجش mRNA می تواند کارآیی داشته باشد. بالتیمور می گوید: "تولیدمثل در خون کیفیت ویژه ویروس است و من فکر می کنم که این می تواند مقیاسی در آینده گردد." Sci-

ence, Vol. 263, 4 February 1994 ■

توانیم با دنبال کردن آنچه که ویروس سعی به محافظت کردنش را دارد، یعنی بخش ثابت حلقه ۳-۷، ویروس را گول بزنیم."

مانع بزرگتر: بیش از یک سال گروه هوانسییان تلاش می کرد تا اثبات کند که CD26 گیرنده حلقه ۳-۷ است. با استفاده از موادی که CD26 را از فعالیت بازمی دارند، از طریق آزمایش هایی بر روی سلول های موش و انسان در آزمایشگاه، آنها توانستند میزان ورود ویروس به سلول را اندازه گیری کنند. هوانسییان می گوید: "به نظر می رسد که مواد بازدارنده مخصوص CD26 از فعالیتهای آنزیمی آن جلوگیری کرده و راه ورود ویروس نقص ایمنی انسان به سلول را مسدود می کنند. در حالی که پادزهرها از پیوند بین CD26 و حلقه ۳-۷ جلوگیری می کنند." بدین ترتیب اگر CD4 بر روی سطح لنفوسیت تنها می بود ویروس نمی توانست به درون آن وارد شود.

هدف بعدی تولید همین تأثیر بازدارنده در افرادی است که به ویروس آلوده هستند. اما یک مانع بزرگ نیز وجود دارد. از یک طرف پژوهشگران از اینکه وظیفه CD26 در سلول های سالم چیست اطلاعی ندارند و هدف آنها فقط به جلوگیری از فعالیت های آنزیمی CD26 در سلول های T خلاصه می شود. از طرفی دیگر شاید CD26 فقط بتواند در چگونگی عمل ویروس نقص ایمنی انسان در جریان خون مفید باشد، اما نمی تواند به کشف اینکه چگونه این ویروس از پرده مخاطی به هنگام سکس، عمده ترین راه سرایت ویروس، عبور می کند کمک کند. هنوز جواب قاطعی برای معمای ایدز وجود ندارد - اما دانشمندان معتقدند که یک پژوهش خوب ممکن است جواب سوالات گذشته را ندهد ولی اغلب سوال های جدیدتر و بهتری را مطرح می کند. News Week, November 8, 1993

روشی جدید برای پیشگیری بروز بیماری ایدز؟

از هنگام ابتلای فردی به ویروس نقص ایمنی انسان تا بروز بیماری ایدز در وی به طور متوسط ده سال فاصله وجود دارد. اما این فقط یک میانگین است؛ بعضی چند سال بعد از سرایت این ویروس می میرند، در صورتی که بعضی دیگر به مدت پانزده سال و یا بیشتر سالم می مانند. محققین تاکنون تلاش بسیار کرده اند تا روشی برای پیشگیری بروز این بیماری پیدا کنند.



والدین و موهومات*

کارولین گریفین (Carolyn Griffin) ** و همکاران
ترجمه از نیلگون

در زمانی که من بزرگ شدم تنها چیزی که دربارهٔ همجنس‌گرایان و همجنس‌گرایی می‌شنیدم ضداطلاعات بود. از آنجایی که جامعه ما یک جامعه همجنس‌گراستیز است شاید هم غیر از این طور دیگری نمی‌توانست باشد. ما، والدین جوانان این نسل، امروز در شرایطی نسبتاً شبیه به ده‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ هستیم، ده‌هایی که خود ما در آن رشد کردیم در آن زمان هر چیزی که به سکس مربوط می‌شد تابو بود. حتی چیزهای ساده‌ای مثل دانستن اینکه بچه از کجا متولد می‌شود اینچنین بود که هر کسی به شرکت در توطئه سکوت تضمین می‌شد.

حال که ما انسان‌های بالغی هستیم و صاحب فرزندان شده ایم متوجه می‌شویم که باری دیگر قربانی سکوت شده ایم و به جای گرفتن اطلاعات مشغول شنیدن اراجیف و موهوماتیم - این دفعه موضوع برسر همجنس‌گرایی است.

ما، والدین فرزندان همجنس‌گرا، که تنها منابع اطلاعاتیمان دربارهٔ همجنس‌گرایی موهومات بودند. توانایی بیرون آمدن از شوکی که در اثر فهمیدن همجنس‌گرا بودن فرزندانمان بر ما وارد شده بود را نداشتیم. ما قربانیان سیاست سکوت و نادانی جامعه در برابر همجنس‌گرایی بودیم. آنچه را که در باورمان از همجنس‌گرایی داشتیم زاید تعصبات جامعه بود.

بعد از فهمیدن اینکه پسر و یا دختر ما همجنس‌گراست، با مشاهده دید رایج جامعه به همجنس‌گرایان و شنیدن نظریات «متخصصین» دربارهٔ همجنس‌گرایی آزرده شدیم. با شنیدن لطفیه‌ها و اظهارات خوارکننده‌ای که کاملاً از طرف مردم و جامعه پذیرفته شده، احساس بی‌حرمتی می‌کردیم.

تصور می‌کردیم که این موهومات وحشتناک، موهوماتی که ما با آنها بزرگ شده بودیم، در ذهن ما به وجود آورده بودند هیچ‌چیز تشابهی با فرزندان ما، آنطور که ما می‌شناختیمشان، نداشت. پسران و دختران ما آدم‌های عجیبی نبودند. آنها عجیب به نظر نمی‌رسیدند. آنها به بچه‌های دیگر حمله و یا بی‌حرمتی نمی‌کردند. آنها اصلاً خطایی نمی‌کردند. آنها آدم‌های مفید و در حال خدمت به جامعه خود بودند.

به یاد مثال غار اقلاتون افتادم. انسان‌هایی که در درون غاری زندگیشان را به سر می‌کردند. آنها واقعیت را فقط از طریق سایه‌هایی که دنیای بیرون بر روی دیوارهای غار می‌انداخت می‌دیدند. و این تنها حقیقت موجود برای آنها، درکی تحریف شده از واقعیت بود. وضعیت ما، بعد از فهمیدن اینکه فرزندان ما همجنس‌گرا هستند شبیه به وضعیت این انسان‌های غارنشین بود. غاری که ما درش اسیر بودیم آفریدهٔ همجنس‌گراستیزی ما بود و سایه‌های روی دیوارها موهوماتی قدری بودند. تصورات ما. سایه‌های روی دیوار تنها وسایلی بودند که ما را راهنمایی می‌کردند. با تعویض این موهومات با حقایق از بند اسارت رها گشتیم. حقایق زیر بنای اصلی را برای رسیدن به جهان واقعی به وجود آورد.

خلاص شدن از آن موهومات کهنه کار ساده‌ای نبود. گیج بودیم، می‌ترسیدیم و از اینکه والدین ناموفقی بوده‌ایم احساس گناه می‌کردیم. شاید کسی چیزی می‌دانست که ما نمی‌دانستیم. شاید برداشت غلطی از فرزندانمان داشتیم.

تقلاً می‌کردیم، زحمت می‌کشیدیم و آن کاری را کردیم که بارها قبل هم انجام داده بودیم. کوشش کردیم با جستجو کردن علت مسأله را دریابیم. از خود می‌پرسیدیم: «علت چیست؟ آیا مقصر ما هستیم؟ آیا کسی آنها را اغفال کرده و به انحراف کشانده؟»

والدین دیگر که به قبول فرزندان خود رسیده بودند به ما توضیح می‌دادند که نباید در جستجوی علت بود و می‌گفتند که ما می‌بایست بر این فکر که همجنس‌گرا بودن نیز

بسیار خوب است تمرکز کنیم. می‌گفتند خیلی از ما بعد از مدتی می‌توانیم به قبول بچه‌هایمان برسیم. اما اوایل به تنها چیزی که فکر می‌کردیم علت همجنس‌گرایی بود. فکر نکردن به آن غیرممکن بود.

بعضی از همجنس‌گرایان جوان تمرکز والدین بر روی علت را دوست ندارند. این امر وقتی بیشتر محسوس است که آنها نمی‌توانند درک کنند که والدین عزادارشان در درجهٔ اول باید از شر اتهامات خلاص شوند. اگر همجنس‌گرایان جوان در مقابل والدین، که به شدت در جستجوی یافتن علت همجنس‌گرایی هستند، قدری صبور باشند، صبر آنها بعد از مدتی به نتیجه خوشایندی خواهد رسید. ترس و بیم والدین از اینکه علت چیست منجر به اولین مقابله‌شان با موهومات کهنه و تعصب خواهد شد و این امر اغلب جستجوی آنها برای به دست آوردن اطلاعات دربارهٔ همجنس‌گرایی را در پی خواهد داشت.

شب‌ها بعد از اینکه به رختخواب می‌رفتم تمام مدت فکر می‌کردم به سوی یکسری سؤالیهای مشخص می‌رفت. «آیا واقعاً من مادر سلطه‌جویی بوده‌ام؟ این پل بود که اغلب تصمیم می‌گرفت. او در همه کارها شریک بود. خیلی از تصمیم‌گیری‌ها با مشاورت یکدیگر گرفته می‌شد، اگر چه من معمولاً مسائل را رگ و راست همانطور که هستند می‌گویم دلیلی بر سلطه‌جوی بودن من نیست. من می‌دانم که پل اهل بیرون رفتن نبود و با مردان دیگر فوتیال بازی نمی‌کرد. او همیشه در خانه بود و علاقه مندی به کارهایی که بچه‌ها انجام می‌دادند. نمی‌توانستم بفهمم که چرا چنین چیزی باید به سر ما می‌آمد. آخر ما خیلی از کارها را «درست» انجام داده بودیم، یا اینکه احساس می‌کردیم که درست انجام داده‌ایم.

من از اینکه علت چه می‌توانست باشد می‌ترسیدم. جامعه به ما یاد داده که اگر فرزندان دچار زندگی نمی‌کنند، تقصیر به گردن مادر است. من طلاق گرفته‌ام و مرتب به این فکر می‌کردم که آیا طلاق گرفتن من باعث همجنس‌گرا شدن پسر شده است. تا مدتی تصور می‌کردم که «ان همجنس‌گراها» یا پسر من کاری کرده‌اند و او را به سوی یک زندگی وحشتناک فریخته‌اند.

من همیشه احساس می‌کردم که من به استنفان نزدیک‌ترم تا شوهرم به او. من و استنفان خیلی از اوقات با همدیگر گفتگو می‌کردیم بعدها فکر کردم: «آیا چنین کاری ناسالم بود؟» برای پیدا کردن اینکه چه چیزی اشتباه بوده به زندگی خانوادگی مان فکر می‌کردم. تصور می‌کردم که یک چیز اشتباهی باید علت همجنس‌گرا شدن باشد. تنها چیزی که در آن زمان دربارهٔ همجنس‌گرایی شنیده بودم این بود که سبب مشکلات خانوادگی است.

اولین چیزی که آدم دلش می‌خواهد بداند این است که: «آیا این گناه من است؟» ما یاد گرفته‌ایم که همجنس‌گرا بودن یعنی بی‌حیایی و هرزه‌گی و وقتی که چنین چیزی در خانواده خود آدم اتفاق می‌افتد بلافاصله احساس گناه می‌کنیم. بنابراین اولین چیزی که می‌خواهیم بدانیم این است که چقدر از این اشتباه سهم من است. می‌ترسیدم که کار اشتباهی نسبت به دخترم کرده باشم.

بعد از سال ۱۹۴۸ دو پژوهش وسیع، که نشان‌دهنده حقایقی دربارهٔ همجنس‌گرایی هستند، انجام گرفته است. اولین آنها گزارش معروف کینزی (Kinsey) با عنوان *Sexual, Sexual Behavior in the Human Male* Behavior in the Human Female (رفتارهای جنسی مردان و زنان) بود که در سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۲ عینی شد. تحقیق بعدی پژوهش بل، وینبرگ و همرسمیت (Bell, Weinberg & Hammersmith) *Sexual Perference: Its Development in Men and Women* (تأیلات جنسی: رشد آنها در مردان و زنان) بود (۱). هر دو این تحقیقات توسط انستیتو آلفرد سی کینزی (Alfred C. Kinsey) برای پژوهش دربارهٔ سکس. در دانشگاه ایندیانا انجام گرفته است. این پژوهش‌ها به خوبی جوابگوی درخواست‌هایی که در برابر یک پژوهش معتبر قرار می‌گیرند هستند. و بنابراین قابل اعتماد می‌باشند.

در زیر یازده عدد از رایج‌ترین موهومات دربارهٔ همجنس‌گرایی را بررسی خواهیم کرد و با مشکلفترین آنها برای والدین شروع خواهیم نمود. موهوماتی دربارهٔ علت. در رابطه با علت همجنس‌گرایی موهومات فراوانی موجودند. اما ما فقط سه عدد از آنها را برای بررسی انتخاب نموده‌ایم. به این بررسی‌ها توضیحات والدین که بر اساس مصاحبه‌های ما تهیه شده و هم‌بنظور نتایج پژوهش‌های بل، وینبرگ و همرسمیت نیز اضافه شده‌اند.

بدهند. معلمین در صورت همجنس گرا بودن در خطر از دست دادن شغلشان قرار می گیرند. اگرچه هیچ استدلال عقلانی برای اینکه چطور همجنس گرایی آنها بر جنسیت شاگردان تأثیر خواهد گذارد، وجود ندارد.

نویسندگان Sexual Preference دلیلی دال بر اینکه همجنس گرایان مرد و زن از طریق همجنسان خویش اغفال جنسی شده باشند پیدا نکردند (۶). از زمانی که بچه ها متوجه احساسات همجنس گرایانه خویش شده تا زمانی که آنها اساس اعمال خود را بر روی احساسات خویش قرار دادند فاصله زمانی طولانی وجود داشت. (۷) در واقع اینگونه است که همجنس گرایان جوان اغلب فکر می کنند که آنها تنها کسانی هستند که چنین احساساتی را دارند. این دوره از زندگی آنها دوره ای است پر از ترس و غم که در خیلی از مواقع به نتایج مصیبت باری منجر می شود.

موهوم سوم: يك رویداد ناخوشایند با کسی از جنس مخالف می تواند سبب همجنس گرایی شود

در پژوهش بل، وینبرگ و همراستایش هیچ پشتوانه ای برای این تئوری پیدا نشد. رویدادهای ناخوشایند برای هر دو دسته همجنس گرایان و دگرجنسگرایان دردناک بوده. ولی این رویدادهای دردناک هیچ تغییری در جهت‌یابی جنسی آنها بوجود نیاورده بود. و با مرد همجنس گرا بودن به معنی خشمگین بودن نسبت به جنس مخالف نیست. همجنس گرا بودن یعنی احساس گرایش داشتن به همجنس خویش.

کلام آخر درباره علت

با پیشنهاد هر تئوری جدیدی درباره همجنس گرایی، والدین شروع به نگاه کردن به خود و زندگی خانوادگی خویش می کنند. اغلب به خود می گویند: «آیا من این کار را کرده‌ام؟ آیا خانواده ما اینطوری بود؟ شاید کسی چیزی پیدا کرده که مرا متهم می کند؛ شاید من در جنابتی بر علیه دختر یا پسر دست داشته‌ام» هرگاه والدین توانایی تشخیص دادن يك حسد و گمان از يك واقعیت را پیدا کردند، آنگاه می توانند یاد بگیرند که چگونه به جنگ فکریهای مخرب خود و تئوریهای بی پشتوانه دیگران بروند.

ای گاش قادر بودیم بگویم که دلیل همجنس گرایی چیست، اما علت معلوم نیست. پژوهشهای علمی درباره جنسیت هنوز در مراحل اولیه هستند. حتی روش ها و ابزار هم کهنه می باشند. تنها چیزی که با اطمینان می توان گفت این است که والدین هیچ لزومی به داشتن ترس و یا احساس گناه بخاطر اینکه چیزی در روش تربیت آنها سبب همجنس گرا شدن فرزندان شده است ندارند. این احساسات منفی را می توان و باید از بین برد.

قبل از اینکه به موهومات دیگر که ربطی با علت ندارند بپردازیم می بایست دیدگاه خود را درباره علت روشن کنیم. به دو دلیل ما بیشتر متقابل به علت بیولوژیکی هستیم. اول، جدیدترین و معتبرترین پژوهش های علمی به این سو اشاره می کنند. دوم، چنین نظری با تجربیات ما همخوانی دارد.

ما آرزو می کنیم که سلسله اتهامات مداوم پایان گیرند. در مقابل انزوی که برای پیشنهاد این اتهامات صرف می شود. کمتر کاری برای حل آنها انجام می گیرد. اما مسأله بیش از اینهاست: ما معتقدیم که جامعه ما می توانست همجنس گرایی را قبول کند اگر فقط اکثر آدمها می پذیرفتند که همجنس گرایی پیش آمدی طبیعی است. اگر بیشتر مردم بپذیرند که درصدی از مردم يك جامعه، گذشته از وضعیت خانوادگی یا نوع تجربیات جنسی شان، همجنس گرا خواهند بود، آنگاه همجنس گرایان فرصت بهتری را برای داشتن يك زندگی بدون ترس از آزار و خشونت خواهند داشت. در آن صورت احتیاجی به نوشتن آنچه که در اینجا می نویسیم نخواهد بود و والدین خواهند توانست زندگی همجنس گرایانه فرزندان شان را هم به همان راحتی که مثلاً چپ بودن آنها را می پذیرند، بپذیرند.

موهوم اول: خانواده نوروتیک (عصبی) همجنس گرایی را سبب می شود

برای اغلب والدین شنیدن اینکه خانواده عصبی علت همجنس گرا شدن بچه اشان است دردآور می باشد. تعریف خانواده عصبی ترکیبی است از يك مادر سلطه جو یا اغفالگر و يك پدر غایب یا کم حضور. این ادعا، که واقعیت هم ندارد، قدری علمی به نظر می رسد و به همین دلیل چشم پوشی از آن مشکل خواهد بود. ما تصمیم به پیدا کردن منشأ این موهوم گرفتیم.

تا قبل از جنبش‌های بخش همجنس گرایان در سال ۱۹۶۹ تحقیقات بسیار کمی درباره این پدیده انجام گرفته بود و این تحقیقات هم بیشتر حمایت کننده تعصبات جامعه بودند. تحقیقی که اغلب به آن استناد می شد کتاب - Homosexuality A Psychoanalytic Study (همجنس گرایی به عنوان پژوهشی روانکاوانه) (۲) بود که توسط ایروینگ (Irving) و همکاران وی تهیه شده بود. کتاب نشان می داد که سبب همجنس گرایی داشتن يك مادر سلطه جو و/یا يك پدر غایب و کم حضور یا بسیار خشن است.

منتقدین به کمبودهای فراوانی که این پژوهش در زمینه روش های پژوهشی دارا می باشد اشاره می کنند: تمام مصاحبه شونده گان کسانی بودند که تحت درمان روانکاوی قرار داشته و برای تهیه يك گروه آزمایش نمونه و درخور و مینی بر اصول علمی موجود تلاشی نشده بود و هیچ گروه کنترلی برای مقایسه وجود نداشته و محققین سعی بر حذف پژوهشگران متعصب از آزمایش نکرده اند. نتیجه آنکه استنتاجاتی که از این پژوهش شد عقایدی غیرعلمی بیش نبودند. این پژوهش بیشتر بیانگر حال بیمارانی است که تحت روانکاوی قرار داشته تا همجنس گرایان (۳).

در تحقیق بل، وینبرگ و همراستایش برای جلوگیری از تأثیرپذیری نتایج از موهومات کهنه، در انتخاب روش بسیار دقت شده بود. بل، وینبرگ و همراستایش با ۹۷۹ همجنس گرا و ۴۴۷ دگرجنس گرا، که يك گروه نمونه از مردم را تشکیل می دادند و با يك گروه مشابه بعنوان گروه کنترل مصاحبه کردند. انجام این تحقیق ده سال طول کشید. آنها کشف کردند که وضعیت خانوادگی خیلی کم و یا هیچ تأثیری بر روی جهت یابی جنسی افراد ندارد. یکی از بخش های مهم کتاب کشف مهمی را خلاصه می کند که می تواند به رهایی والدین از احساس گناهی که به خاطر جستجوی علت همجنس گرایی فرزندان شان دارند کمک کند:

برای خوانندگان که به چگونگی تأثیر والدین در جهت یابی جنسی فرزندان علاقه مندند یافته خود را تکرار می کنیم: براساس پژوهش ما هیچ پدیده ای را نمی توان در زندگی خانوادگی مشاهده کرد که بتواند تأثیرات خاصی بر روی پیشرفت يك هویت جنسی به شکل دگرجنس گرا یا همجنس گرا بگذارد. می توان به پسران خود توپ داد و به دختران عروسک، اما هیچ تضمینی بر اینکه آنها به این اسباب بازیها علاقه مند شوند وجود ندارد. آنچه که ما پیدا کرده ایم - طرحی است از احساسات و انکسارها در خود بچه که نمی توان آن را به يك ریشه اجتماعی و روحی ساده پیوند زد. همجنس گرایی شاید براساس يك پذیرش خاص بیولوژیکی (مثل چپ دست بودن، الرژی و غیره) به وجود می آید، چیزی که والدین در آن کنترلی ندارند. در يك کلام، ما نمی توانیم به والدین نگران توصیه دیگری به جز داشتن توجه و عشق ورزیدن به فرزندان شان را بکنیم. کاری که همه والدین شایسته در صورت در حق فرزندان خود انجام می دهند (۴).

پژوهش ها نشان می دهند که هر دو شکل خانواده عصبی و مهربان یافت می شوند. هر دو نوع این خانواده ها فرزندان همجنس گرا و دگرجنس گرا تولید می کنند (۵).

موهوم دوم: سبب همجنس گرایی اغفال همجنس گرایانه بچه هاست

هیچ دروغی و پرانگتر از این برای بچه های همجنس گرای ما نیست. شرکت مردم در بحث های سیاسی بر علیه همجنس گرایی، به قول خودشان، برای نجات بچه هاست. بیان عقاید آنها سبب شده تا همجنس گرایان یکسری از حقوق دموکراتیک خود را از دست

موهوم چهارم: همجنس گرایان بیماران روحی هستند

برخلاف تمامی سر و صداهای به راه انداخته شده، اکثر همجنس گرایان از لحاظ روحی سالم هستند. آنها بطور عجیبی شبیه هموعان دگرجنس گرای خویش اند. يك اقلیت کوچک در هر دو گروه دارای اختلالات روانی اند، اما اکثریت آنها از سلامت روحی برخوردارند (۹).

در يك پژوهش تاریخی که در سال ۱۹۵۷ توسط اولین هرکر (Evelyn Hooker) انجام شد هیچ تفاوت محسوسی در سلامت روحی مابین همجنس گرایان و دگر جنس گرایان مشاهده نگردید (۱۰). این نتیجه بعدها توسط پژوهش های دیگر نیز به تأیید رسید. یکی از دلایلی که سبب شد تا انجمن روانشناسان آمریکا در سال ۱۹۷۲ همجنس گرایی را از لیست بیماری های روحی حذف نماید همین نتایج بدست آمده از چنین پژوهش هایی بود.

در پژوهشی دیگر زنان همجنس گرا با زنان دگر جنس گرا مقایسه شدند. مارك فريدمن (Mark Freedman) در مقاله Stimulus - Response: Homosexuals May Be Healthier Than Straights (تحريك - پاسخ: امکان سالم تر بودن همجنس گرایان از دگرجنس گرایان) (۱۱) به شرح كار خویش پرداخته است. وی كشف نمود که زنان همجنس گرا اغلب کارآمد بهتری نسبت به رقبای دگرجنس گرای خویش دارند. این زنان صادق ترند و به درجات کمتری حالت دفاعی به خود می گیرند. آنها خیلی خوب خود را با شرایط وفق می دهند و احساس آزادی می کنند.

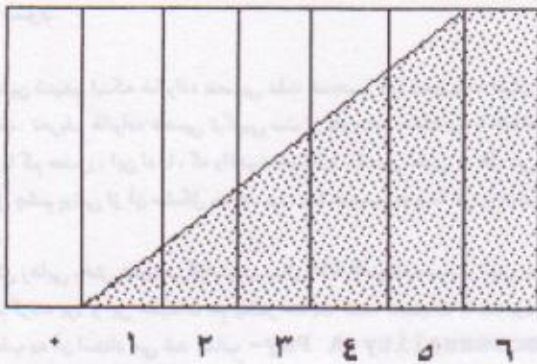
پاراگرافی که در زیر می آید نقلی ست از مقاله جان گونسوروك (John Gon-siorek). وی این مقاله را بعد از مطالعه پژوهش های بیشماری که درباره همجنس گرایی در آمریکا انجام شده نوشته است:

من معتقدم، به این سؤال که آیا همجنس گرایی نشانه اختلالات روانی ست جواب داده شده است، و جواب هم منفی است - این بدین معنی نیست که همجنس گرایانی با اختلالات روانی پیدا نمی شوند، و یا همجنس گرایانی با اختلالات روانی به خاطر جنسیتشان وجود ندارند. بنابراین خود همجنس گرایی ربطی به سلامت روانی و تعادل روحی ندارد. گذشته از این دگرجنس گرایانی هم یافت می شوند که بخاطر جنسیت خود دچار اختلالات روانی اند و این نباید باعث تعجب کسی شود (۱۲).

موهوم پنجم: انسانها یا همجنس گرا هستند و یا دگرجنس گرا

اینکه «یا باید همجنس گرا بود و یا دگر جنس گرا» موهوم بسیار رایج دیگری در میان مردم است. چیزی سابقین این دو وجود ندارد. اما با يك جستجوی دقیق متوجه خواهیم شد که این موهوم هم مانند خیلی های دیگر بی پایه و اساس است.

در پژوهش های کینزی در سال های ۱۹۴۸ و ۱۹۵۲ پژوهشگران انستیتو پژوهش های جنسی كشف نمودند که اگر چه تعداد زیادی از مردم (در تحقیقات) خود را کاملاً همجنس گرا و یا دگر جنس گرا طبقه بندی نمودند، گروه های بزرگی هم بودند که گرایشات احساسی به و یا تجربیات جنسی با کسانی از هر دو جنس را داشتند. نتیجه این كشف اضافه کردن يك دسته جدید به دسته های دیگر بود. انسانهایی که گرایش به هر دو جنس را داشتند با عنوان باسکسوال (Bisexual، دوجنسی) طبقه بندی شدند. پژوهش گران رفتارهای جنسی را به صورت يك طیف تصویر نمودند. این طیف نشان نمی دهد که چه درصدی از مردم در چه طبقه ای قرار دارد، این طیف بیانگر تیپ های متفاوت جهت یابی های جنسی ست که در بین مردم وجود دارد. همه انسانها در جایی از این طیف قرار می گیرند.



درجه بندی اوزیایی همجنس گرا-دگرجنس گرا

تعریف طبقه بندی ها: ۰= کاملاً دگرجنس گرا، ۱= بسیار دگرجنس گرا، اما با تجربیات پراکنده همجنس گرایانه، ۲= بسیار دگرجنس گرا، اما با تجربیات زیاد همجنس گرایانه، ۳= به يك اندازه دگرجنس گرا و همجنس گرا، ۴= بسیار همجنس گرا، اما با تجربیات زیاد دگرجنس گرایانه، ۵= بسیار همجنس گرا، اما با تجربیات پراکنده دگرجنس گرایانه، ۶= کاملاً همجنس گرا

موهوم ششم: فقط اشخاص نادری همجنس گرا هستند

هنگامی که ما، والدین فرزندان همجنس گرا، تصمیم به نوشتن درباره همجنس گرایی گرفتیم، فکر می کردیم دست یابی به آماري از تعداد همجنس گرایان در آمریکا آسان خواهد بود. اما وقتی که پژوهش های قابل دسترسی را مطالعه کردیم متوجه شدیم که تعداد دقیق همجنس گرایان مشخص نیست. چند منبع معتقد بودند که ده درصد مردم به طور کامل همجنس گرا هستند (شماره های ۵ و ۶ در طیف کینزی). منابع دیگر تعداد همجنس گرایان را پنج درصد اعلام می کردند. حال پنج یا ده درصد را معیار قرار دهیم، در هر صورت تعداد همجنس گرایان بسیار خواهد شد.

اگر بگویم که همجنس گرایان ده درصد يك جامعه را تشکیل می دهند به این نتیجه خواهیم رسید که از هر ده نفری که می شناسیم یکی از آنها به طور کامل یا بسیار همجنس گراست. پس به طور متوسط در هر کلاس درس یکی از ده شاگرد همجنس گرا خواهد بود. علاوه بر این دو نفر نیز در رابطه با این مسأله قرار می گیرند که والدین فرد همجنس گرا می باشند.

اگر پنج درصد را ملاک قرار دهیم، نتیجه وجود يك همجنس گرا در میان هر بیست نفر خواهد شد. علاوه بر این دو نفر که والدین شخص همجنس گراوند به این مجموعه اضافه می شوند.

هر دو این درصدها نشان می دهند که همجنس گرایان را در همه جا می توان یافت و والدین آنها نیز در همه جا هستند. همه این انسانها به طریقی قربانی تعصبات بی رحم جامعه می شوند. تمامی آنها مستقیم یا غیرمستقیم از همجنس گراستیزی (وحشت بی دلیل از همجنس گرایی) جامعه زجر می برند. مادری می گفت: «اگر تو همجنس گرایی را محکوم می کنی یا همجنس گرایان را مورد تمسخر قرار می دهی یا معتقدی که همجنس گرایان نباید از حقوقی برابر با دیگران برخوردار باشند، مطمئن باش که یکی از آشناپانت را آزار داده ای. تو باعث آزار يك دوست، همسایه، دختر خاله، خواهرزاده، برادرزاده، برادر، خواهر، پسر و یا دخترت می شوی.»

به جنسیت و تمایلات جنسی خود افتخار کرده و خانواده و دوستان خود را نیز در این افتخار سهیم کنید

موهوم هفتم: همجنس‌گرایی انتخابی ست، پس همجنس‌گرایان می‌توانند خود را تغییر دهند.

در تصور مردم «انتخاب آزاد» و «تغییر» رشته‌های به هم بافته شده هستند. مردم تقریباً چنین فکر می‌کنند که: «اگر همجنس‌گرایان همجنس‌گرا بودن را انتخاب کرده‌اند، پس می‌توانند نبودن آن را نیز انتخاب کنند. آنها می‌توانند خود را تغییر دهند. آنها نیازی به جامعه عمل پوشاندن به احساسات خود ندارند. پس باید تمامی نیروهای جامعه را برای مجبور کردن همجنس‌گرایان به دگرجنس‌گرا شدن بکار انداخت.»

از طرف دیگر: اگر همجنس‌گرایی پدیده‌ای ست طبیعی، چیزی که بهیچوجه قابل تغییر نیست، پس تمامی کوشش‌ها در جهت تغییر دادن جهت بای جنسی بی‌فایده است. پس تمامی آن جوك‌های سنگ‌دلانه، آن رفتارهای خشونت‌آمیز با همجنس‌گرایان و فقدان حقوق برابر برای آنها، همگی گواهی هستند بر اینکه ارزش‌های موجود يك جامعه را باید دوباره ارزیابی کرد.

برای والدین همجنس‌گرایان بحث درباره انتخاب آزاد و تغییر نیز دارای بیشترین اهمیت است. والدینی که تصور می‌کنند فرزندان آنها از يك انتخاب آزاد برخوردارند دچار نگرانی غریزی خواهند شد. خیلی از آنها برای اینکه بچه‌هایشان مثل دیگران شوند نمی‌توانند از فشار آوردن به آنها خودداری کنند. باور به اینکه بچه‌ها از يك انتخاب آزاد برخوردار هستند به والدین اجازه تجدید نظر در آرزوهایی که برای فرزندان‌شان دارند را نمی‌دهد و این سدی خواهد بود در برابر پذیرفتن حقی که بچه‌ها برای متفاوت بودن دارند.

اغلب متخصصین در اینکه جهت‌گیری همجنس‌گرایانه غیرقابل تغییر است با هم توافق نظر دارند. با مجبور کردن فرزند همجنس‌گرای خود به تغییر و یا با بیرون انداختن وی هیچ مسأله‌ای حل نمی‌شود.

خیلی از پژوهش‌های جدید از این نظریه که انسان برخلاف آزاد نبودن در انتخاب جهت‌گیری جنسی می‌تواند عمل خود را انتخاب کند، حمایت می‌کنند. انسان می‌تواند انتخاب کند که برپایه احساسات همجنس‌گرایانه خویش عمل نکند و يك زندگی مجرد را برگزیند. و همجنس‌گرایان بسیاری انتخاب می‌کنند که مجرد بمانند تا اینکه زندگی خود را با محکوم گشتن و طرد شدن به خطر بیندازند. آنها ممکن است احساسات همجنس‌گرایانه خویش را سرکوب کنند. از قبول آنها سرپا زدن و به خاطر داشتن چنین احساساتی از خود متنفر شوند. آنها حتی ممکن است ازدواج کنند تا از این طریق ظاهری دگرجنس‌گرایانه برای خود کسب کرده باشند. تجربیات نشان می‌دهند که چنین راه حلی حتی در بهترین حالتش نسخه ایست برای يك زندگی تهی، و در بدترین شکلش فلاکتی ست برای هر دو. نتیجه‌ای که می‌توان از این بحث گرفت این است که هنوز راه درازی تا فهمیدن چگونگی جهت‌بایی همجنس‌گرایانه و دگرجنس‌گرایانه ما باقی ست.

بعد از تحقیق والدین درباره تئوری انتخاب آزاد و دست‌کشیدنشان از این تئوری، ایشان برای قبول همجنس‌گرا بودن فرزندان‌شان کمتر دچار مشکل خواهند شد. بحران درونی آنها فروکش خواهد نمود و از اینکه دیگر خطری وجود ندارد احساس آرامش خواهند کرد. آنها خواهند فهمید که فرزندان‌شان هیچ‌گانه‌ای در همجنس‌گرا بودن‌شان ندارند، بلکه همجنس‌گرایی به آنها داده شده و بنابراین آنها «ثُمَّال» هستند.

موهوم هشتم: تشخیص همجنس‌گرایان آسان است

اغلب همجنس‌گرایان «پنهان» هستند. در کتاب *Familiar Faces* (چهره‌های آشنا، زندگی‌های پنهان) هوارد براون (Howard Brown) به توضیح زندگی همجنس‌گرایان می‌پردازد (۱۴). آنها بخاطر ترس از بیکار شدن شغل، طرد شدن از طرف خانواده و خشونت، همجنس‌گرا بودن خود را آشکار نمی‌کنند.

بعضی از همجنس‌گرایان افراد دور و برشان را از همجنس‌گرا بودن خویش آگاه می‌کنند. در میان این گروه از همجنس‌گرایان دوباره عده کمی هستند که جهت‌گیری همجنس‌گرایانه خود را از طریق رفتار و شکل لباس پوشیدن، که مطابق با تصویر کلیشه‌ای جامعه از همجنس‌گرایان است، نشان می‌دهند. چنین رفتاری روشی ست برای گفتن

اینکه: «من خودم هستم. من جنسیتم را نمی‌فهمم. من در مقابل سختی‌ها پایداری خواهم کرد.»

تشخیص دسته دیگری از همجنس‌گرایان نیز ساده است: اینها کسانی هستند که علنی همجنس‌گرا بوده و برای حقوق همجنس‌گرایان مبارزه می‌کنند. دست‌آوردهایی که آنها با مبارزه کردن برای تمامی همجنس‌گرایان بدست آورده‌اند قابل تحسین است. این پیکارگران زندگی را برای همجنس‌گرایان و آنهاپی که با همجنس‌گرایان در رابطه هستند راحتتر کرده‌اند. با امتناع از پنهانکاری، این مبارزین قادرند به جامعه نشان دهند که همجنس‌گرایان وجود دارند و از قبول سرکوب شدن خویش و همجنس‌گرایان دیگر توسط جامعه سرپا زدن.

خیلی از همجنس‌گرایان خود را به شکل محدودی علنی می‌کنند، برای مثال در برابر خانواده، دوستان یا همکاران. اما همین آشکار نمودن خویش، هرچند برای عده‌ای محدود، به از بین بردن موهومی که به صورت يك کلیشه درباره همجنس‌گرایان وجود دارد، و همینطور به کاهش سرزنش از طرف جامعه کمک می‌کند. فقط آدم‌های بسیار بی‌عاطفه قادرند هر روز به يك فرد فامیل یا يك دوست خوب یا يك همکار جسارت کرده‌ها سرزنشان کنند.

موهوم نهم: همجنس‌گرایان والدین ناشایستی هستند، زیرا که برای زندگی خانوادگی ارزشی قائل نمی‌شوند

اکثر همجنس‌گرایان زمان زیادی از جوانی خود را بهبود صرف تطبیق خویش با طرح خانوادگی دگرجنس‌گرایانه می‌کنند. با بخاطر مناسب نبودن برای چنین طرحی دچار دوران‌های افسردگی می‌شوند. بعضی با این امید که نمی‌خواهند آنطوری باشند که هستند ازدواج می‌کنند. بعضی به خاطر ترس از طرد شدن هرگز هویت جنسی خویش را برای والدینشان آشکار نمی‌کنند. آنها نمی‌خواهند رابطه خود را با هسته خانوادگی دوران کودکی خود از دست بدهند.

خیلی از همجنس‌گرایان، چه زن و چه مرد، آرزوی تشکیل خانواده را دارند. آنها آرزومند يك عشق پاینده و داشتن بچه هستند. بعضی از طریق ازدواجی که قبلاً کرده‌اند یا از طریق تلقیح مصنوعی و یا با فرزندخواندگی صاحب فرزند می‌شوند. به نظر می‌رسد که بچه‌های آنها رشد طبیعی و خوبی دارند، اما پژوهش‌چندانی در این زمینه صورت نگرفته است. والدین همجنس‌گرا، به خاطر احتمال از دست دادن حق سرپرستی از فرزند خود - که به سادگی اتفاق می‌افتد - خیلی بدتر حاضر به شرکت در يك مصاحبه یا پروژه تحقیقی می‌شوند.

بنابراین ما نتوانستیم به تحقیقاتی علمی درباره فرزندانی که در نزد پدران همجنس‌گرایان بزرگ می‌شوند دست پیدا کنیم. اما کتاب *Whose Child Cries* (فرزند چه کسی می‌گرید)، از جو کاتز (Joe Katz)، شامل يك سری مصاحبه با بچه‌هایی ست که در نزد پدران همجنس‌گرایان زندگی می‌کنند (۱۵). این بچه‌ها سعی در پنهان کردن هویت جنسی پدران‌شان داشتند. تشخیص تأثیرات زنان آور روحی در نزد این بچه‌ها ممکن نبود. از آنها به خوبی مراقبت می‌شد و با شرایط اجتماعی به خوبی سازگاری داشتند.

ما تحقیقات علمی محدودی درباره مادران همجنس‌گرا پیدا کردیم. مشکلات احساسی فرزندان آنها بیشتر از دیگر بچه‌ها نبود، و این بچه‌ها هیچ مشکلی با هویت جنسی خویش نداشتند (۱۶). بطور خلاصه، ارزش‌ها و اهداف همجنس‌گرایان درباره خانواده برابر با ارزش‌ها و اهداف دگرجنس‌گرایان است.

موهوم دهم: همه همجنس‌گرایان در آمیزش‌های جنسی بی‌بند و بار هستند

قبلاً از اینکه بدانم پسر همجنس‌گراست، فکر می‌کردم که يك همجنس‌گرا برای داشتن سکس‌خود را به هرکسی نزدیک می‌کند، حال فرد مورد نظر همجنس‌گرا باشد و یا دگرجنس‌گرا. ولی حالا از داشتن چنین تصویری شرمندم ام.

اکنون این مآثر می‌داند که همجنس‌گرایان یا بندرت با دگرجنس‌گرایان و غریبه‌ها سکس دارند و یا اصلاً قیامتی به نزدیکی به آنها ندارند. مسائل جنسی تنها مشغولیات همجنس‌گرایان نیستند. درجه اهمیت امور جنسی برای همجنس‌گرایان و دگرجنس‌گرایان یکسان است.

اگر چه بی‌بند و باری در سکس در میان همجنس‌گرایان وجود دارد ولی به آن اندازه‌ای نیست که به خورد ما داده‌اند. به همان اندازه تفاوت در شکل سکس‌های همجنس‌گرایان وجود دارد که در میان دگرجنس‌گرایان. همجنس‌گرایان مرد در شکل سکس خویش بیشتر شبیه به مردان دگرجنس‌گرا هستند تا شبیه به زنان همجنس‌گرا. و همینطور زنان همجنس‌گرا در شکل سکس خود بیشتر به زنان دگرجنس‌گرا شبیه هستند تا به مردان همجنس‌گرا.

اینکه بعضی از همجنس‌گرایان دچار بی‌بند و باری در سکس می‌شوند می‌تواند به خاطر رفتار جامعه با آنها باشد. همجنس‌گرایان در فضایی از حس تعقیب و ناامنی زندگی می‌کنند. آنها اغلب از اینکه کارهایشان را از دست بدهند و اهیم دارند. آنها ممکن است مجبور به ترک خانه بشوند. آنها ممکن است از ارتش اخراج گردند. آنها به عنوان افراد وفادار به وطن شناخته نمی‌شوند. وقتی که در مقابل ترازوی ایدز قرار می‌گیرند بعضی از گروه‌های مذهبی به آنها می‌گویند که خدا اینگونه آنها را مجازات می‌کند. در مقابل همزیستی ثابت و تک‌زوجی شان هیچ پاداش حقوقی و مدنی از جامعه دریافت نمی‌کنند. از آنجایی که زندگی همجنس‌گرایان همواره در برابر چنین حمله‌هایی قرار دارد بعضی از آنها نیز دچار خودتخریبی می‌شوند.

فکر بی‌بند و باری در سکس باعث نگرانی بیشتر والدین می‌شود. اما باید مراقب بود تا هنگام ارزیابی زندگی همجنس‌گرایان فرزندانمان از یک استاندارد دویله استفاده نکنیم. بی‌بند و باری در سکس و روابط خارج از ازدواج به میزان زیادی در دنیای جنسی دگرجنس‌گرایان نیز وجود دارد.

موهوم یازدهم: همجنس‌گرایان انسان‌های تنهایی هستند و هیچ کار سودمندی برای جامعه انجام نمی‌دهند

اولین تصویر همجنس‌گراستیزانه‌ای که جامعه از همجنس‌گرایان برای خود درست کرده تصویر تنهایی همجنس‌گرایان است. اما در واقع، زندگی همجنس‌گرایان خیلی شبیه به زندگی دگرجنس‌گرایان است. خیلی از آنها با آرزوی اینکه زندگی را با دیگری ادامه دهند وارد روابط ثابت و تک‌زوجی می‌شوند. دیوید پی مکویتر (David P. McWhirther) و اندرو ام ماتیسون (Andrew M. Mattison) در کتاب خود، *The Male Couple* (زوج مرد)، با مردان همجنس‌گرایان که زندگی مشترک طولانی با هم داشته‌اند مصاحبه کرده‌اند (۱۷). آن دو نشان دادند که زوج‌های همجنس‌گرا همانند زوج‌های دگرجنس‌گرا در زندگی مشترک خود وارد مراحل گوناگونی می‌شوند و باز مانند دگرجنس‌گرایان برای سازش با یکدیگر به اندازه کافی تلاش بخرج می‌دهند.

یک محیط همجنس‌گرا برای اعضای خود حس امنیت ایجاد می‌کند. در آنجا آنها به عشق، حمایت و امنیت دسترسی خواهند داشت. در چنین محیطی انسان پذیرفته و درک می‌شود. در آنجا می‌توان امید و دوستی پایدار یافت. تمامی اینها ارزش‌های والایی هستند که هر گروهی از به وجود آمدن و پیشرفت آنها در میان اعضایش سرفراز خواهد شد.

از یک مرد جوان همجنس‌گرا خواستیم تا براینمان از محیط‌های همجنس‌گرایان صحبت کند. که چگونه این محیط‌ها از اعضایشان حمایت می‌کنند و چه ارزش‌هایی را به کل جامعه می‌افزایند. خیلی از همجنس‌گرایان همانند این مرد جوان سر بلند هستند و به ارزشمند بودن خویش (در جامعه) آگاه:

- فکر می‌کنم چند چیز خاص هست که می‌توان در محیط‌های همجنس‌گرایان دید. اما نمی‌خواهم که همه باور کنند که این خصوصیات وجود مشترک تمامی محیط‌های همجنس‌گرایان هستند البته از عمومیت بخشیدن به آنها باید پرهیز کرد. کرجه

این خصوصیات می‌توانند حقایقی را در خود پنهان داشته باشند، ولی صحیح نیستند. زیرا که بهیچوجه نمی‌توانند همه را شامل شوند.

اغلب همجنس‌گرایان انسانهای خوش مشربی هستند. خیلی شوخ، شاد و با نشاط هستند. اینها را می‌توان در راهپیمایی‌های روز آزادی همجنس‌گرایان دید. روزی که مردم با نوق و شوق عجیب‌ترین لباس‌ها را به تن می‌کنند. طنز و شوخی هم در میان همجنس‌گرایان فراوان است.

اما یک بُعد جدی هم در روش زندگی در خیلی از محیط‌های همجنس‌گرایان وجود دارد. و آن علاقه‌ای عمیق به بخش‌های غم‌انگیز زندگی است. به یقین علت این بیشتر به خاطر رنج‌هایی است که در اثر تبعیضات موجود در جامعه بوجود می‌آیند. اما فکر می‌کنم که دلیل آن می‌تواند پراحساس بودن همجنس‌گرایان هم باشد. می‌دانم که گفتن چنین چیزی احمقانه است، چونکه براساس کلیشه‌های جامعه همجنس‌گرایان پراحساس هستند. ولی فکر می‌کنم اکثر ما همجنس‌گرایان بیشتر به طرف احساسات، به روح و روان، به رابطه نزدیک، به اینکه مردم چه احساس می‌کنند جذب می‌شویم. و این واقعیت را همه می‌دانیم که انسان چه قیمتی را باید بخاطر چشم‌پوشی از احساساتش بپردازد.

درباره کمک به جامعه به طور کل، فکر می‌کنم، به عنوان مثال هنر و شغل‌هایی که با انسان‌ها سر و کار دارند دو محدوده‌ای هستند که اغلب چنین احساسات ظریفی می‌توانند خودشان را از طریق آنها بیان کنند. خیلی از نویسندگان و هنرمندان همجنس‌گرا بوده‌اند، شاید این به خاطر کشش ما به بخش‌های غم‌انگیز زندگی باشد. همجنس‌گرایان توانایی فراوانی برای زندگی کردن و فهمیدن دارند. اگر همه کتاب‌ها، نمایشنامه‌ها، و فیلم‌های ساخته‌شده همجنس‌گرایان را حذف کنیم، و همینطور همه بازیگران، رقاصان، معلمان، پزشکان، پرستاران، روانشناسان و روانپزشکان را کنار بگذاریم، در زندگی فرهنگی و کاری جامعه یک خلاء بزرگ به وجود می‌آید.

یک حس همبستگی بزرگ در میان همجنس‌گرایان نیز هست. از همدیگر خیلی مراقبت می‌کنیم. اگر بقیه جامعه قادر به دیدن اینها بودند، می‌توانستند برای خود سرمشتقی به دست آورند.

همجنس‌گرایان همیشه در زندگی سیاسی و اجتماعی شرکت داشته‌اند. می‌توان کتابی بزرگ همراه با مدارک درباره همجنس‌گرایانی که در مبارزه برای به دست آوردن حقوق شهروندی، مبارزه بر علیه جنگ، مبارزه بر علیه آپارتاید و شکل‌های سرکوبگر دیگر، جنبش صلح و غیره شرکت کرده‌اند تهیه نمود. تعداد شرکت‌کنندگان ما بسیار است.

به صورت‌های گوناگون جامعه را به جلو می‌رانیم. فکر می‌کنم که این تا حدی به خاطر وابسته نبودن ما به خانواده‌های بزرگ است. ما توانایی این را داریم تا مسبب تغییرات شویم. از آزادی بیشتری برای اشنایی با چیزهای جدید برخورداریم. از آنجایی که جریان اصلی جامعه اغلب در گذشته همجنس‌گرایان را دفع می‌کرده، آنها می‌بایست استعداد‌های خود را کشف می‌کرده و در جهاتی که امروز هستند پیشرفت می‌کردند.

دید سالم به جای عیب‌جویی

فرزندان ما باید به خاطر تمامی این موهومات به طور ناعادلانه‌ای رنج ببرند. با همجنس‌گرایان جوان و سالم، که انسان‌هایی معمولی هستند، آن چنان برخورد می‌شود که گویی آنها دچار یک عیب غیرقابل‌علاجند و باید قرنطینه شوند.

تمامی اطلاعاتی که ما از پژوهش‌های علمی در اینجا جمع‌آوری کرده‌ایم، به ما، والدین فرزندان همجنس‌گرا، کمک کرده‌اند تا با یک دید سالم به پدیده همجنس‌گرایی نگاه کنیم. ■

مآخذ:

* - نام اصلی مقاله: What we learned from books

** - کارولین گریفین، مستولد ۱۹۳۰، روانشناس از دانشگاه الینویز جنوبی، معلم و مشاور، کالینزویل، الینویز

۱- Alan P. Bell, Martin S. Weinberg and Sue K. Hammersmith, *Sexual Preference: Its Development in Men and Woman* (Bloomington: Indiana University Press, 1981).

۲- Irving Bieber, *Homosexuality: A Psycho-analytic Study of Male Homosexuals* (New

the Male Overt Homosexual", Journal of Prejective Techniques, 21, no.1 (1957), pp.17-31.

Mark Freedman, "Stimulus - Response: -۱) Homosexulas May Be Healthier Than Straights", Psycology Today, 8, no. 10 (mars 1975), pp. 28-32.

۱۲- Paul. همانجا. صفحات ۷۸-۷۹

Alfred Kinsey, Sexual Behavior in the -۱۳ Human Female (Philadelphia: W. B. Saunders Co., 1953), p. 470.

Howard Brown, familiar Faces, Hidden -۱۴ Lives (New York: Harcourt Brace Jovanovich, 1976).

Joe Catz, Whose Child Cries: Children -۱۵ of Gay Parents Talk About Their Lives (Rolling Hills Estates, CA.: Jalmar Press, 1983).

۱۶- Paul. همانجا ص ۲۸.

David McWhriter and Andrew Mattison, -۱۷ The Male Couple (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall, Inc., 1984).

York: Basic Books, 1962).

۳- برای نقد این پژوهش می توان به دو منبع مراجعه نمود: a) William Paul, Homosexuality: Social, Psychological and Biological Issues (Beverly Hills, CA: Sage Publications, Inc., 1982), pp. 68-69, 81-82, 128-129, b) Noretta Koertge, Nature and Causes of Homosexuality: A Philosophic and Scientific Inquiry (New York: The Haworth Press, 1982), p. 61.

۴- Bell, Weinberg and Hammersmith. همانجا. صفحات

۱۹۱-۱۹۲

۵- همانجا. صفحات ۱۸۳-۱۸۴

۶- همانجا. ص ۱۸۵

۷- همانجا. صفحات ۱۸۷-۱۸۸

۸- همانجا. ص ۱۸۵

۹- William Paul مقاله "Results of Psychologi- cal Testing on Homosexual Populations"

Homosexuality: Social, Psychological and Biological Issues (Beverly Hills, CA: Sage Publications, Inc., 1982), pp. 73-74.

۱۰- Evelyn A. Hooker, "The Adjustment of



... در این زمینه ...

مصاحبه با مادر يك همجنس گرای ایرانی

تهیه و تنظیم از: آواز

پروین يك مادر ایرانی است که با فرزند همجنس گرایش، احمد، در یکی از شهرهای ایالات متحده آمریکا زندگی می کند. ایشان در کمال سخاوت حاضر شدند که وقتشان را در اختیار هومان گذاشته و طی مصاحبه ای عقاید و تجربه هایشان در رابطه با همجنس گرایی فرزندشان را با ما در میان بگذارند -
و اینچنین شد که شبی در فضای مهربان و صمیمی خانه شان با پروین و احمد به پای صحبت و مصاحبه و جای نشستیم:

س. شما قبل از اینکه در مورد همجنس گرایی پسران چیزی بدانید، اوصلاً از همجنس گرایی چه می دانستید و نظرتان در این مورد چه بود؟
ج. چیز زیادی نمی دانستم و به همین دلیل مسأله من نبود که بخوام زیاد به آن فکر کنم.
س. فکر زیادی در این مورد نکرده بودید؟ هیچ وقت هیچ کسی را نمی شناختید از آشنای دور یا همسایه ای، کسی که به نوعی فکری در شما برانگیخته باشد؟
ج. نه -
س. پس ندانستن شما آیا به این دلیل بود که کسی را نمی شناختید که همجنس گرا باشد یا به این دلیل که اصلاً اهمیتی به قضیه نمی دادید؟
ج. همانطور که گفتم، این موضوع مسأله من نبود، چون پیش نیامده بود که به آن فکر کنم.
س. من به این دلیل این سوال را مطرح کردم که فکر کردم مقایسه طرز فکر سابق شما نسبت به همجنس گرایان با طرز فکر کنونی شما (پس از دانستن اینکه پسر خودتان همجنس گراست) ممکن است مقایسه جالبی باشد. آیا فکر می کنید تغییر نظر کلی در شما رخ داده است یا نه؟
ج. منظورتان چیست؟
س. برفرض يك وقت آدم موضوعی را دور از ذهن می بیند یا تصویر روشنی از آن ندارد یا مثلاً با موضوع مخالفت دارد و قبولش ندارد ولی وقتی که موضوع به خانه خود شخص می آید، ممکن است همان شخص طور دیگری با قضیه برخورد کند. آیا شما چنین تجربه ای داشته اید؟
ج. به آن صورتهای نه - ولی وقتی موضوع به خانه آدم وارد می شود، آدم هم می تواند برخورد منفی داشته باشد و هم برخورد مثبت ...
س. پس اصلاً اجازه بدهید سوال را به این جهت بکشانم که اولین احساسی که به شما دست داد موقعی که موضوع همجنس گرایی فرزندتان را دریافتید چه بود؟
ج. احساس راحتی نبود. نه.
س (احمد). اولین شك چه بود؟
ج. شك نبود. برای اینکه اگر یادش باشد وقتی که من به آمریکا آمدم تو خودت موضوع را مطرح کردی با من.
س. در چه شرایطی این موضوع به شما گفته شد؟
ج. پسر من با کسی مرا آشنا کرد که در آن زمان در زندگی اش مطرح بود. بادم نیست به چه مناسبت ولی احمد گفت که می خواهم برای این دوستم گل بخرم. من پرسیدم آیا گل

خریدنت دلیلی دارد؟ گفت دلشش تولد با موضوع خاصی نیست، نه. مثل گل خریدن برای کسی است که آدم بهش علاقمند است ... با يك همچو چیزی گفت. درست بادم نمی آید. گفت این آدم در زندگی من مطرح است و می خواهم بروم برایش گل بگیرم. من بادم می آید که هیچ حرفی نزدم. سکوت کردم. ولی با این قضیه راحت نبودم.
س. شما در واقع از این طریق بویی از جریان برده بودید؟
ج. بله - به نظرم واضح آمد کاملاً - نوع سوال من و نوع جواب طوری بود که برای من کاملاً واضح بود و بعد رفتار این دو نفر هم جریان را مشخص می کرد.
س. آیا احتیاجی بود که احمد موضوع همجنس گرایی اش را رسماً اعلام بکند؟ یا اینکه پیغامی ناگفته بین شما رد و بدل شده بود؟
ج. نه، هیچ احتیاجی نبود. من موضوع را فهمیده بودم.
س. شما قبل از اینکه چیزی از احمد شنیده باشید آیا خود شکی داشتید؟ چیزی دیده بودید؟ به هر حال مادرها به فرزندانشان خیلی نزدیک هستند و احتمالاً پیش خودشان برداشتهایی دارند و فرزندانشان را خیلی خوب می شناسند. شما احمد را تا چه حد می شناختید؟
ج. چیزی که من همیشه بادم می آید این است که احمد بیشتر سعی می کرد منزوی باشد، با بچه ها قاطبی نشود، زندگی خودش را داشته باشد، انتخاب خودش را با معاشرینش داشته باشد و اوصلاً خط خودش را می رفت. با همه قاطبی نمی شد. بعد ... درست بادم نمی آید آیا در آمریکا بود یا در کرمان ... من نامه ای از یکی از دوستان احمد دریافت کردم که اتفاقاً آن جوان را من خیلی هم دوست می داشتم. با من خیلی نزدیک بود. من همیشه سعی می کردم با دوستان بچه هام حالتی دوستانه داشته باشم تا بزرگتری - در آن نامه آن دوست گلابه خیلی شدیدی از احمد کرده بود که از او رنجیده و غیره. ولی من این را به حساب هیچ رابطه ای یا چیزی نگذاشتم. به این حساب گذاشتم که حسادتی بچه گانه درکار بوده و اینها دوستانی صمیمی بوده اند، حالا شاید دوستان دیگری در زندگیشان آمده اند و همدیگر را کنار گذاشته اند. شاید به این دلیل که مثلاً وقتی آدم بزرگتر می شود دوستان جدیدتری پیدا می کند ... ولی نه، آن نامه را بصورت جدی نگرفتم.
س. پس در واقع هیچ جرقه کوچکی در ذهن شما نبود که از آن طریق خودتان چیزی را کشف کرده باشید یا ...
ج. نه. واقعاً هر چه فکر می کنم شکی نداشتم و در اینکه ... چرا ... رابطه آن دوست جداگانه بود ... برای اینکه رابطه احمد با دوستان دخترش هم خیلی صمیمی بود. ولی اینکه چرا مقداری منزوی بود و انتخابهای خاصی داشت جلب توجه مرا کرده بود که با پدرش صحبت کنم، ولی در مورد همجنس گرایی اش، نه.
س. آیا بعد از اینکه موضوع را بوضوح متوجه شدید، وقتی به عقب نگاه می کردید چیزی برایتان روشنتر شد؟
ج. بله. حتماً. مثلاً متوجه شدم که نامه آن دوست لابد به همین دلیل بوده است که اینها بهمیدیگر احساسی داشته بوده اند و آن احساس جریحه دار شده بوده است. وقتی باز به عقب بر می گشتم برابرم واضح تر بود. مثلاً دوست دیگری داشتم که موقعیتهای مشابهی داشت.
س. بعد از احساس ناراحتی اولیه ای که پس از شنیدن موضوع به شما دست داده بود چه احساسی داشتید؟ چقدر طول کشید که احساسی جدید در این مورد بیابید؟
ج. آن احساس اولیه بصورت تفرق، بد آمدن یا انزجار اصلاً نبود. طبق معمول هر مادری در نه قلب آرزوی خودش را دارد که مثلاً پسرش یا دخترش تا فلان سن درس بخوانند، رشته ای که دوست دارند انتخاب کنند، ازدواج کنند، بچه ای باشد، نوه ای باشد و آن فرم کلاسیک خانواده که از قدیم به آدم داده اند، آدم برای خودش مجسم می کند. بیشتر برای من بهم خوردن آن قالب کلاسیک دلگیری آورد.

س. یعنی منظور آن آرزوی شخصی خودتان است یا آن قواعد اجتماعی ...
 ج. طبعاً آرزوی شخصی من هم بهم ریخته شده بود چون بر همان متوال اجتماع فرم گرفته بودند. و بعد به دلایل شخصی ... چون خود من هم در خیلی از موارد آرزوهای کلاسیک والدینم را برنیاورده بودم و بر طبق تصمیم خودم عمل کرده بودم، بنابراین گفتم که این زندگی احمد است و من حق ندارم (داخلی کنم). مگر خود من هر چه از من توقع شده بود انجام داده ام؟
 س. پس احساس بعدی تان (بعد از آن دلگیری) این بود که موضوع یک موضوع شخصی است و در اینجا شما می توانستید حدود خودتان را از حدود پسران سوا بکنید؟
 ج. کاملاً درست است. این برای من نوعی پذیرفتن بود. مرحله اول یک دلگیری بود، مرحله دوم پذیرفتن بود. و بعد از آن بخاطر اینکه می خواستم بفهمم که جریان اوصولاً از چه قرار است و آیا من داشتم موضوع را همینطور تعبدی قبول می کردم یا نه، مقداری سعی کردم آگاهی پیدا کنم. و براساس این آگاهی شروع کردم با خودش، اطرافیان و کسانی که مثل او بودند صحبت کردم. مقدار زیادی با خانمی که دوست احمد بود و فوق لیسانس روانشناسی داشت شبها می نشستیم و صحبت می کردیم.
 س. مثلاً چه جور سوالهایی برایتان جالب و مطرح بود؟ اگر تنها باید سر از یک مسأله اصلی درمی آوردید، آن مسأله اصلی چه بود؟
 ج. جواب مشخصی برای این سوال ندارم. من اکثراً راجع به خوشبختی و آسایش همجنس گرایان صحبت می کردم. می خواستم بدانم چه جور آرامشی بدست می آورند. می خواستم بدانم آن چیزهایی که توی مغز خودم فکر می کردم در مورد زندگی همجنس گرایان، از زبان آن خانم بشنوم - بااصطلاح از زبان یک کارشناس.
 س. می خواستید مطمئن شوید که در زندگی همجنس گرایان نیز آیا آن خوشبختی که در زندگی دیگران می توانست باشد موجود بود یا نه. درست است؟
 ج. دقیقاً - چون خودم آنقدرها در اینباره آگاهی نداشتم و سعی می کردم این آگاهی را بدست بیاورم - اما خیلی دلم می خواست از طریق آن خانم صحنه گذاشته بشود بر افکار مثبتی که من داشتم با اینکه افکار غلط تصحیح بشود.
 س. پس در اینجا شما دیگر از دلگیری و پذیرش به مرحله ای رسیده بودید که فقط به خوشبختی فرزندان فکر می کردید؟
 ج. من به مرحله آگاهی و شناخت مسأله رسیده بودم.
 س. فکر می کنید الان در چه مرحله ای از برخوردتان با موضوع همجنس گرای پسران هستید؟
 ج. تا قبل از اینکه من به مرحله آگاهی برسم فرزندم را در هیچ موقعیت باثباتی در یک رابطه همجنس گرای طولانی نمی دیدم - حتی فکر می کردم اگر پسر دوست دختر هم می داشت ممکن بود روابطش کوتاه مدت باشد. آن موقع مسأله ایندز هم اصلاً مطرح نبود، پس من نگرانی از آن نظر نداشتم که جای وحشتی برآیم باشد. آن موقع مسأله اینقدر باز نبود که امروز هست. در نتیجه موضوع برای من از یک موضوع تشخیص تبدیل شد به دفاع از این گروه از مردم؛ از این اقلیت.
 س. به خاطر وجود فرزندان در این گروه یا بخاطر آگاهی شخصی تان؟
 ج. نه، بعلمت آگاهی شخصی و اینکه در اطراف می دیدم. صورتی که باید با حرفها و نگاهها برخورد می کردم. بواش، بواش اگر کسی شوخی می کرد من احساس می کردم به من برمی خورد. عدم آگاهی افراد برای من زنده بود. فکر می کردم چیزی را که نمی دانند چرا مطرح می کنند.
 س. شما فکر می کنید عقاید شخصی خودتان، اطلاعاتتان در زمینه های مختلف، روشنفکریتان چقدر سهم داشته در برخورد مثبت شما با همجنس گرای و فکر می کنید برخورد خانواده های دیگر معمولاً چگونه می توانست باشد؟
 ج. برخورد خانواده های دیگر را من نمی توانم قضاوت بکنم.
 س. تصور شما از برخورد آنها ...
 ج. تصور من این است که برخوردشان بستگی به اطلاعاتشان دارد و به اینکه چقدر حق بدهند به آدمی که حق دارد آزادی خودش را داشته باشد.
 س. شما افکار و عقاید روشنفکرانه خودتان را چگونه سهیم می دانید؟
 ج. افکار من صددرصد در پذیرش نسبت به این موضوع سهیم بوده اند. برای من همجنس گرای چیزی غیرعادی نیست. اگر اهانتی به سیاهپوستان هم بکنند من احساس تأسف می

کنم و دفاع می کنم. چرا باید به اقلیت ها حمله بشود -
 س. از نظر مذهبی آیا شما هرگز با خودتان یا با موضوع همجنس گرای مسأله ای داشته اید؟
 ج. نه - من اصلاً آدم مذهبی نیستم. من مذهب را در موضوع همجنس گرای دخالت نمی دهم. اگر اشتباه نکنم آن عده ای که از راه مذهب حمله می کنند از آن بعنوان یک مستمسک استفاده می کنند.
 س. به چه صورت؟
 ج. به این شکل که بگویند خداوند فرموده که گناه دارد. مستمسکی که بوسیله آن جلوی دهان شما را بگیرند.
 س. رابطه فرزندان با فرد همجنس گرای دیگر را به چه صورت در ذهن خودتان تشریح می کنید، توجیه می کنید؟ تصورتان چیست؟ فکر می کنید شکل ایده آل این رابطه چگونه می تواند باشد؟
 ج. راجع به فرزندم می پرسید یا اوصولاً رابطه هر دو همجنس گرای؟
 س. منظورم رابطه هر دو همجنس گرای می باشد. ولی خب فرزند شما هم جزو این گروه است.
 ج. رابطه آنها بستگی به لیاقت و درایت خودشان دارد که بتوانند زوج خوبی برای همدیگر باشند. می توانند از هم جدا بشوند همانطور که یک زن و شوهر هم می توانند جدا بشوند - حتی بعد از بیست سال - خوشبختی روابط آدمها بستگی به این ندارد که همجنس گرا باشند یا نه - هر رابطه ای را که بتوان بشکلی منطقی حفظ کرد با ارزش است و در این میان جنسیت مطرح نیست. ولی شناخت از زندگی مطرح است.
 س. من می دانم که درگیریهایی برای شما بوجود آمده اند بخاطر اینکه موضوع همجنس گرای فرزندان بصورت آشکار اینجا و آنجا بحث شده و شما مجبور بوده اید با اجتماع برخورد داشته باشید. مایلم چند نمونه از این برخوردهای مثبت و منفی را با ما در میان بگذارید؟
 ج. آیا منظورتان این است که ذکر مصیبت بکنم؟ اکثر برخوردها منفی بوده اند.
 س. من مایلم بدانم که اگر مثلاً برخورد منفی بوده است شما چه واکنشی داشته اید؟
 ج. مسلماً هیچکس از اهانت یا آزار خوشحال نمی شود، آدم همیشه دلش می خواهد اجتماع در جوی شاد و خرم با استقبال و احترام برخورد کند. من در زندگی همیشه طوری رفتار کرده ام که جلب احترام کنم. ولی در مقابل نادانی، لجبختی و خشونتیهایی که از مردم دیده ام طبیعی است که اول آزرده شدم، ولی باطناً یک عناد و سرسختی در من ایجاد کرد که من توانستم جلویشان بایستم.
 س. خشونت افراد پس تبدیل به ابزاری شد که مقاومت شما را بیشتر کرد.
 ج. دقیقاً.
 س. هیچوقت شما در جلسه ای، گفتگویی شرکت داشته اید که پیش قدم شده باشید برای دادن آگاهی به اشخاصی که اطلاعات کافی ندارند.
 ج. در جلسه ای رسمی نه - ولی در هر جایی که امکانی بوده من صحبت خودم را کرده ام. ولی مثلاً چهارده ماه پیش من یک مهمان داشتم که مطمئن بودم آدم متعصبی است. وقتی آمد خانه مان، اولین چیزی که با او مطرح کردم این بود که: "بشین دوست عزیز می خواهم چیزی را برایت بگویم. چون خیلی دوست دارم و چون می خواهم در این خانه به تو خوش بگذرد اولین موضوعی را که می خواهم بدانی موضوع همجنس گرای فرزندم است." گفت: "تو شوخی می کنی"، گفتم: "من هیچوقت از این شوخی ها با کسی نداشتم و ندارم" بعد گفت: "نه من باور نمی کنم برای اینکه بسر تو خیلی بهتر از این حرفهاست" - گفتم: "یعنی چه؟ کدام اینهای بد را تو بگو که می شناسی؟ اصلاً کدام اینها؟" آنگاه دوستم نمی خواست اسم ببرد - تا یکی، دو روز این آدم شوکه شده بود. بعد بواش، بواش آنقدر با هم حرف زدیم که موضوع بنوعی حل شد. چهار، پنج سال پیش من همجنس گرای احمد را به دخترعموم نگفتم بودم. ولی ایشان تا یکی دو ماه دیگر می آید اینجا به دیدارمان - و من قصد دارم از راه که رسید، برای رفع خستگی، بعد از اینکه استکان چای را جلوی گذاشتم، بعنوان مزه این خبر را به او بدهم که خیالش راحت بشود!
 ج. آیا شما بنابراین حالا در مرحله ای هستید که از همجنس گرای فرزندان آشکار و با غرور دفاع می کنید؟
 س. حتماً. برای اینکه این را حق قانونی یک آدم می دانم که زندگی خودش را داشته

باشد. نمی شود با دست پس زد و با پاپیش کشید. یا من به عقاید خودم اعتقاد دارم یا اینکه تا حالا با خودم شوخی داشته ام. اگر اعتقاد دارم که خوب، باید احترام کامل به آزادی و زندگی هر فردی گذاشت تا موقعی که آن آزادی مانع آزادی و زندگی دیگران نباشد - و چون من معتقدم که یک انسان همچون گرا تا چاقو دستش است که بخواهد سر من را ببرد و نه می خواهد زندگی مرا نابود کند. مسلماً از حقوقش دفاع می کنم.

س. چقدر احساسات طبیعی مادرانه شما در رابطه با فرزندان کمک کرد که با همجنس گرایان او کنار بیاید؟

ج. فکر می کنم هیچی. حتی می توانم بگویم که در ابتدا سهم احساسات طبیعی مادرانه ام در پذیرش همجنس گرایان احمد منفی هم بوده است. برای اینکه باز با ناآگاهی خودم به من برخورد بود که چرا فرزند من نیابستی اموال و آرزوهای مادرانه مرا برآورده کند. اصلاً احساسات مادرانه بعنوان علاقه و محبت هیچ دخالتی در این پذیرش من نداشته است.

س. پس دلسوزی نبوده است.

ج. نه -

س. آیا احمد همچون گرایان اش را طوری برای شما مطرح کرد که به شرایط ایده آل برای مواجهه یا چنین موضوعی از نظر شما نزدیک بود؟

ج. بله - احمد با صداقت کامل چلر آمد. طور ایده آلی وجود ندارد. همان درستی در کار بود و همان صداقت شرایط مناسبی را آفریدند.

س. فکر می کنید در رابطه شخصی شما با فرزندان از نظر کیفی چه تفاوتی پیش آمده بعد از اینکه از موضوع باخبر شدید؟

ج. هیچی!

س. شما احساس نمی کنید که نزدیکتر شده اید؟ چهار تا چیزی که ...

ج. آخر آن موقع که نمی دانستم. خوب. دیگر نمی دانستم که احمد همچون گراست پس برای من فرقی نکرد. آن زندگی اش را زندگی طبیعی می دیدم. حالا هم این زندگی اش را زندگی طبیعی می دانم. در دوستی و علاقه من تغییری پیش نیامده. اگر که، چه می دانم. آن را غیرطبیعی می دانستم. پس حالا باید جشن می گرفتم که بچه من به راه راست هدایت شده - اگر که آن زندگی را طبیعی می دانستم. حالا باید بنشینم غصه بخورم که بچه من از راه راست منحرف شده - چون قبلاً هم زندگی می کرده و حالا هم دارد زندگی می کند. خوب، پس من فقط تغییر برداشت خودم از زندگی او را شناختم ام. همین -

س. آیا این صداقت برای شما اطمینان بیشتری آفریده یا وحشت آفریده؟

ج. نه، چه وحشتی؟ چرا وحشت؟ نه - اتفاقاً اگر دروغگویی در کار بود جای وحشت هم داشت. خود ما داریم کلمه صداقت را مطرح می کنیم. (رو به احمد) پس اگر نمی گفتی دروغ در کار بود.

س. (احمد) آیا این صداقت یک نزدیکی مثبتی پیش می آورد؟

ج. اگر قرار باشد چیزی پیش بیاید. بله، این صداقت نتیجه مثبت خواهد داشت. آن صداقت مهم است - ولی ندانستن قضیه نباید در احساسات آدم تغییری ایجاد کند.

س. این سوال از این نظر برای من جالب است که وقتی آدم راز یک نفر را می فهمد ممکن است یک قدم به او نزدیکتر شده باشد در مقایسه با موقعی که آن راز پنهان بوده است.

ج. ببینید یک موقعی هست ... مثل اینکه شما قضیه را طوری مطرح می کنید انگار که من قبلاً می دانستم احمد رازهایی دارد و از من پنهان می کند.

س. نه، ولی منظورم این است که همین واقعیت که فرزندان قسمت مهمی از زندگی شخصی اش را از شما پنهان کرده بوده است ...

ج. احمد هیچوقت چیزی را از من پنهان نکرده بود. او فقط موقعیت گفتن موضوع را نداشته.

س. اما خیلی ها هستند که این پنهانکاری را می کنند و برای آنها در واقع گفتن این موضوع ممکن است جنبه شریک شدن قسمت بیشتری از زندگیشان باشد با دیگران.

ج. حتماً. و این شریک شدن خیلی با ارزش است. به نظر من رابطه پدر و مادر با

فرزندانشان باید طوری باشد که آنها چیزی را پنهان نکنند. مسأله ای در زندگی دختر من وجود داشت که من بعد از پدرش آن را فهمیدم. من از خودم نجیدم نه از دخترم و نه از شوهرم. جریان مربوط به بیست سال پیش است. من فکر کردم چه چیزی باعث شده که او اول با پدرش موضوع را مطرح کند؟ چرا نمی بایستی که با هر دویمان موضوع را در میان می گذاشت یا به من اول می گفت؟ شاید این خودخواهی باشد.

س. احمد. آیا تو بعضی اوقات برایت اتفاق افتاده بود که فکر کنی چقدر دلت می خواهد با شخص نزدیکی مثل پدر یا مادرت صحبت کنی و این موضوع شخصی ات را با آنها در میان بگذاری؟

ج. (احمد) زمانی این اعتماد به نفس در من ایجاد شد که خودم را پذیرفتم. آن موقع نظرم این شد که آنها (والدینم) هم آنقدر سلامت فکر دارند، روشنفکر هستند، آدمهای درستی هستند که آنها هم می توانند موضوع را بشنوند و بپذیرند. ولی اولین قدم، لازمه اش این بود که من خودم این اطمینان را داشته باشم که کارم اشتباه و عوضی نیست.

س. یعنی تا قبل از آن حتی نیاز به در میان گذاشتن موضوع را هم نداشتی؟

ج. (احمد) نه. بخاطر هراسی که از خودم داشتم. من وحشت داشتم که آنها هم همان هراس را داشته باشند - ولی وقتی که آن هراس در خودم از بین رفت، هم به خودم اطمینان کردم و هم به اینکه در صورت دادن اطلاعات کافی می شود به این افراد (خانواده ام مثلاً) اطمینان کرد.

س. (احمد) برخورد شما، یعنی نگرانی یک پدر و مادر راجع به همجنس گرایان فرزندان در چه زمینه هایی می تواند باشد؟ آیا الان که من در یک رابطه ای شبیه به ازدواج هستم، تا چه اندازه برای شما فرق می کند تا قبل که زندگی من از این شاخ به آن شاخ پریدن بود و از یک رابطه به رابطه ای دیگر رفتن بود؟

ج. این سیر طبیعی زندگی یک جوان است. بالاخره مثل یک پرنده آنقدر به این شاخ و آن شاخ می پرد تا جای خودش را پیدا کند و بنشیند. سیر طبیعی زندگی است. اگر تو با دختری هم بودی ممکن بود بهم بزنی، زن دومی در زندگی ات مطرح بشود. با او هم نسازی. بالاخره ازدواج دیگری کنی تا با هم ماندگار شوید. این به همجنس گرا بودن با نبودن ربطی ندارد. طبیعی است. زندگی اولیه یک جوان پر از شور و نشاط و انتخاب و پرواز و ... همه چیز هست. بالاخره هم بپوش بپوش موقع سکون و اعتماد و کانون و پشت گرمی داشتن از یک نفر فرا می رسد.

س. (احمد) احساس شما چه خواهد بود اگر که من و همسر (بعنوان دو مرد) در یک مهمانی، مثلاً مهمانی شب یلدا در کنار شما و دیگران باشیم؟

ج. من اصلاً راجع به این موضوع فکر نمی کنم. آیا تو این را باور نمی کنی که من به آن فکر نمی کنم؟ اصلاً داستان بادم نمی آید. یعنی من از این مرحله گذشته ام که بادم بیاید تا بخواهم راجع به آن فکر کنم. برایم مهم نیست کسی که پهلوی تو ایستاده همسر مردت است یا همسر زن. اشتباه نکن او را نادیده نمی گیرم. موضوع برایم نمودی ندارد.

س. (احمد) یعنی اینقدر طبیعی است برای شما؟

ج. آره، اصلاً برایم مسأله ای نیست. من اگر با خواهرت و شوهرش جایی بروم یا اینکه با تو و ادوارد جایی بروم برایم فرقی نمی کند.

س. مطبوعترین تجربه ای که در رابطه با ایرانی ها داشته اید چه بوده و آزاردهنده ترین آسیبی که به شما از طرف آنها رسیده چه بوده است؟

ج. انتخاب مطبوعترین را نمی توانم بگویم. دوستان خیلی خوبی داشته ام که خیلی همراهی با من کرده اند. بقدری با مسأله با آرامش و طبیعی برخورد کردند که به من هم کمک شد. استنباطی که از واکنش اینها داشتم خیلی خوب بود. عکس العمل هایشان دروغ هم نبود. (خطاب به احمد) می بینی که همیشه شما دو نفر (احمد و ادوارد) را دعوت می کنند خانه هایشان و به شما احترام گذاشته اند. البته بعضی ها را می دانم که بخاطر «من» این احترامها را می گذارند. این عده بخاطر علاقه ای که به من دارند با موضوع کنار می آیند نه بخاطر اینکه خودشان موضوع را پذیرفته باشند. وقتی می بیند مسأله برای من راحت است آنها هم بعزت دوستیشان خودشان را راحت نشان می دهند.

به جنسیت و تمایلات جنسی خود افتخار کرده و خانواده و دوستان خود را نیز در این افتخار سهیم کنید

ولی خب، راحت بودن این افراد بخصوص را من هیچوقت باور نکرده و مطبوع نیافته ام. برخورد نامطبوع هم فراوان بوده است؛ فحشهایی که پای تلفن می دانستم چه کسانی نثار من می کنند، یا فرض کنید آقایی که من می روم با خاتمش دست بدم دست زتش را می کشد و می برد (من البته دون شان خودم دانستم ولی دیگر طاقت نیاوردم و مجبور شدم چیزی بگویم - گفتم این آقا که دیگر باید خوشحال باشد چون لااقل کسی به زتش نگاه نمی کند، از من هم که باید اطمینان داشته باشد، مگر اینکه از زن خودش مطمئن نباشد) آنقدر عصبانی شده بودم که برای یک ثانیه فکر کردم من هم خود همین آدمها شده ام، بعد البته به خودم گفتم خجالت دارد، چرا باید کلفت و کنایه بگویم.

در اجتماع بی ادبی ها، پشت کردنها، با اسمهای رکیک صدا کردنها زیاد است - همین امروز داشتم با دوستم صحبت می کردم، گفتم من نمی دانم، مسخره است، برای اینکه تا پنج سال پیش ما افراد سرشناس این شهر و قابل احترام بودیم؛ از روزی که احمد گفت حالا من اینی که هستم، هستم، چرا دیگر من باید در چشم دیگران عوض شده باشم؟ خب، من مادر احمد هستم، ولی او سالیان سال قبل از شکم من بیرون آمده است؛ به امروز من تا پنج سال پیش من چه فرقی را تحصیل کرده؟ حالا چه؟ آیا از من انتظار دارند بروم یا فرزندم دعوا بگیرم؟ چرا اینها نمی فهمند؟

س. آیا واقعاً شما یک جوان ایرانی را تشویق می کنید که راهی پیدا کند تا مسأله همجنس گرایی اش را با خانواده اش مطرح کند؟

ج. حتماً. با خانواده اش حتماً با اجتماعش نه! من فکر نمی کنم هرکسی بتواند آنقدر صبوری داشته باشد (واقعاً این را باید با تمام غرور بگویم) که بتواند ناملاحظات را در اطراف خودش تحمل کند و سنگ خارا باشد. افراد ممکن است بشکنند. رابطه فرزند با خانواده هرچه زودتر باید روشن بشود. بالاخره خود اجتماع از سلولهای کوچک خانوادگی تشکیل یافته. ما اگر بخواهیم اجتماع را درست کنیم، باید اول این سلولها را درست بکنیم. حتماً این رابطه، صداقت، راست گویی و درد دل کردن مهم است - ولی با هر کسی رمز زبان خود طرف را باید پیدا کرد. حتماً من معتقدم که فرزندان باید موضوع را با خانواده شان در میان بگذارند - ولی با اجتماع نه - برای اینکه اجتماع ما خیلی خشن است. من خوردم خیلی از اجتماع کشیده ام - می دانم - اجتماع خیلی به آدم زجر می دهد. خود احمد در مقابل اجتماع عکس العملهای سختی داشته است. باید ما مدام اجتماع را آگاهی بدهیم و بعد عقایدمان را با آنها شریک بشویم. باید موضوع را تحت عنوان احترام به شخصیت افراد و آزادهای فردی برای اجتماع مطرح کرد. آگاهی دادن و بزرگ مطرح کردن قضیه مهمترین چیزها هستند. در این میان اگر پشت گرمی خانواده هم موجود باشد همه چیزها خیلی آسانتر می شود. میوه را نباید گال کند.

س. کاری که الان گروه هومان دارد انجام می دهد به نظر شما تا چه اندازه می تواند مفید باشد برای خانواده ها؟

ج. من خیلی نمی توانم در این مورد با دقت نظر بدهم. مثلاً هنوز وقت نکرده ام با دقت نشریه هومان را بخوانم - ولی گمان می کنم یک مقداری هومان تندروی دارد. معتقدم برای این اجتماع که هنوز شناخت کامل و آگاهی ندارد یک مقداری هومان تندروی می کند.

س. چگونه این حرکت را باید «گندتر» کرد که با سرعت جوامع ایرانی پیش برود؟

ج. عمومی تر باید مسایل را مطرح کرد. در یک شماره (گویا شماره آخر بود) من یکسری عکس هایی دیدم که شاید بهتر می بود نباشند. مجله هومان می تواند آرامتر و متین تر باشد - اینقدر آوانگارد نباشد. پادان باشد که هر چقدر مادر، پدرها زود هم صاحب فرزند شده باشند، حداقل هیجده، بیست سال از فرزندانشان بزرگتر هستند و اگر در آن اجتماع (اجتماع ایران) باشند اقلأ چهل، پنجاه سال با فرزندان همجنس گرایشان تفاوت سنی با تفاوت شعوری دارند. نه در آن اجتماع می توانند این مجله را ببینند (شما مطمئن باشید که آن را هفت سوراخ قایم می کنند) و نه شاید در خارج از ایران جرأت نشان دادنش را به این و آن داشته باشند. باید موضوع همجنس گرایی را استخوان دارتر مطرح کرد. بعضی مقاله هایتان حالت حمله دارند، جبهه گیری می کنند.

س. فکر می کنید جامعه ایرانی آمادگی این موضوع گیری ها را ندارد یا اینکه روش اوصولاً درست نیست؟

ج. جامعه ایرانی این آمادگی را ندارد - روش هم ممکن است درست نباشد. شما ببینید، دو ماشین اگر از دو طرف مخالف بهم برخورد کنند مسلماً خرد می شوند، ولی اگر دو

ماشین در یک جهت بروند اما بهم برخوردند، این فقط یک اصطکاک خواهد بود. در هیچ مسأله جدید اجتماعی، حالا چه یک فلسفه باشد، چه یک مسأله اجتماعی باشد، نباید برخورد حالت عمل/عکس العمل داشته باشد و حالت دفاعی پیش بیاورد. بعضی از مواضع هومان «مقابله برانگیز» هستند.

س. اگر کسی بخواند در ایران یا خانواده اش راجع به همجنس گرایی اش صحبت بکند، با توجه به جو موجود، فکر می کنید برخورد آن خانواده با فرزندش چگونه باشد؟

ج. تقریباً مطمئنم یک پدر و مادر معمولی ایرانی صددرصد از قضیه فرار می کنند. سعی خواهند کرد به هر قیمتی که شده این قیابلات را در نطفه خفه کنند. چون می دانند مساوی است با سنگسار - هیچ والدینی دوست ندارند شاهد نابودی فرزندانشان باشند. احتمالاً به فرزندشان خواهند گفت که: اصلاً حرفش را هم نزن - اصلاً تو دروغ می گویی. خواب دیده ای - خودشان هم همه چیز را انکار خواهند کرد چون متأسفانه تنبیهاتی که برای مسأله ای به این طبیعی در ایران وجود دارند خیلی سخت هستند. من گمان نمی کنم هیچ خانواده ای حتی حاضر باشد موضوع را بشنود.

س. (احمد) چطور می شود بهبودش بخشید؟

ج. اوه این راه درازی دارد در ایران - هر وقت روسری بالا و پایین کشیدن دیگر مشکل ایرانی ها نبود و حواسشان جا آمد که چرا برنج کیلویی ۲۵۰ تومان می خوردند، آنوقت ممکن است امید داشت.

س. اگر شما در جمعی بودید و از شما درخواست شده بود برای یکسری پدر، مادرهای ایرانی سخنرانی بکنید و در چند دقیقه کوتاه می خواستید صحبتهایی بکنید با این امید که نظر شنونده هایشان را در جهتی مثبت بطرف همجنس گرایی جلب کنید، چه پیشنهادهایی خطاب به حضار می داشتید؟ چه می گفتید؟

ج. فکر نمی کردم پیشنهاد می کردم - حرف حق را می زدم - به آنها می گفتم که بعنوان زوج، زوج در اجتماع وضع خودشان را منصفانه قضاوت کنند و ببینند چقدر احترام دارند، چقدر جامعه آنها را پذیرفته و چقدر با اجتماع خودشان خوب رفتار کرده اند - بعد ببینند آیا این دلیل بر این بوده که یک مرد و زن بوده اند یا به این علت که انسانهای درستی بوده اند. آیا رابطه در اتاق خوابشان در این انسانیتشان دخالت داشته یا نه - بعد ببینند و از آن نظر مسأله را نگاه کنند و به آدمهای دیگر احترام بگذارند. اولین چیزی که فکر می کنند، رابطه خصوصی بین دو نفر نباشد. قضاوت کنند که یک زوج چقدر برای خودشان و برای اجتماع اطرافشان مفید هستند. چقدر محبت می آفرینند، چقدر انزجار می آفرینند - به پدر، مادرها می گفتم پادان برود که فرزندان پسر است یا دختر و اینکه با پسر رابطه دارد یا با دختر! ببینید فرزندان چه می کنند. به اعمال انسانی و اجتماعی اش احترام بگذارید.

س. به چه ترتیب فرزندان باید موضوع همجنس گرایی شان را با والدینشان مطرح کنند که آنها را آزرده خاطر نکنند، کمکی باشد تا آنها این موضوع را بهتر درک و هضم کنند؟

ج. این سوال خیلی خوبی هست. به نظر من آن فرزند باید پدر و مادرش را خوب بشناسد که بداند چقدر ممکن است آنها در مراحل مختلف قضیه را پذیرا باشند. مثلاً عکس العمل من و پدر احمد یک جور نبود. یک پدر و مادر متعصب مذهبی که حتی می خواهند زن آمریکایی پسرشان را هم مسلمان بکنند، خب، خیلی بیشتر کار می برند تا والدین روشنتر و بی تعصب - باید برخوردها را از روی شناخت اجتماعی حدس زد و نتیجه گرفت. باید اول به آن خانواده آگاهی داد. باید به آنها خاطرنشان کرد که حقوق قانونی، مدنی و انسانی آدمها چیست و چقدر آدمها حق دارند در زندگی همدیگر دخالت کنند و بعد موضوع را با آنها درمیان گذاشت.

س. خیلی ممنون از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید - امیدوارم نتیجه این مصاحبه چیزی باشد که برای فرزندان و والدین و برای خانواده هایی که با پدیده همجنس گرایی سروکار دارند مفید باشد.

ج. امیدوارم که حرفها و عقاید من، هر چقدر هم که ناقص باشند با توجه به اطلاعات کمی که دارم و خیلی راه درازی برای شناخت پیدا کردن باید پیش بروم (اگر عمری باقی باشد)، بتواند به خانواده ها کمک کند. امیدوارم یک روزی این تلفن زنگ بزند و یک مادری یا پدری به من زنگ بزند و بگوید حالا دست از قهر برداشته ام و می خواهم با تو صحبت کنم و آن روز من جشن می گیرم. ■

مجهز به خشم همجنس گرایان



PENNI GLADSTONE

Julie Dorf

جولی دُرف فعالیت های بشردوستانه خود را از جمع آوری آمار و ارقامی آغاز کرد که طی دوران اقامتش در روسیه (۱۹۸۶) بعنوان دانشجوی فوق لیسانس دربارهٔ موارد سوءاستفاده و حقوق پایمال شدهٔ زنان و مردان همجنس گرا بدست آورده بود. وی سپس کمیسیون بین المللی حقوق بشر برای زنان و مردان همجنس گرا [International Gay and Lesbian Human Rights Commission (IGLHRC)] را در سال ۱۹۹۱ بنیاد گذاشت. مقر این کمیسیون (IGLHRC) در

سانفرانسیسکو است. ولی اعضای آن تاکنون موفق شده اند تا در ۱۲ کشور از جمله روسیه، لیتوانی، استونی، لائوس، مالدووا، اوکراین و ایرلند بر علیه قوانین ضد همجنس گرایانهٔ آنها مبارزه کنند. همچنین، این کمیسیون سازمان های حقوق بشر دیگر نظیر عفو بین الملل (Amnesty International) و ناظر حقوق بشر (Human Rights Watch) را نیز متقاعد کرده تا موارد دفاع از حقوق همجنس گرایان را هم در برنامه های خود بگنجانند. من زبیر گزیده ای از مصاحبهٔ دُرف است با خبرنگار مجلهٔ نیوزویک گرچسن لاجسینگر در نیویورک:

لاجسینگر: چگونه این کمیسیون (IGLHRC) بوجود آمد؟

دُرف: در سال ۱۹۸۸ من در اپارتان یک نویسندهٔ مشهور و همجنس گرا (اولی سرکوب شده) در لیننگراد بودم. رفیق وی که سه سال و نیم به جرم همجنس گرایی در زندان بسر برده بود تازه آزاد شده و به آنجا آمده بود. سوهای سرش را تراشیده بودند و هنوز هم یونیفورم زندان را بر تن داشت. ما آنجا نشسته بودیم و به صحبتها و داستان های وی که در حال مستی و با عصبانیت برایشان تعریف می کرد گوش می کردیم. برایشان گفت که چگونه او را از رختخوابش و از کنار معشوق همجنس گرایش بیرون کشیده و به زندان برده

بودند. خشم وی مرا به این فکر انداخت که ما باید مجهز و بسیج بشویم. در آنزمان من در روسیه مشغول جمع آوری نوارهای صوتی و ویدیویی مصاحبه هایی بودم که با همجنس گرایان ستمدیده انجام شده بودند و فکر کردم که اینها همان مدارک مستندی بودند که سازمان هایی نظیر عفو بین الملل از فقداانشان دم می زدند - مدارکی که می توانستیم بعنوان اسناد ستم های وارده بر همجنس گرایان و برای دفاع از حقوق آنها ارائه دهیم. در عین حال من بر این امر نیز آگاه بودم که ما به یک ستاد و با مرکزی برای جمع آوری چنین مدارکی احتیاج داشتیم. ما نمی توانستیم ادعا کنیم گروه اقلیتی هستیم که قانوناً تحت ستم قرار می گیرد، بی آنکه قادر به اثباتش باشیم.

خبرنگار: چرا باید گروه حقوق بشر جداگانه ای برای دفاع از حقوق همجنس گرایان وجود داشته باشد؟

دُرف: ما همیشه باید گروه مخصوص جداگانه ای داشته باشیم. بیشتر به این دلیل که اوصولا گروههای مدافع حقوق بشر به تعداد کافی موجود نیستند؛ آنها می باشند که هستند. آنقدر گروههای بزرگی هستند که قادر نیستند مثل ما به بن قضیه بصورتی متمرکز بپردازند.

خبرنگار: چرا شما بر ارتباطتان با گروههای حقوق بشر معمولی نیز تأکید دارید؟

دُرف: بیانیۀ عفو بین الملل در سال ۹۳ دربارهٔ یک مرد همجنس گرای زندانی در رومانی بسیار مؤثرتر و مقبولتر واقع شد تا بیانیۀ ما - در چشم عموم برخوردارهای انساندوستانهٔ چنین گروههایی خیلی ملموس تر، منطقی تر و در نتیجه مشروعتتر می باشند تا برخوردارها و بیانیۀ های گروهی که با نام دفاع از حقوق زنان و مردان همجنس گرا فعالیت می کند. ما خود را از چنین سازمانهایی جدا ندیده و مایلیم از کارایی های آنها بهره مند شویم.

خبرنگار: آیا گنجاندن همجنس گرایان در گزارش حقوق بشری که وزارت کشور ایالات متحده در سال گذشته منتشر کرد برای شما تعجب انگیز بود؟

دُرف: خیلی های دیگر هم همین سوال

را می کنند که آیا ما متعجب نیستیم؟ باید بگویم که نخبر متعجب نیستیم. بالاخره دستگاه شروع کرده به انجام کارهای صحیح. آنقدرها هم شق القمری نکرده اند که می خواهند با آدمها بطور مساوی رفتار کنند!

خبرنگار: در کدام کشورها ظالمانه ترین برخوردها را با همجنس گرایان دارند؟

دُرف: در واقع هیچ کجا با ما بخوبی رفتار نمی کنند. پرواضح است که ظالمانه ترین برخوردها در کشورهایی است که به همجنس گرایان مجازات مرگ می دهند. بیشترین مدارک موجود از سرنوشت مرگبار همجنس گرایان در جمهوری اسلامی ایران حکایت می کنند - آنها به قربانیان خود چهار شیوهٔ اعدام پیشنهاد می کنند و تنها حق همجنس گرای محکوم به مرگ این است که یکی از این چهار روش اعدام را بپذیرد! عربستان سعودی و سایر کشورهای اسلامی نیز قوانین و مجازاتهای شاقی را بر علیه همجنس گرایان اعمال می کنند. در جاهای دیگر همجنس گرایان را بنام معالجات روانی شکنجه های روحی و جسمی می دهند؛ چین، تایلوان، اتحاد جماهیر شوروی سابق و رومانی را می توان بعنوان مثال ذکر کرد. همچنین در بسیاری کشورها دولت و دستگاههای قضایی به ضرب و شتمها و قتلهایی که توسط گروههای ضد همجنس گرایان انجام می شود رسیدگی نکرده و

بیشترین مدارک موجود از سرنوشت مرگبار همجنس گرایان در جمهوری اسلامی ایران حکایت می کنند

لغو قوانین اعدام و مجازات برای همجنس گرایان در ایران خواست نهامی ایرانیان آزاده است

مبتلایان به HIV دیده‌ایم. در روسیه اسامی افراد مبتلا را در روزنامه‌ها چاپ می‌کنند تا مردم از آنها برحذر باشند و در برمه به روسپی‌های مبتلا به HIV سیانور تزریق می‌کنند تا خلاص شوند.

خبرنگار: چرا سختگیری در رابطه با سفر مبتلایان به HIV اینقدر رواج دارد؟

دُرْف: حکومتها گمان می‌کنند که ویروس HIV به سادگی قابل انتقال است و اگر از ورود افراد مبتلا به کشورهاشان جلوگیری کنند بیماری را پشت مرزهاشان نگاه خواهند داشت. حال آنکه این محصلی بیش نیست. اولین باری که در روسیه بالاخره دولت به واقعیت وجود HIV در کشور اذعان کرد اما انزمان HIV فقط مخصوص خارجی و روسپی‌ها خوانده می‌شده. زمانی بود که که نرسها در بیمارستانها بعلت اهمال در استرلیزه کردن سرنگها به هنگام واکسنه کردن نوزادان ویروس HIV را به بیش از ۲۰۰ نوزاد منتقل کرده بودند! - و حتی انزمان هم دولت تصمیم گرفت مسوولین بیمارستان را به زندان بیاندازد. باید حسابی مواظب روند تکامل جریانات بود. کلاً دولتها قایل دارند که مبتلایان به HIV را بعنوان مجرم بشناسانند، بدون اینکه حتی بدانند چگونه این ویروس به دیگران سرایت می‌کند.

خبرنگار: این ترس هیستریک دربارهٔ ایدز از کجا سرچشمه می‌گیرد؟

دُرْف: تقریباً در اکثر نقاط دنیا صحبت کردن دربارهٔ سکس خلاف شئونات اجتماعی بحساب می‌آید. حال آنکه بمنظور رواج آموزش و بهداشت عمومی دربارهٔ HIV باید دربارهٔ سکس هم صحبت کرد. در اکثر کشورها حتی همین صحبت کردن آنقدر کار مشکلی است که مردم راحتتر می‌توانند خودشان را راضی به آفرینش تعصبات غلط در مورد مبتلایان به HIV کرده تا اینکه خودشان را راضی به صحبت و فراگیری دربارهٔ سکس و بیماری ایدز کنند. بعضی اوقات همین صحبت کرده‌ها به اندازهٔ خطر خود بیماری غیرقانونی، ملعون و بیمارگونه تلقی می‌شود. در عین حال کسی از تعداد مردانی که مثلاً در آسیا یا در آمریکای لاتین یا مردان دیگر سکس دارند و خودشان را همجنس‌گرا نیز نمی‌دانند هیچ صحبتی نمی‌کند. خیلی از همین مردها به روسپی‌خانه‌ها هم می‌روند. به نظر من مردم نمی‌خواهند این صحبتها و این آموزشها را داشته باشند زیرا که وحشت دارند به خصوصی ترین حریم وجودی شان خدشه وارد. ■

مجرمین ضد همجنس‌گرا به جرایم خود بطور آزادانه و بر علیه همجنس‌گرایان بی دفاع ادامه می‌دهند - چنین جرایمی یوفور در برزیل، اکوادور و پرو بوقوع می‌پیوندند. تنها در سال گذشته ۱۲ همجنس‌گرای فعال (اجتماعی/سیاسی) در مکزیک قربانی قتل‌های برنامه‌ریزی شده‌گشتند.



خبرنگار: کمیسیون شما با تمرکز بر دفاع از حقوق همجنس‌گرایان کار خود را آغاز کرد. چگونه شد که حالا شما دفاع از بیماران مبتلا به ایدز را نیز به اهداف خود اضافه کرده‌اید؟

دُرْف: هیچ تشکیلات دیگری وجود نداشت که به حقوق افراد مبتلا به ویروس HIV رسیدگی کند و ما متوجه این مهم شدیم که بسیاری از این افراد نیازمند مدافعین فعالی هستند تا از حقوق اولیهٔ آنها حمایت کنند. ما موارد تأسف بار بسیاری از تعدی به حقوق



"ایران همجنس‌گرایان را اعدام می‌کند." Gro Lindstad. دبیر اول سازمان سراسری همجنس‌گرایان نروژ. استکهلم، جولای ۱۹۹۰. عکاس: Arne Walderhaug

تفاوت «همجنس گرا» با همجنس باز و بچه باز در چیست؟

نوشته: آواز

به صلح و احترام کرد. باید حساب اصطلاحات مناسب جدید را از حساب اصطلاحات اشتباه جدا کرده و قلم پردازان و سخن وران را تشویق به استفاده «صحیح» از اصطلاحات قدیم و جدید کرد. بدین صورت زبان وسیله ای می شود که می تواند طرز فکر و احساسات دگرجنس گرایان را بسوی صلح و مدارا با همجنس گرایان سوق دهد. دست کم مردم یاد می گیرند که به همجنس گرایان هم می توان احترام گذاشت، چون کلماتی با چنین خصایصی در زبانشان بوجود آمده است - و بدین صورت سوء تفاهم ها و سوء استفاده های زبانی/فرهنگی بر علیه همجنس گرایان قدری کاهش می یابد.

در زبان فارسی هرگونه صحبتی در مورد یا در حول و حواشی مسائل، روابط و آلات جنسی ممنوع است. این قضیه در مورد سکس بطور عام (دگرجنس گرا و همجنس گرا) صادق است. در اکثر مواقع، مردم در خفا یا ایما و اشاره و گوشه و کنایه درباره امور جنسی صحبت می کنند. چون چنین صحبت هایی با عفت عمومی، اخلاق اجتماعی و باور های مذهبی مردم منافات دارد، بندرت کسی بطور جدی درباره امور جنسی حرف زده و یا می نویسد. اطلاعات جنسی بغیر از موارد پزشکی، اغلب با هاله ای از پیام های منفی بین افراد رد و بدل می شوند. معمولاً افراد با مزاح و هزل و شوخی سعی می کنند تا بر خجلت خود بخاطر دگرگرددن در صحبت های جنسی فاتح آمده و از گناه اجتماعی/مذهبی خود بکاهند. سوزده های جنسی آنقدر ناپسند هستند که از بیشتر اصطلاحات جنسی بعنوان فحش و توهین و برای ابراز نفرت استفاده می شود. بدین صورت امور جنسی یا در ترکیب دینی بصورت ارباب و تهدید و گناه کبیره مطرح شده یا در جایی بین فحش و شوخی بشکلی وقیح بیان می آیند.

زبان فارسی از بیان هرگونه احساسات و رفتارهای جنسی در شکل مثبتش عاجز است. حتی در مورد ادبیات کهن ما که گاهی با کنایات و اشارات در باب عشق بازی و عاشق و معشوق صحبت شده است. ادبا و مفسرین و مردم اصرار بخصوص بخرج داده تا ثابت کنند که مثلاً فلان شاعر با نویسنده از احساسات و روابط روحانی و الهی صحبت می کرده است و نه از امور جنسی - (و البته این بحث مفصلی است که در حوصله مقاله ای جداگانه می گنجد) در زبان ما هیچ کلمه با اصطلاحی موجود نیست که بتوان با آن بدون شرم از سکس سخن گفت. در بعضی موارد معدود از زبان عربی استفاده شده تا قبح کلام کمتر احساس شود. این قبح کلام موضوعی بسیار جدی است. مثلاً حتی اگر همین نویسنده حاضر بخواهد از کلمات مصطلح و قابل درک عموم برای رجوع به آلات تناسلی زنان و مردان استفاده کند، باید کلماتی مثل «کبر» و «کس» را بکار گیرد. ولی مشاهده می کنید که این کار برد چه جو مؤذّب و ناراحتی را برای خواننده و نویسنده بخاطر همان قبح کلام ایجاد می کند. آنقدر کلمات زیبای فارسی که کمابیش از عهده بیان نوع آلات و رفتارها و احساسات جنسی برمی آیند مستهجن و ملعون شده اند که در واقع اگر روزی قرار باشد مردم نظریات مثبت تر و آزاده خواهانه تری درباره امور جنسی داشته باشند و ستیز فرهنگ ما با سکس پایان بگیرد، اصلاً باید چندین و چند کلمه و اصطلاح مناسب دیگر آفرید و مردم را تشویق به استفاده از این لغات جدید کرد تا هرگونه سوء تعبیر منفی و مخربی را به حداقل رسانده و این جو را ایجاد کرد که مردم بدون شرم و خجالت و بدون توهین و تحقیر درباره امور جنسی صحبت کنند.

ناتوانی زبان فارسی در رابطه با امور جنسی یکی از فرآورده های جامعه مردسالار ایران است. قوانین و مذهب ایران همواره حامی مردان و فرهنگ مردسالارانه آنها بوده است. همه چیز در خدمت مردان بکار گرفته شده است و هرکسی و هرچیزی می بایستی مراتب رضایت خاطر مردان را فراهم بکند. زنان فقط بعنوان وسیله ای برای ارضای غرایز جنسی مردان و بعنوان خادمان خانه و آشپزخانه تلقی شده و مورد همه گونه سوء استفاده قرار می گیرند. برای مردان سکس و همآغوشی با زنان توأم با تبادل عواطف و رفتارهای جنسی

لازم به یادآوری است که اصطلاحات همجنس باز و بچه باز اکثراً برای توصیف رفتارهای جنسی مردان بکار برده می شوند. در نتیجه، برای مقایسه این اصطلاحات با اصطلاح «همجنس گرایی»، نویسنده مجبور است که بحث خود را با تمرکز بیشتری بر جنبه مردان و مردان همجنس گرا دنبال کند. اما این هرگز بدان معنا نیست که همجنس گرایی زنان از توصیفی واضح و شایسته در زبان و فرهنگ ایرانیان برخوردار بوده و یا اینکه گرایشات آنها مورد تهاجم و یا سوء استفاده فرهنگی قرار نگرفته است. باور نویسنده این است که جوامع مردسالار ایرانی هیچگونه حقوق جنسی برای زنان قابل نبوده و در نتیجه از آفرینش هر گونه اصطلاح درست و یا غلط رایجی که توصیف کننده روابط جنسی زنان با زنان باشد عاجز مانده است!

سه کلمه با اصطلاح همجنس گرا، همجنس باز و بچه باز متأسفانه اغلب در ذهن عوام صفات و مشخصات رفتاری مشابهی را تداعی می کنند و به همین دلیل خیلی ساده لوحانه در موارد اشتباه و نابجا برای توصیف افراد بکار برده می شوند. گرچه می توان ناتوانایی زبان فارسی در رابطه با وصف رفتارهای گوناگون جنسی را علت بخشی از این سوء استفاده لغوی قلمداد کرد، اما فرهنگ سنتی و ناآگاهی های ایرانیان در امور و حقوق جنسی نیز نقش بزرگی در آفرینش چنین ناهنجاریهای زبانی/فرهنگی برعهده دارند.

در مقاله حاضر سعی خواهد شد تا با بررسی تشابهات و اختلافات مجازی و حقیقی کلمات مذکور و تشریح رفتارهای جنسی متفاوتی که زیر نفوذ استفاده های نابجای این کلمات نتیجتاً گنگ باقی مانده اند، سوء تفاهم های زبانی/فرهنگی مربوطه را از میان برده و بخشی از دانش لازم برای درک همجنس گرایی را فراهم کرد.

قبل از هر چیز لازم به توضیح است که منظور از سوء استفاده زبانی/فرهنگی چیست و چرا کمک به از میان بردن چنین سوء استفاده هایی انگیزه اصلی نگارش این مقاله شده است. در مورد همجنس گرایان سوء استفاده زبانی/فرهنگی هنگامی اتفاق می افتد که هویت فردی و احترام مادی و معنوی شخص همجنس گرا بخاطر استفاده جامعه دگرجنس گرا از کلمات و اصطلاحات توهین آمیز یا اشتباه مورد تزلزل و حمله قرار می گیرد. داشتن یک هویت محترمانه و قابل شناخت از حقوق اولیه هر انسانی بشمار می رود. حال اگر نامها، عناوین و اسامی مستعاری که جامعه برای مخاطب قرار دادن همجنس گرایان و با یاد کردن از آنها بکار می گیرد نه تنها تعریفی از هویت واقعی و یا ماهیت رفتاری همجنس گرایان بدست ندهد، بلکه اهانت آمیز هم باشند. آنوقت است که افراد آن جامعه از زبان خود برای به مخاطب انداختن فرهنگ گروهی از اعضایش خود (همجنس گرایان) سوء استفاده کرده است. در مورد ایرانیان و برخورداران با همجنس گرایان، زبان و فرهنگ (منظور از «فرهنگ» اینجا بیشتر باورداشت های مردم است تا عناصر دیگر فرهنگی) مثل دو هلال متصل بهم دایره مسدودی را ساخته اند که هویت و احترام همجنس گرایان را بی رحمانه در مرکز خود زندانی کرده است. تعصبات سنتی/مذهبی و باورداشت های اشتباه، در عین حال که مردم را تشویق به استفاده نابجا از کلمات نادرست می کنند، از پیدایش و بکارگیری کلمات مناسب، غیرتهاجمی و محترمانه هم برای نامیدن همجنس گرایان جلوگیری به عمل می آورند. برای آنکه بتوان رشد و شکوفایی و آزادی و احترام را در میان جامعه همجنس گرا به تحقق رساند، ابتدا باید تکلیف هویت افراد این جامعه را برای خودشان و دیگران روشن کرد. هر چند که فرهنگ توده های همجنس گراستیز همواره مانع تحقق هویت محترمانه همجنس گرایان می شود، اما با ابداع کلمات و اصطلاحات صحیح و مناسب و با ترویج آنها در زبان فارسی می توان چنین فرهنگ ستیزه جویانه ای را دعوت

جنسی و قدرتی خود را نداشته و مهاجمانه از نقش برتر خود دفاع می کنند. شهوت جنسی و حشری بودن مردان پیروز قابل اغماض محسوب می شود، چرا که حاکی از تسلط و قدرت حاکمیتشان است. حتی در اصطلاحات عامیانه نیز این تضاد قدرت جنسی و قدرت فردی/اجتماعی کاملاً مشهود است. می گویند فلان مرد «تخم» دارد، «خایه» دارد، یعنی که فلان مرد با شهامت است. یک مرد هنگامی شهامت واقعی خود را به اثبات رسانده است که شهامت جنسی و قدرت جنسی اش را به بوته آزمایش گذاشته باشد.

به همین ترتیب، زن و با مرد کمتر بخاطر مغلوب بودن و بازنده بودنش از حق جنسی نیز محروم است. در مقاربت مردان با زنان، شهوت جنسی مردان فقط از عهده ارضای خود آنها برمی آید. حق ارضای جنسی زنان اصلاً بحساب نمی آید و خوریت ندارد اگر زنی حشری باشد یا بخواهد کام دل بگیرد. مرد کمتر نیز تنها بعنوان سوراخی نمناک برای فرونشاندن عطش جنسی مردان پیروز قلمداد می شود. اینکه ممکن است حتی در چنان جدال نابرابر جنسی/قدرتی مرد کمتر نیز محتاج ارضای جنسی شهوت طبیعی اش باشد، امکانی است که مرد پیروز خودخواهانه و عملاً نادیده می گیرد.

تنها موردی که مرد پیروز برای کسی هويت جنسی در نظر می گیرد زمانی است که زنی از نطفه او باردار شده و فرزندی (ترجیحاً پسر) برای وی بدنیا بیاورد. بدین ترتیب هويت موقتی زن آسفت و بعد فارق، مثل بوق و کرنای پیروزی، بصورت سمبلی واضح به خدمت قدرت نمایی و مردانگی مردان گرفته می شود. در غیر از موارد بارداری، واقعاً اهمیت چندانی ندارد که چه برسر هويت جنسی زن می آید. نمونه جالب چنین باور مردانه این است که با همجنس گرایی زنان آنچنان خصمانه و تهاجمی برخورد نمی شود - نه بخاطر اینکه مردان پیروز به حقوق جنسی زنان همجنس گرا احترام می گذارند و این حقوق را رعایت می کنند و نه بخاطر اینکه همجنس گرایی زنان پسندیده است - نه - این غیرتهاجمی بودن یک نادیده گرفتن کم ارزش است که سرش به همان خوار و خفیف کردن زنان بند است. چون زنان بالاظره و بالاوقه و تنها بخاطر زن بودنشان سزاوار و شایسته قدرت فردی و اجتماعی بشمار نمی آیند، چون زنان در هر صورت بعنوان برده های ناچیز قلمداد می شوند همجنس گرایی شان نیز اهمیت چندانی ندارد. مادامی که به سببهای قدرت مردانه خیانت نشده باشد، مادامی که همجنس گرایی زنان بشکل بازی سرگرم کننده ای در خدمت ارضای جنسی مردان درآمده باشد و مادامی که زنان از این طریق ادعای شرف، قدرت و هويت فردی/اجتماعی نکنند و مادامی که جربان در خفا و سرپوشیده باشد، چنین گرایشات زنانه ای سد راه مردان نبوده و به تصور مردانگی و قدرت ایشان لطمه ای نمی زند - و هر چند که این گرایشات ناپسند شمرده می شوند ولی کمتر از گرایشات مردان بهم مورد تهاجم قرار می گیرند.

این مرد است که بخاطر موهبت ذاتی مرد بودنش (۱) باید مردانه رفتار کند و حیثیت قبیله مردان را نگاه دارد، نه زن - این مرد است که سمبل قدرت بوده و در نتیجه از لحاظ جنسی باید پیروز و برتر باشد. مرد باید «بگن» باشد و با افتخار و سرافراز از آزمایش جنسی/قدرتی بیرون بیاید، پس این مرد است که اگر ضعیف باشد، شکست بخورد، «پده» باشد و به زیر برود به حیثیت قبیله مردان خیانت کرده و مستوجب تحقیر و تهاجم خصمانه و حتی مرگ است. به باور سیستم حاکمیت مردان پیروز، همجنس گرایی زنان شاید در حد جار و جنجال دهقانان ضعیف روستایی دورافتاده باشد. در صورتی که همجنس گرایی مردان در حد کودتای افسران عالی رتبه ارتش بر علیه دولت اهمیتی حیاتی دارد!

جامعه دگرجنس گرای مردسالار ایرانی با تسلط خود بر زبان و فرهنگ هیچ حقی برای زنان و مردان همجنس گرا قابل نبوده و در عین حال که همجنس گرایی زنان را مذبحخانه چون لکه تنگی پنهان می کند با همجنس گرایی مردان سرسختانه می ستیزد. حداکثر هویتی که در زبان و فرهنگ ما برای روابط جنسی مردان با هم در نظر گرفته می شود با این روابط را در سطح یک بازی («همجنس بازی») پایین آورده یا با الصاق برچسب «بچه بازی» بر روابط مردان با هم این آمیزشها را تحریف کرده و گرایشات مردان به هدیگر را

برابر منظور دستیابی به ارضای جنسی دوجانبه و برابر نیست. مرد زن را کمتر از خود می داند و این وظیفه زن است که موجبات رضایت جنسی وی را فراهم کند. هنگامی که زن از مرد کمتر فرض می شود، پس امور جنسی هم تنها اموری خواهند بود که مرد منظور ارضای غریز جنسی خود از موجود پست تر (زن) مطالبه می کند. بدین صورت، به زعم مردان، ارزش امور جنسی نیز تا حد ارزش جنس کم ارزش زن پایین می آید. رابطه جنسی و اجتماعی مرد با زن رابطه غالب و مغلوب است. این مغلوبیت زن همراه با تسلیم و خفت و خواری است. مرد او را به زمین می گوید، کار خود را با او می کند و بعد پی کار خود می رود. برای مرد، سخن گفتن از رابطه جنسی اش با زنان و کلاً صحبت از امور جنسی موقعی جایز است که آن سخن از پیروزی مرد و از تسلیم، خفت و خواری زن برای دیگران دم بزند. این است که اگر هم حرفی از سکس در میان باشد یا داستان قتح و مغلوب کردن این و آن است یا اینکه چگونه صید مغلوب به خاک نشست - و این همه مایه خوش گذرانی مردان است، چرا که مردانگی شان و فاتح بودنشان را به رخ هدیگر می کشند. پس مردان با یا زنان مغلوب و اغوا شده رابطه جنسی دارند و یا اگر بخاطر ارضای شهوت جنسی شان با مرد دیگری خوابیدند، با او هم همان رفتاری را می کنند که با زن می کنند. چون جنسیت در رابطه با جنس پست تر است، پس هرگونه رابطه جنسی پست است، حتی اگر با جنس برتر (باصطلاح با «مرد») باشد. چون مرد قادر نیست که برای امور جنسی ارزشی قابل بشود، برای اینکه خود را ارضای به خوابیدن با یک مرد دیگر کند باید مقام او را، به همان شیوه مقام زنان، پایین بیاورد.

اگر در زبان ما کلمات و اصطلاحات مناسب جنسی یافت نمی شوند، به این دلیل است که جامعه مردسالار (که زبان را هم تحت کنترل خودش دارد) زیر نفوذ مذهب و فرهنگ مردسالار سکس را در حد یک کام ستانی بی ارزش می بیند و نه چیزی که علاوه بر جسم با فکر، روح و عاطفه انسانها نیز سر و کار دارد و نه چیزی که جزو حقوق ابتدایی انسانها محسوب می شود.

اصطلاحات رایج و اشتباهی که وسایل سر استفاده از همجنس گرایان شده اند نیز در چنین جو مرد سالارانه ای در خلوت پسران یا مردانی آفریده شده اند که با خوار و خفیف کردن مرد مغلوب مردانگی هرچه بیشتر خود را به یکدیگر اثبات می کنند. اصطلاحاتی مثل کونی، آینه ای، بچه خوشگل، بچه مزلف، اوا خواهر، منحرف، عوضی، مفعول و غیره همه اصطلاحاتی هستند که منظور تحقیر مرد مغلوب بکار برده می شوند. هیچکدام از این اصطلاحات نمایانگر این نیستند که مرد غالب برای لذتی که برده ارزشی قابل است، هیچکدام نشانگر این واقعیت نیستند که مرد مغلوب قلب و مغز و روح و عشق و عاطفه دارد، که مرد مغلوب یک انسان است و قابل احترام و هیچ چیزی کمتر از مرد غالب ندارد، همانگونه که با همتای مؤنثش نیز تماماً برابر است. چنین مردان غالبی تقابل خود به مردان دیگر را کم ارزش شمرده و گمان نمی کنند که اگر موضوع آبروریزی در کار باشد از آنها هتک حرمت و آبرویی شده باشد، چرا که آنان غالب، فاتح و قاعل بوده اند. بنابراین هر چند که قانوناً و شرعاً لواط و نزدیکی مردان با هم جرم است و گناه بحساب می آید و لذا مایه آبروریزی است، ولی مادامی که مرد در نقش نیرومند، برتر و غالب خود بعنوان فاعل عمل کرده باشد، آبروی خود را حفظ کرده است. این فرد مغلوب و مفعول است که حیثیت و آبروی خود را از دست داده است، چرا که با به زیر رفتن مردانگی خود را باخته و در حد یک زن پایین آمده است. در نتیجه سزاوار هرگونه تحقیری نیز هست. پس در واقع رابطه جنسی دو مرد تنها موقعی ناپسند است که مرد بعنوان مفعول تن به رابطه داده باشد. ملاحظه می کنید که جامعه مردسالار چگونه همه چیز را به نفع خود تمام کرده و حتی اخلاقیات ابدایی خود را نیز نفی می کند. این اغماض حق به جانبانه، به برکت مردانگی همیشه پیروز مردان، آنها را از سرزنش میرا می کند، ولی هیچ بخششی شامل حال بازنده محکوم و گناهکار نمی شود.

جنسیت مردان حاکم و پیروز یکی از غادهای قدرت آنان است. اعمال و رفتارهای جنسی بعنوان بخشی از ابزار و آلات زورآزمایی و بازی قدرت مردان بر علیه زنان و بر علیه مردان کمتر استفاده می شوند. چون مردان همچنان علاقمند به تکیه زدن بر اینکه قدرت هستند، همواره آلات و شیوه های قدرت نمایی خود را به همان ترتیب و شکل سر استفاده چوبانه خود باقی نگاه می دارند. این است که تحمل هیچ گونه تغییر در نظام

ملعون و ظالمانه جلوه می دهند.

اصطلاحات «همجنس گرایی» و «همجنس گرا» ابداعاتی هستند در جهت اعاده حیثیت و حقوق برابر انسانی برای زنان و مردانی که به همجنسان خود گرایش جنسی و عاطفی دارند. برای زبان و فرهنگ که مملو است از اصطلاحات، مفاهیم و باورهای نادرست و خصمانه بر ضد چنین انسانهایی.

پس از مقدمه ضروری و ناچاراً طولانی بالا، حال می توان به طرح بحث اصلی این مقاله، یعنی تشریح مفاهیم و رفتارهای مربوط به همجنس گرایی، همجنس بازی و بچه بازی پرداخته و با مقایسه آنها با هم اصطلاحات و رفتارهای مذکور را از یکدیگر تفکیک کرد.

همجنس گرایی

تا آنجایی که نویسنده واقف است منشأ پیدایش اصطلاح «همجنس گرایی» مشخص نیست، ولی قطعاً گروه هومان اولین تشکیلاتی است که عمداً و رسماً کاربرد این اصطلاح را در بین اعضایش و در جلسات و نشریاتش باب کرده و مکرراً افراد، گروهها و رسانه های همگانی ایرانی را نیز دعوت و تشویق به استفاده درست از این اصطلاح می کند.

اصطلاح «همجنس گرایی» ترکیبی است از صفت مرکب «همجنس» (پیشوند «هم» که افزودنش به اسم نشانۀ یکی بودن، همگون بودن، برابر بودن و یا با هم بودن است و «جنس» که علاوه بر شی و کالا و کیفیت و مرغوبیت آن و همچنین خصوصیات اخلاقی افراد به ساختمان و تفاوت فیزیکی زن و مرد نیز اطلاق می شود)، یعنی دو زن یا دو مرد یا هم و پسوند «گرایی»، یعنی گرایش، تمایل، گرویدن و پیوند آن دو همجنس ساخته شده است.

این اصطلاح فعلاً نزدیکترین ترکیب ابداعی در زبان فارسی به مفاهیم، رفتارها و علائقی است که می توانند در سطحی طبیعی، سالم و مطبوع در ارتباط جنسی/عاطفی دو همجنس موجود باشند. بدین ترتیب اصطلاح همجنس گرایی برای اولین بار به بیان مفاهیم و ارتباطاتی می پردازد که مثلاً اصطلاحی نظیر «همجنس بازی» از توصیفشان عاجز است. علاوه بر این، «همجنس بازی» و دیگر اصطلاحاتی که بنوعی حاکی از روابط جنسی دوهمجنس می باشند، با توجه به وابستگیهای بیشمارشان به مفاهیم، اطلاعات و احساسات منفی، اشتباه و توهین آمیز چنین مفاهیم و ارتباطاتی را عملاً تحریف و تخطئه می کنند. در نتیجه، نیاز به بدعت اصطلاحی تازه و مثبت در زبان فارسی اجتناب ناپذیر بوده است. همجنس گرایی قیامت و نزدیکی های جنسی، جسمی، عاطفی و معنوی دو زن یا دو مرد است که بر اساس رابطه ای آگاهانه، آزادانه و عادلانه بنیان گذاشته شده باشد.

برطبق این تعریف، میل و علاقه جنسی و عاطفی دو زن و یا دو مرد بشکلی طبیعی (همانگونه که جسم و قلب و مغز و روح حکم می کنند) با انگیزه های دو جانبه و همدان بین آن دو با صلح، صفا و رضایت برقرار می شود.

رابطه بین همجنس گرایان باید آگاهانه باشد؛ یعنی اینکه هر دو همجنس درگیر باید با آگاهی کامل و مساوی بدانند که چه می کنند، چه می خواهند و تفسیر و تعبیرشان از شراکت جنسی/عاطفی شان چیست. این آگاهی باید شامل دانستن خصوصیات و تمایلات جسمی و معنوی خود شخص و همجنس مقابلش و تبادل اطلاعاتی باشد که تصویری واضح از انگیزه ها، مراحل و عواقب چنین رابطه ای بدست طرفین بدهد، بطوری که هیچیک از طرفین پس از شروع رابطه نتواند ادعا کند که نمی دانسته چه می خواسته، چه می کرده یا چه عواقبی در انتظارش بوده است. چنین رابطه ای مسلماً از اغفال، گمراهی، گول زدن، ندانم کاری، دروغ و پشیمانی مبری خواهد بود.

رابطه همجنس گرایان باید آزادانه باشد؛ یعنی که دو زن یا دو مرد به میل و اراده خود و با انتخاب آزاد و بی قید و شرط، براساس یک تصمیم دوجانبه، جسم و جان خود را در اختیار دیگری قرار می دهند. در چنین رابطه ای دو همجنس به دلخواه خود و بدون هیچ

جبر و تحمیلی مراتب درگیری جسمی و روحی یکدیگر در رابطه شان را شخصاً انتخاب، تعیین و یا تأیید می کنند. در نتیجه در چنین رابطه ای اجبار، تحمیل، اغسال زور، خسوت، آزار، ارعاب، تهدید، وحشت، تسلیم، واماندگی و ناچارگی جایی ندارند.

رابطه همجنس گرایان باید عادلانه باشد؛ یعنی اینکه دو زن و یا دو مرد همجنس گرا باید براساس امیال، رفتارها، انگیزه ها، ارزشها و قدرتهای مساوی ارتباط سکسی و معنوی برقرار کنند. غایت مطلوب در چنین ارتباطی دستیابی به یک لذت دوجانبه مشترک و مساوی خواهد بود. برابری چه در تبادل توانها و نقشهای جنسی و چه در تبادل احساسات انسانی دو همجنس اصل و اساس رابطه همجنس گرایانه است. عدالت یعنی دو همجنس درگیر در رابطه بطور یکسان و برابر از نزدیکی یا یکدیگر بهره مند شده و از این نزدیکی راضی باشند. در چنین رابطه ای جایی برای بهره کشی، سوءاستفاده، زورگویی، زورآزمایی، پرخاشگری، تهاجم، کام جویی یک جانبه، ایذا و اذیت، تحقیر، شامت و سرزنش، توسری خورده شدن، خوار و خفیف شدن، حسرت به دل ماندن، نادیده گرفته شدن، ناامنی، خودخوری و خودآزاری نیست.

سه اصل آگاهی، آزادی و عدل اصول اولیه ای هستند که لازمۀ هر ارتباط مشترک همجنس گرایانه محسوب می شوند. در صورت فقدان یکی از سه اصل مذکور رابطه مربوطه صلاحیت خود را بعنوان رابطه همجنس گرایانه سالم، طبیعی و مطبوع از دست داده و نتیجتاً ناقص و قابل انتقاد خواهد بود.

ویژه گی های عمده روابط همجنس گرایانه اینها هستند که: نزدیکی جنسی همجنس گرایان خارج از محدوده قدرت نمایی های مردسالارانه و حتی زن سالارانه می باشد. از سکس بعنوان وسیله اعمال قدرت استفاده نمی شود. تجاوز جنسی، آزار و شکنجه بدنی و روانی با اصول همجنس گرایی سالم مغایرت دارد. برخلاف استانداردهای جوامع مردسالار، نقش های جنسی براساس عنوان «کننده»/«غالب» و «دهنده»/«مغلوب» تعیین و اجرا نمی شوند، بلکه دو همجنس گرا باید عملاً امکان انتخاب هرگونه تنوع سکسی را داشته و به پذیرش هیچگونه نقش استاندارد، مگر آنچه که انتخاب آزادانه و خصوصی خودشان باشد، تن دردهند. رابطه همجنس گرایانه رابطه فاعل و مفعول نیست؛ در نتیجه از لحاظ وجه اجتماعی، و حتی از دید جامعه مردسالارانه نیز، همجنس گرایان قاعداً نمی باستی که تحت عنوان برتر یا پست تر از یکدیگر و یا از دگرجنس گرایان سنجیده بشوند. همجنس گرایان، بخاطر کشش و جذبۀ طبیعی و انسانی خود بسوی همدیگر جذب شده و برای احساسات، عواطف و عشق ناشی از چنین جذبۀ ای ارزش و احترام قابل بوده و با تکیه بر توانهای مادی و معنویشان به کشش های خود میدان و پر و بال می دهند. چه رابطه دو همجنس کوتاه مدت بوده، مثلاً برای یک شب، چه بلند مدت باشد، مثلاً برای شصت سال، بدلیل عدم وجود تجاوز، قدرت نمایی و سوءاستفاده و بخاطر وجود ارزشهای عاطفی طبیعی، دو همجنس گرا قادر به برقراری ارتباطی هستند که در آن کشش های جنسی یا معنوی شان تبدیل به نیروهای مثبت، سازنده و دلپذیر می شوند. از رابطه ای یک شبه احتمالاً خاطره و تجربه خوشی باقی می ماند و طرفین با دل پاک از هم جدا می شوند. در یک رابطه طولانی، صد البته، آن نیروهای مثبت در جهات رشد، تعالی و حمایت های مادی/معنوی بکار گرفته می شوند. در رابطه همجنس گرایان امکان تشکیل کانون امن و گرم خانوادگی وجود دارد. مثل هر زوج دگرجنس گرایی، همجنس گرایان نیز می توانند با برقراری تعهدهای اخلاقی و انسانی در کنار هم زندگی مسالمت آمیزی را اداره کنند. هر چند که به زعم جوامع سنتی، یک خانواده خوشبخت متشکل از پدر و مادر و چند فرزند می باشد، مع ذلک، مفاهیم و ارزشهای زندگی مشترک دو زن یا دو مرد حتی بدون وجود فرزندخوانده ای نیز، همچنان قادرند در سطح استانداردهای خانواده های دگرجنس گرا (و در بسیاری موارد، چه بسا در سطوح بالاتر) خوشبختی زوج همجنس را تضمین کنند - و این خوشبختی و آسایش دو جانبه است که با بهره گیری از رضای نیازهای جنسی و معنوی طبیعی هدف نهایی زندگی مشترک همجنس گرایان می شود. همجنس گرایان از ترجیحات جنسی خود شرمند نیستند، به همین دلیل اکثراً با غرور و افتخار زندگی فردی و زوجی خود را با اجتماع شریک می شوند. همجنس گرایان خوشبخت اعتماد بنفس داشته و قابلیت و تمایل شرکت در همه رده های اجتماعی را دارند. همجنس

گرابان قادرند سلامت فکری و جسمی خود را به خدمت مردم درآورده و استعداد، دانش و حمایت خود را با آنها شریک شوند.

همجنس بازی

«همجنس بازی» اصطلاحی است که به غلط برای اشاره به اکثر موارد روابط جنسی دو همجنس بکاره برده می شود. هر چند که این اصطلاح را می توان در چهارچوب زبان فارسی مورد انتقاد قرار داد، زیرا که در موارد استفاده رایجش عملاً ناقص، گمراه کننده و مبهم است؛ اما بزرگترین اشکال این اصطلاح این است که بتوان بیان کننده تصورات غلط توده های ایرانی از روابط دو همجنس وسیله و نماینده ای شده است در خدمت فرهنگی که رابطه جنسی دو همجنس را بر اساس خشونت، سواستفاده، سلب آزادی و توهین به بازی می گیرد. در واقع شاید همین فرهنگ «همجنس بازان» منشأ پیدایش اصطلاح «همجنس بازی» شده باشد.

«همجنس بازی» از صفت مرکب «همجنس» و اسم «بازی» (بعنوان پسوند) ساخته شده است. «همجنس» به یکسان بودن جنس دو نفر (دو زن یا دو مرد) اشاره کرده و «بازی» به عملی که آن دو همجنس با هم انجام می دهند اشاره می کند. ۱. پسوند های «باز» (برای ساختن اسم فاعل) و بازی (برای ساختن اسم مصدر) در کلمات مرکب بسیاری یافت می شوند. مثلاً پسوند «باز» در خیلی موارد از اسم صیغه مبالغه درست کرده و معنی اقراط هم می دهد، مثل قمار + باز = قمارباز، یعنی کسی که زیاد قمار می کند. در بعضی موارد پسوند «باز» به معنی بازی کردن، بازیچه قرار دادن، تفریح داشتن استفاده می شود، مثل کفتر (کبوتر) + باز = کفتریاز یا تیس + باز = تیس باز و یا زن + باز = زن باز -

چند مفهوم مخصوص کلاً رابطه نزدیکی با پسوندهای «باز» و «بازی» دارند؛ مثلاً معمولاً افزودن «باز» به آخر اسم، یک نوع اختیار از کف دادن، وسوسه و شهوت را در ذهن تداعی می کند، مثل قمارباز، پاک باز، شهوت باز - این اختیار از کف دادن حتی در کلماتی ظاهراً مثبت مثل رفیق باز و دست و دل باز نیز بنوعی مستتر است. در موارد مشابه این مثالها نوعی خودباختگی یا پیروی از انگیزه های غیرمنطقی در معانی ترکیباتی که با «باز» و «بازی» ساخته می شوند نهفته است، مثل جان + بازی = جانیازی (جان باختن)، هوس + بازی = هوسبازی (دنیا بازی و هوس رفتن). مفهوم رایج دیگری که با ترکیب «باز» ساخته می شود مفهومی است منفی و ناپسند - صفات زیادی مثل دغل باز، چاپلوس باز، نیرنگ باز و زبان باز در زبان فارسی موجودند که به اشخاصی نسبت داده می شوند که با استفاده از روشها و بازیهای مختلف دیگران را وادار به نوعی از «تسلیم» می کنند.

در صفاتی که پسوند «باز» یا اسامی ذات عام (مثل دختر، زن، بچه، پسر + باز = دخترباز، زن باز، بچه باز و پسرباز) ترکیب می شود، ظاهراً مفاهیم گوناگونش دست به دست هم داده و ترکیباتی بس قویتر و افراطی بوجود می آورند. ترکیبات مذکور هم ناپسند و توهین آمیز می توانند باشند، هم از اقراط و مبالغه می گویند، هم خودباختگی و بی اختیاری را ذکر می کنند، هم از زور خیر می دهند و هم از تسلیم و هم بازی و تفریح را بشارت می دهند.

مثلاً یک مرد زنیاز چون متعهد به یک نفر نیست کارش ناپسند بحساب می آید، در عین حال چون زنی می کند گناهکار بوده و به مذهبش توهین کرده، از سوی دیگر بخاطر هرزه دل بودنش به زنان نیز توهین می کند، زن بازی اش بکرات است در نتیجه اقراط می کند، اکثراً در مقابل زنان اختیار از دست می دهد و نمی تواند بطور منطقی خود را کنترل کند، معمولاً با هزار و یک حیل و بازی زن را راضی به تسلیم شدن می کند و با اینکه به زور منوسل می شود و در همه احوال با زن بازی اش تفریح هم می کند، درباره اش جک و لطیفه هم می گوید و حتی زنان را آلت دست خودش قرار می دهد و در یک کلام با آنها «بازی» می کند (توجه شود که چگونه تحت سلطه فرهنگ مردسالار ترکیب «مردباز» اصلاً موجود نیست!)

واضح است که پسوندهای «باز» و «بازی» در رابطه با «آدمها» خیلی جدی تر و پرمعنا تر از زمانی بکار گرفته می شوند که صحبت از چربازی، هوس بازی و دغل بازی پیش می

آید. «بازی» یا «آدمها» هم سود بیشتری دارد هم زبان بیشتری -

مقدمه لغوی بالا به این دلیل تذکر داده شد که تصویر واضح تری از برداشتهای زبانی/فرهنگی ایرانیان حول و حوش ترکیباتی مثل «همجنس باز» و «همجنس بازی» بدست بیاید. در واقع، فرهنگ همجنس بازی تفاوت چندانی ندارد با معنی و مفهومی که ترکیب «همجنس» و «بازی» (از دیدگاه زبان رایج فارسی) بوجود می آورد - و این همان رابطه تنگاتنگ و نیم دایره های متأثر از هم زبان و فرهنگ است که در ابتدای مقاله بدان اشاره شد.

همجنس بازی، بازی اجباری دو همجنس نابرابر و نادان است. همجنس بازی تنها یکی از بازیهای متداول در جوامع مردسالار ایرانی است. هدف اصلی از همجنس بازی ارضای شهوت افسارگسیخته همجنس باز است. این هدفی است که وسیله را توجیه می کند، یعنی همجنس باز برای رسیدن به کام خود ممکن است دست به هر کاری بزند، بی آنکه اصول بخصوصی را رعایت کرده باشد.

همانطور که قبلاً هم اشاره شد، همجنس بازی مردان، بازی محکم و قدرت مردانه است. این همان بازی قدرتی است که زنان را یکجا به بردگی و تسلیم وادار کرده است. اولین اصل مهم این بازی تقسیم کردن نقشهاست. در نتیجه، یک مرد همجنس باز در نقش «فاعل» یا «کننده» بازی کرده و مرد همجنس باز دیگر نقش «مفعول» یا «دهنده» را ایفا می کند. از این رو تقسیم نقشها مهم است که اولاً دو همجنس باز به این فرضیه اذعان دارند که قدرت یکی بر دیگری می چربد (این قدرت می تواند قدرت جسمی، جنسی، مالی، اجتماعی یا هر قدرت دیگری باشد). ثانیاً، نزدیکی جنسی شان فقط وسیله ارضای شهوت جنسی است. ثالثاً، این حق فرد زورمند است که بدون هیچ نگرانی در مورد شخص دیگر به مؤثرترین شکل از نزدیکی جنسی اش بهره ببرد. دست آخر، همجنس بازان گاپیدن را مظهر قدرتمند بودن می دانند و گاپیده شدن را مظهر ضعیف بودن - در نتیجه، گاپیدن مؤثرترین شکل کام جویی جنسی برای فرد قدرتمند است که خود را فاعل می نامد و گاپیده شدن امکان پذیرترین نوع ارضای جنسی فرد ضعیف می شود که نام مفعول را بر خود می پذیرد.

مرد فاعل همجنس باز

مرد فاعل دنبال موقعیت جنسی می گردد. در یک موقعیت ایده آل خیلی راضی تر خواهد بود اگر آتش را در یک زن بجپاند، چرا که طبق آموزشهای پدران مردسالار و جامعه مردپروارشان زن را باید «کرد» و از او لذت برد و به او تحکم کرد. اما اگر زن در دسترس نباشد مرد به خود اجازه همجنس بازی هم می دهد. برای ارضای شهوت لجام گسیخته اش با مرد هم می خواهد. مهم نیست که زنی در دسترس نیست، مهم این است که مرد باید قدرت داشته باشد و مرد قدرتمند آدم ضعیف را «می کند». مهم نیست سوارخ این «کردن» زن باشد با مرد، مهم «کردن» است، زیرا کردن یکی از مهمترین ابزار اعمال قدرت مردانه است. مرد همجنس باز با کردن مرد دیگر چیزی از دست نمی دهد، پس هنوز قدرتمند باقی می ماند.

اگر لازم باشد مرد فاعل متوسل به زور، خشونت و پرخاشگری می شود. مرد فاعل برای «کردن» نیازی به اجازه و رضایت مرد مفعول ندارد. اگر لازم باشد مرد فاعل تجاوز هم می کند. تنها این کافی است که زور مرد فاعل بچربد. به نظر مرد فاعل، شهوت جنسی داشت و عمل جنسی کردن «حق» مرد همجنس باز فاعل است و اوست که باید کام بگیرد، پس رضایت مرد مفعول اهمیتی ندارد.

مرد همجنس باز فاعل جلوی هرگونه احساسات و رفتارهای رمانتیک و لطیف را چه در وجود خود و چه در وجود مرد مفعول می گیرد. او شاید اصولاً هرگز نیاموخته باشد که سکس و عشق را می توان در یکجا قرار داد. دلیل دیگر این جلوگیری، موقتی بودن همجنس بازی مرد فاعل است. چون مرد مفعول جانشین زن می شود، فقط مواقعی که زن در کار نیست مرد فاعل بسراغش می رود. اگر مرد فاعل اجازه پیشرفت علاقه ای را بدهد، این بازی شل کن، سفت کن برای خودش و برای دیگری نیز خیلی مشکل خواهد شد.

هر قدر که مرد فاعلِ همجنس باز به زور، تجاوز، خشونت و با اغفال و اغوا متوسل می شود. همانقدر هم مرد مفعولِ همجنس باز دچار ضعف، ترس، درماندگی، تسلیم، ساده لوحی و جهلش می گردد. اگر در این «بازی» غیرمنصفانه گناه مرد فاعل تحمیل کردن خودش به مفعول بعنوان فاعل می باشد، گناه مرد مفعول پذیرش آن تحمیل است و تن دادن اجباری اش به رُک مفعول. اما آیا مرد مفعول شانس برای گریز از پذیرش این نقش دارد؟ شاید خیر، شاید هم آری! شاید مرد فاعل و مفعول هر دو قربانیان آموزش های اشتباه جامعه مردسالار باشند. در واقع مسأله انداختن گناه اشکالات فرهنگ همجنس بازی بر گردن این یا آن نیست. مسأله این است که ماهیت همجنس بازی بخاطر وجود برنده و بازنده در رابطه جنسی، بخاطر زورآزمایی های ناپراب و بخاطر ستمهای جنسی، با ایده آل روابط دو همجنس با هم، «همجنس گرایی»، مغایرت کامل دارد.

اگر مرد فاعل می آموزد که بعنوان مرد باید قدرند، غالب و «کننده» باشد، مرد مفعول هم یاد می گیرد که برای ارضای کشش های طبیعی جنسی اش به مرد دیگر باید تن به ضعف و خواری بدهد، باید مردانگی خود را در ظاهر و در عمل پنهان کرده و حتی به هیأت و اطوار زنانه خود را برای مرد فاعل عرضه کند و باید «دهنده» باشد و تن به تسلیم بدهد.

ترس بزرگترین مشکل مرد مفعولِ همجنس باز است. وی ممکن است بخاطر ترس از دست دادن موقعیت همخواهی با یک مرد خود را راضی به انجام هر عملی بکند. همانطور که گفته شد مرد فاعل، لاقبل با باور مردسالارانه اش، نیازش به همخواهی با مرد را موقتی تلقی می کند و هر آن موقعیتی برای آمیزش با زنی دست دهد آمادگی «کردن» وی را دارد؛ اما موضوع برای مرد مفعول ممکن است فرق کند. خیلی از مردهای مفعول همجنس باز، اگر هم در گذشته قابلی به ارتباط جنسی با زن را داشته بوده باشند، بخاطر اینکه عملاً نقش جنسی زن را پذیرفته اند خود را «کننده» نمی بینند و بخاطر ترس از شکست جنسی به هنگام همخواهی با یک زن حتی از امکان چنین آمیزشی هم می گریزند. با از دست دادن قدرت کنندگی اش، مرد مفعول همجنس باز چشم امید خود را برای ارضای جنسی فقط به مردان فاعل همجنس باز می دوزد. وی مدام در نگرانی است که میباید معدود موقعیتهای همخواهی با مردان را از دست بدهد. اینگونه است که مرد مفعول از نظر جنسی بنده مرد فاعل می شود و به هر ساز او می رقصد. او اگر لازم باشد توهین، تحقیر، شکنجه و خشونت را هم به جان می خورد.

ترس بزرگ دیگر مرد مفعول همجنس باز ترس از آبروزی است. اگر خفتی که مرد مفعول در نتیجه پذیرش نقش مغلوب دچارش می شود فقط در محیط خصوصی همخواهی اش با مرد فاعل جلوه پیدا کند، شاید تحملش آنقدرها هم سخت نباشد؛ ولی هنگامی که این «آبروزی» صدایش به گوش در و همسایه و دوست و آشنا هم می رسد، حقارت شخصی مرد مفعول در بُعد اجتماعی اش مطرح می شود. نه تنها می بایستی که وی طعن و نفرین، نیش و کنایه و تحقیر و توهین مردم را تحمل کرده و در سکوت خودخوری کند، بلکه باید برای گریز از چنین آزارهایی خود را از انواع و اقسام موقعیتهای اجتماعی نیز محروم کرده و بتوئی گوشه عزلت بگیرد. بدین ترتیب او از دیگران محروم شده و دیگران نیز از او محروم می شوند.

ترس دیگر، ترس از ازدواج است. بسیاری از مردان مفعول همجنس باز بخاطر فقدان هویت کنندگی شان وحشت زده با فشارهای خانوادگی منظور ازدواج برخورد می کنند. این وحشتی است که، چه به ازدواج با یک زن بیانجامد چه نه، ویران کننده است و مرد مفعول را بعنوان اولین قربانی خود تباه می کند. ترسهای ریز و درشت دیگری نیز مثل پیری، تنهایی و درماندگی همواره گریبان مرد مفعول همجنس باز را می گیرند.

جهالت و گمراهی جواز کار ترس برای تسلیم کردن مرد مفعول است. تحت تسلط آموزش های غلط جامعه مردسالار و سنتی، مرد مفعول در نقش عنصری از فرهنگ جاهل «همجنس بازی» خود و دیگران را در ورطه گمراهی فرو می کشاند. مرد مفعول همجنس باز با حق و حقوق فردی/اجتماعی خود را نمی داند و با نمی داند که چگونه از آنها دفاع کند. او تفکر، منطق، احترام، آبرو و شخصیت خود را به بهای ساعتی آمیزش جنسی با مرد فاعل می بازد - آمیزشی که فراهم آورنده لذتی ناپراب بوده و احتمالاً فقط بطور یک

وقتی مرد فاعل همجنس باز هیچ تعهد اخلاقی در قبال مرد مفعول نداشته باشد خیلی راحت رابطه را در حد یک سواستفاده باقی نگاه می دارد. این احساس که مرد فاعل در مقام بهره جویی و بهره کشی است و این احساس جذابی وی از مرد مفعول باعث می شود که مرد فاعل بتواند بر ناراحتی های ناشی از سرزنش های شخصی و اجتماعی اش فایز آید. هر قدر هم که مرد فاعل با تکیه بر «مردانه» بودن کردنش از خود راضی باشد، زیر نفوذ آموزشهای مذهبی اش و زیر نفوذ انتظارات جامعه اش، باز هم تا حدودی بخاطر همجنس بازی اش احساس گناه و شرم می کند. هر چه بیشتر مرد فاعل خود را از نظر معنوی از مرد دیگر این «بازی» دورتر ببیند کمتر احساس شرم و گناه می کند.

اترس از خلد و قوانینش منشأ احساس گناه است. از سوی دیگر، هر چند که «کردن» نشانه قدرت است، ولی از دیدگاه جامعه مردسالار، آن مردی که برای «کردن»، زن زیر دست و بال خود دارد به نسبت قویتر و باشخصیت تر تلقی می شود تا مردی که عرضه پیدا کردن زن را نداشته و لاجرم به مرد مفعول متوسل می شود. پس چنین مرد فاعلی در خود احساس شرم می کند. ۱

مرد فاعلِ همجنس باز در دنیای تاریک نادانی بسر می برد. او شاید از قیامت جنسی خود چیزی نداند. همین واقعیت که او باید خود را «راضی» به همخواهی با مرد مفعول (بعنوان جانشین زن) بکند و همین واقعیت که این همخواهی اش، از نظر وی، چیزی بغیر از یک سواستفاده جنسی نیست نشانگر گمراهی ذهنی وی می باشد مردان فاعل زیادی هستند که به هنگام «کردن» مرد مفعول یا تلاش مذبحخانه سعی می کنند بالا و پایین رفتن خود را روی زنی زیبا تجسم کنند - در دنیای روانشناسی غرب به این می گویند «انحراف فکری» ۱۱.

شاید از خیلی جهات برای یک مرد فاعلِ همجنس باز آسانتر باشد تجاوز کند تا اینکه با فریب و نیرنگ به اغفال و اغوای مرد مفعول پردازد. اگر لازم به فریفتن باشد، آنوقت مرد فاعل مجبور است به بُعد دیگر همجنس بازی، بازی ذهنی، متوسل بشود. هنگامی که او ذهن مرد مفعول را با حیل به گمراهی کشانده و به بازی می گیرد، در واقع ذهن خود را هم بازپچه پدکارهای همجنس بازانه خودش کرده است.

علاوه بر اینها، بخاطر تعصبات جنسی مردانه ای که مرد فاعلِ همجنس باز را احاطه کرده وی هرگز به خود و به مرد مفعول امکان تجربه های متنوع جنسی/احساسی را نداده و خود را از هزار و یک دانش مادی و معنوی انسانی محروم می کند.

جهالت مرد همجنس باز فاعل به هنگام سرپوش گذاشتن بر فحیح همجنس بازی اش با مرد مفعول بشکلی ظالمانه و شرم آور وارد «بازی» می شود. پنهان کاری و دروغ اکثراً وسایل این سرپوش گذاشتنها می شوند. مرد فاعل مذکورانه خود را تبرئه می کند که: «حشری بودم، مست بودم، پسرک برابم عشوہ آمد ...» - وی سپس شروع به تقیح، تحقیر و تمسخر مرد مفعول می کند تا همقطارانش بدانند که او فقط یک آدم ضعیف ناچیز جلف کوتی را با «کردن» ادب کرده و هیچ چیز از مردانگی خود نباخته است. بعد هم، همه می توانند با نقل لطفه های توهین آمیز و تحقیرآمیز جنسی شان درباره خفت مرد مفعول، مردانگی خود را هر چه بیشتر اثبات کرده و در جهالت رقیب همقطار فاعلشان و در «بازی» همجنس بازی وی شرکت جویند!

- مرد مفعول همجنس باز

در بسیاری موارد مرد مفعولِ همجنس باز بعنوان نقطه مقابل و متضاد مرد فاعل انگیزه ها و رفتارهای واژگونه اختیار کرده و اینچنین در خدمت مرد فاعل، وارد «بازی» همجنس بازی می شود. مرد مفعول همجنس باز نیز مثل هر مرد دیگری دنبال موقعیت جنسی می گردد، ولی ممکن است علاقه چندانی به ارضای خود از طریق همخواهی با زنان نداشته باشد. به همین دلیل ممکن است امکان «بازی» بعنوان فاعل را به خود ندهد، چرا که آمرخته است برای «کننده» بودن باید بتواند زن را هم «کرد». از سوی دیگر، ممکن است مرد مفعول خیلی اتفاقی مورد تجاوز یا اغفال مرد فاعلی قرار گرفته باشد و بتوئی در آن تجربه هویت جنسی مفعول را بعنوان نقش خود در رابطه جنسی اش با یک مرد پذیرفته یا پسندیده باشد.

تصورات و امیال بچه بازانۀ وی متفاوت باشد کودک ناآگاه ناتوان را وارد بازی جنسی خود می‌کند.

جالب این است که، در صورت فقدان تجربه ای دردناک در حین یا بر اثر رابطه جنسی با یک فرد بالغ، تصور خود کودک از اعمال جنسی شاید بیش از یک «بازی» چیز دیگری هم نباشد. در چنین مواردی، مثلاً یک مرد بالغ ممکن است دختر بچه دلتواپس را با ناز و نوازش، محبت، خرید تنقلات و اسباب بازی و یا سرگرم کردن بسوی خود جلب کرده و با این دستاویزها رضایت وی را برای شرکت در اعمال جنسی فراهم آورد. اگر این اغفال جنسی توأم با خشونت و درد جسمی برای آن دختر بچه نباشد، مرد بچه باز می‌تواند ارضای جنسی خود را برای او بصورت یک «بازی» مرسوم و هیجان انگیز جلوه بدهد. بدین ترتیب دخترک حتی ممکن است داوطلبانه و بکرات خود را در اختیار مرد بچه باز قرار بدهد.

در مواردی که مرد بچه باز از زور، خشونت و تجاوز استفاده می‌کند و با اینکه اعمال جنسی اش تجربه های دردناک جسمی/روحي برای کودک بدنبال می‌آورند موضوع خیلی پیچیده تر می‌شود. دختران و پسران خردسالی که دچار چنین تجاوزاتی می‌شوند گاه در حین تجاوز جان می‌سپارند. آنهایی که از مهلکه جان سالم بدر می‌برند خاطره تلخ و وحشت بار آن خشونت جنسی را هرگز فراموش نکرده و ممکن است دچار انواع و اقسام ناهنجاریهای روانی/عصبی شده و زندگی فردی و اجتماعی شان به تباهی کشانده شود. افسردگی، ضعف شخصیت، گوشه گیری، تنفر از مردم و اجتماع، انشقاق جویی های بی ربط، اختلالات جنسی، خودآزاری و انواع عقده های روانی می‌توانند بعضی از عواقب تجربه های فجیع جنسی در کودکی باشند. حتی بعضی از این کودکان ستم‌دیده در بزرگسالی، خود تبدیل به بچه بازان تجاوزکار با اغفال گر می‌شوند.

گاهی اوقات کودکی که به «بازی» جنسی گرفته می‌شود از تجربه جنسی اش لذت جنسی برده و با علم به اینکه عملی «جنسی» انجام می‌دهد وارد آن «بازی» می‌شود. گاهی هم بزرگسالان بچه باز ادعای حقوق جنسی قانونی کرده و می‌گویند مادامی که مثلاً به دختر بچه درگیر آسیب جسمی وارد نیاید و خود کودک بداند که چه می‌کند رابطه جنسی حق هر دو طرف بوده و «بچه بازی» باید آزاد باشد، این عده از «بچه بازان» توجه ندارند که قوای جنسی، روانی و فکری کودکان با بزرگسالان تفاوت بسیار دارد و اگر چه «بچه بازی» می‌تواند بدون اغفال و با تجاوز صورت بگیرد، اما این ارتباط هنوز عادلانه نیست، زیرا که منابع مادی/معنوی طرفین درگیر مساوی نیستند.

بدین ترتیب تفاوت «همجنس گرایی» با «بچه بازی» اولاً در این است که برای بچه باز بودن الزامی به وجود دو همجنس نیست، در صورتی که همانطور که از نامش پیداست برای «همجنس گرایی» دو همجنس لازم است. ثانیاً شرایط ابتدایی و انسانی مثل آگاهی، آزادی و عدالت که در همجنس گرایی از اصول رابطه بشمار می‌روند، در بچه بازی به هیچ وجه موجود نیستند. کودک بدون آگاهی اغفال می‌شود، بزور مورد تجاوز قرار می‌گیرد و از بهره وری لذت متقابل هم محروم می‌شود.

خیلی از اوقات «بچه بازی» بین دو «بچه» انجام می‌شود، در آنصورت اگر فرض کنیم دو بچه از نظر شرایط سنی، عقلی و روانی مساوی باشند، در آن صورت بچه بازشان ممکن است فقط در سطح «بازیهای» جنسی یک دختر و پسر، دو دختر و یا دو پسر بتقلید از بزرگسالان یا بدنبال کششهای طبیعی شان انجام شده باشد. در شرایطی که خردسالان نابالغ انرژیهای فعال جنسی نداشته باشند، رابطه جنسی شان قابل مقایسه با «همجنس گرایی»، «همجنس بازی»، «بچه بازی» و یا حتی «دگر جنس گرایی» هم نیست.

اصطلاح «همجنس گرایی» اصطلاح تازه ای در زبان و فرهنگ ماست. آنچه که در این مقاله زیر عنوان همجنس گرایی توضیح داده شد مفهوم رایج همجنس گرایی و رابطه جنسی/عاطفی دو همجنس است در کشورهای آزاد و برای مردمی که به فرهنگ خصوصی افراد احترام می‌گذارند. آنچه که به زعم نویسنده بعنوان رابطه ای طبیعی برای دو همجنس جایز و پسندیده می‌باشد همانا شرایط آگاهانه، آزادانه و عادلانه موجود در

جانبه نسبی همان مرد فاعل می‌شود. مرد مفعول احساسات و عواطف طبیعی خویش را «بازیچه» دست و سگس مرد فاعل همجنس باز می‌کند و بدین ترتیب غنا و رشد معنوی را از خود می‌گیرد.

جنبه دیگر جهالت مرد همجنس باز مفعول سردرگمی های روانی/رفتاری اوست. خودآزاری و افسردگی از فرآورده های اولیه چنین سردرگمی هایی هستند. مرد مفعولی که هویت جنسی و تمایلات طبیعی خود را هنوز کاملاً درک و باور نکرده همیشه با خود بر سر ستیز و دوراهی است. اگر وی نقش تحمیلی زن مغلوب را در روابط شخصی/جنسی اش با مرد فاعل بعنوان روش ثابت زندگی اش بپذیرد، یعنی که وی عملاً پست ترین و منفورترین مراتب هویت فردی در اجتماع را پذیرفته است. اگر هم مرد مفعول بخواهد توانا و تمایلات جنسی خود را در روابطش با مردان دیگر گسترش بدهد یا تحت تأثیر برخورد خصمانه آنها سرش بر سنگ خورده و باید دوباره تسلیم شود و با اینکه مجبور است به هیأت مرد فاعل درآمده و با اختیار خشونت (و همان داستان مرد فاعل بودن) موقعیت خود را به تثبیت برساند - و صد البته که این از چاله گنجی به چاه گمراهی افتادن، آنچنان هم اثرناتیب چشمگیرتری در مقایسه با پذیرش خفت نیست.

در رابطه با الگوهای رفتاری اجتماعی این سردرگمی ها و جهالتها مشکلات بفرنجتری می‌آفرینند. اگر مرد مفعول همجنس باز، بر اثر پذیرش نقش جنسی زن، رفتارهای بحساب ظریفتر و لطیفتر زنانه را نیز اکتساب کرده باشد آنوقت برخوردش با اجتماعی که از وی توقع رفتارهای استاندارد مردانه را دارد، این است که با باید واکنش های توهین آمیز و پرخاشگرانه اعضای آن اجتماع را بجان بخرد و با باید با بازیگری و تظاهر بشکلی دست و پا شکسته نقشی مردانه برایشان ارائه دهد. همین عمل ممکن است خیلی ساده مرد مفعول را دچار چندگانگی شخصیت کرده و گجی و گمراهی وی را تقویت کند. واگرد کردها و تظاهرات مرد مفعول همجنس باز وی را در چشم دیگران بعنوان انسانی ضعیف و مسخره جلوه می‌دهد، در عین حال که خود او ممکن است آنها را نشانه های رباکاری، پنهان کاری، بی صداقتی و دروغ گویی قلمداد کرده و بخاطر احساس شرم و گناه ناشی از آنها از خود عمیقاً متنفر بشود.

اینها تنها بخش هایی از سلسله بازیهای زیان آور و خطرناکی هستند که هر دو مرد فاعل و مفعول همجنس باز از طریق خشونت و تسلیم، ظلم و ضعف و جهالت و سردرگمی به اشکال گوناگون در زندگی جنسی، عاطفی و اجتماعی شان دستخوششان می‌شوند - و این بازیها همان «همجنس بازی»هایی هستند که از نظر «همجنس گرایی» مطرود و اشتباه محسوب می‌شوند. این «همجنس بازی» اکثراً همان برداشتی است که توده های ناآگاه جوامع ایرانی از روابط جنسی دو مرد با اوصولاً دو همجنس دارند.

تعاریف و توضیحات بالا در مورد «همجنس گرایی» و «همجنس بازی» آنقدر روشن، ساده و واضح هستند که اگر برای تثبیت تفاوت میان آنها نویسنده به مقایسه و بررسی مضاعف این دو پدیده («همجنس گرایی» و «همجنس بازی») بپردازد، در واقع، قدرت درک و شعور خواننده را خیلی دست کم گرفته است!

بچه بازی

در ابتدا نکته مهم قابل ذکر این است که متأسفانه «بچه بازی» در اذهان عمومی رابطه نزدیکی دارد با تماسهای جنسی دو همجنس (دو مرد)، حال که آنکه بر طبق آمارهای جهانی تعداد بچه بازانی (معمولاً مردان بچه باز) که با غیر همجنس خود (معمولاً دختر بچه ها) رابطه جنسی دارند، اگر از تعداد بچه بازانی که با همجنسان خود سکس دارند بیشتر نباشد، کمتر هم نیست.

بچه بازان افراد بالغ، بزرگسال و نسبتاً زورمندی هستند که به خردسالان نابالغ و ضعیف تر از خود کشش جنسی داشته و با اغفال، تهدید یا خشونت این کودکان را مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌دهند. شخص بچه باز بدنبال شهوت جنسی خود و با آگاهی به این امر که کودک مورد نظرش از توانهای جسمی، جنسی و فکری مساوی با وی برخوردار نبوده و برداشت و تجربه مادی/معنوی اش ازاعمال جنسی ممکن است کاملاً با

مفهوم مذکور «همجنس گرایی» است. هر نوع رابطه جنسی که خارج از محدوده توصیف همجنس گرایی مابین دو زن یا دو مرد اتفاق بیافتد، اگر ظالمانه و غیرانسانی نباشد، حداقل فاقد ارزشهای مطلوبی است که مثلاً گروههای حامی دفاع از حقوق همجنس گرایان (از جمله هومان) دنبال می کنند.

با تشریح مفاهیم همجنس گرایی و توضیح تفاوت‌های آن با رفتارهای متداول موجود بین دو همجنس، امید این می رود که بتدریج اصطلاح همجنس گرایی در موارد صادقش جایگزین اصطلاحات غلط، بخصوص «همجنس بازی» بشود. در این مهم قلم پردازان، گویندگان و مسوولان رسانه های گروهی ایرانی در داخل و خارج از ایران نقش مؤثری ایفا خواهند کرد. بدین ترتیب که صاحبان تریبونهای عمومی باید متوجه تفاوت‌های موجود بین پدیده های انسانی بوده و در صورت لزوم با استفاده از اصطلاحات صحیح از آنها سخن بگویند. مثلاً اگر فلان تلویزیون یا نشریه ایرانی می خواهد از کارناوال افتخار همجنس گرایان در سانفرانسیسکو گزارشی منعکس کند باید دقت داشته باشد که از «همجنس گرایان» بگوید نه از «همجنس بازان». چرا که همجنس گرایان به انتخاب جنسی و هریت انسانی خود افتخار کرده و سربلند و آزاد زندگی می کنند و به همین مناسبت کارناوال شادی هم راه می اندازند، اما همجنس بازان در خفا و خفت و با محنت زندگی کرده و از هریت جنسی خود چیزی نمی دانند. از سوی دیگر ادبا، زبان شناسان و صاحب نظران فرهنگی باید با پالایش زبان فارسی از کلمات و اصطلاحات ضدفرهنگی و ضدانسانی و همچنین با خلق کلمات و اصطلاحات مناسب در زبان فارسی که گویای واقعیات پدیده های عصر حاضر باشند گستره فهم و شعور فرهنگی جوامع ایرانی را با منابعی علمی تر و انساندوستانه تر تغذیه کنند. تا زمانی که فرهنگیان با صلاحیت ایرانی مفاهیمی سالم، مثبت و مزه پانه را از طریق کلمات و اصطلاحات نو برای شناخت و بیان امور جنسی معرفی و توصیه نکنند، ستمهای جنسی رایج بر زنان، همجنس گرایان و کودکان جوامع ایرانی همواره ادامه خواهند داشت. چگونه مردم می توانند از حقوق فردی و آزادیهای جنسی خود دفاع کنند زمانی که حتی کلماتی مناسب برای توصیف امیال و رفتارهای جنسی خود نداشته باشند؟ بعضی ها می گویند با توجه به مفهوم «همجنس گرایی» اصطلاح «همجنس خواه»، اصطلاح مناسب تری می تواند باشد. شاید - نویسنده حاضر دانش ادبی کافی نداشته و خود را در مقامی نمی بیند که برای مفاهیم طبیعی انسانی آکه در بسیاری زبانها و فرهنگها نامهای مناسبی دارند اصطلاحی ابداع کند. این وظیفه همان ادبا و صاحب نظرانی است که با همه دانششان در امور زبانی/فرهنگی هنوز در رابطه با مسائل جنسی ساکت نشسته و جار و جنجال براه انداختن بر سر فلان فتحه یا کسره در فلان کلمه شعر حافظ را از ابداع اصطلاحاتی مناسب برای درمان لکنت زبان جنسی ایرانیان واجب تر می شمارند. این چنین است که علاقمندان به طرح مسایل جنسی نیز با باید با گوشه و کتابه زدن و در پرده و ابهام سخن گفتن بنوعی سکوت کرده یا متوسل به همان کلمات منفی، منفور و رکبک گذشته بشوند تا دقیق تر و واضح تر مباحث شان را مطرح کرده باشند. در مقاله حاضر نیز بناچار و در نهایت اکراه از روش دوم برای توضیح تفاوت «همجنس گرایی» با «بازبهای» جنسی استفاده شده است. با پژوهش از افرادی که با خواندن این مقاله تحمل اخلاقی خود را از دست می دهند! ■

سرکوب همجنس گرایان: سیاست مشترک جمهوری اسلامی و حکومت های فاشیستی

مقاله از: نیلگون

چندی پیش نویسنده خوش قلم و مشهور کشورمان سعیدی سیرجانی به همراه دوستش محمد صادق سعید (نیاز کرمانی) دستگیر شدند. به گفته بلندگوهای رژیم جرم این دو توزیع و استعمال مواد مخدر بوده است. اما بعد لیست جرائم بلندتر و بلندتر شد. طوری که ساخت و توزیع مشروبات الکلی، ارتباط با افسران ساواکی، دریافت پول و ارز از شبکه های ضدانقلابی خارج از کشور و «اعتراف به فعالیت های شیخ اخلاقی و همجنسبازی که از آن به عنوان خوردن «کشک و بادسجان» نام می برده اند» نیز به لیست جرائم آنها افزوده شد. در این میان از تنها چیزی که صحبت نمی شود نوشته های نیشدار سعیدی سیرجانی به جان حکومت ملایان است. وی هرگز به سانسور جمهوری اسلامی تن در نداده و با زبان طنز به انتقاد از روش مملکتداری معتقدان به ولایت مطلقه فقیه در ایران پرداخته است. اینکه آیا اصلاً هیچکدام از اتهامات وارده به سعیدی سیرجانی و نیاز کرمانی حقیقت دارند یا نه باید در يك دادگاه عادلانه تکلیف روشن شود. ولی در هر حال، گروه هومان تعیین هرگونه مجازاتی برای سعیدی سیرجانی و نیاز کرمانی بخاطر همجنس گرا بودن احتمالی شان را شدیداً محکوم کرده و شخصیت ها و گروه ها را دعوت می کند که از این دو بخاطر حق همجنس گرا بودنشان نیز دفاع کنند.

لغو قوانین اعدام و مجازات برای همجنس گرایان در ایران خواست نهامی ایرانیان آزاده است

این اولین باری نیست که یک رژیم توتالیتر سعی به هرچه زشت تر جلوه دادن چهره مخالفین خود به مردم را دارد و به همین دلیل آنها را به داشتن رفتارهای جنسی غیرمعمول در جامعه متهم می کند. دکتر علی مظفریان، جراح معروف و از رهبران سنیان استان فارس در اوت ۱۹۹۲ به جرم جاسوسی برای آمریکا و عراق و زنا محصنه و همجنس گرایی اعدام شد. در پاییز گذشته نیز وقتی که کورش نیک اختر به هنگام سوگند به جان رفسنجانی دستگیر شد در رادیو و تلویزیون و جراید ایران از وی به عنوان یک « منحرف جنسی » نام بردند. ناگفته نماند که ما نمی دانیم سعیدی سیرجانی و نیاز کرمانی و مظفریان و نیک اختر همجنس گرا هستند یا خیر - بودن یا نبودن آنها تغییری در مسأله نمی دهد. مشکل اینجاست که در جمهوری اسلامی احساسات طبیعی همجنس گراییانه داشتن (همجنس گرایی جزو جدایی ناپذیر طبیعت و جوهر وجودی دسته ای از انسان هاست) جرم است و جزای آن شلاق و سنگسار و اعدام می باشد.

استفاده از چنین روشی در جوامعی که شهروندان حتی درون چهار دیوارها و رختخواب هایشان از حق یک زندگی خصوصی بهره مند نیستند چندان مشکل نیست. بهره برادری رژیم جمهوری اسلامی از سکس بعنوان چکشی برای سرکوب مخالفانش وقتی ساده تر می شود که هم از حمایت قانونی-مذهبی برخوردار است و هم از حمایت های فرهنگی و هم اپوزیسیونی دارد که مثل خودش بسیار « اخلاقی » است. در جامعه بسته ایران که حقیقت حکمفرماست و سطح آگاهای عموم حول روابط و هویت های جنسی بسیار پایین است و جوانان در مدارس هیچ چیزی بجز ضداطلاعات درباره سکس یاد نمی گیرند، روابط عاطفی، آگاهانه و دوجانبه دو همجنس تا سطح یک بازی جنسی پایین آورده می شود. آنها به مهر و عشق میان دو همجنس به شکل یک « بازی » نگاه می کنند. با تقلیل دادن همجنس گرایی تا سطح نازل « همجنس بازی » دیگر کسی مجبور به تفکر و بحث درباره این پدیده نیست چه برسد به احترام گذاشتن به حقوق انسانی همجنس گراییان. در فرهنگ سنتی ایران همجنس گراییان انسان های پستی هستند، انسانهایی که نه اخلاقی دارند و نه وجدانی و نه میهنی و نه به چیزی بجز سکس می اندیشند. پس همجنس گراییان می توانند دست به هر کار خلاقیتی بزنند. مثل روز روشن است که جمهوری اسلامی از آب گل آلود ماهی خواهد گرفت. رژیم ملایان با زدن پرچم « همجنس باز »، « منحرف جنسی » و « منحرف اخلاقی » به مخالفین سیاسی خود و بدین طریق با سوءاستفاده از حساسیت ها و ناآگاهیهای مردم، سعی به جلب حمایت افکار عمومی از اعمال جنایتکارانه خود را دارد.

نفرت از همجنس گراییان و مجازات شدید آنان عادت تمامی رژیم های مذهبی و فاشیستی است و اشتباه است اگر تصور کنیم نبودن آنان از ابتکارات رژیم ملایان است. حزب کمونیست آلمان و حزب نازی ها در زمان هیتلر برای تحقیر کردن هم مرتباً یکدیگر را به گسترش همجنس گرایی و همجنس گرا بودن متهم می کردند. حزب کمونیست در تبلیغات ضدفاشیستی خود تا به آنجایی پیش رفت که دست به تهیه پوستری زد که در آن یک افسر قوی هیکل اس.اس دست در دست یک پسر ظریف و جوان با یونیفرم نازی ها داشت. از طرف دیگر نازی ها می گفتند که فقط همجنس گراییان و منحرفین جنسی می توانند کمونیست باشند و بعد از تکیه بر اینکه قدرت ده ها هزار همجنس گرا را به اردوگاه ها و کشتارگاه هایشان فرستادند. استالین هم بعد از کسب قدرت همجنس گرایی را غیر قانونی اعلام نمود و به خاطر « امنیت ملی » کشور همجنس گراییان را سر به نیست کرد. سرنوشت همجنس گراییان در ایتالیا و اسپانیای فاشیست هم با آنچه که بر سر آنها در شوروی و آلمان رفت یکسان است. جمهوری اسلامی هم با دیگر رژیم های فاشیستی فرق چندانی ندارد و قرار هم نیست در کارنامه درخشان خود امتیازی از آنها کمتر داشته باشد.

اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران از فهم آزادی های فردی که همجنس گرایی هم جزئی از آن است فرستگها قاصله دارد. اگر امروز اپوزیسیون به درک این واقعیت نرسد که انسان ها این حق را دارند که از هم متفاوت باشند، و اگر امروز اپوزیسیون بی چون و چرا از آزادی های فردی و حقوق انسان ها دفاع نکند و اگر امروز اپوزیسیون به همجنس گراییان به عنوان انسان هایی که از ارزش و حقوقی یکسان در جامعه برخوردار هستند نگاه نکند، فردا، روزی که حکومتی دیگر خواهیم داشت، رژیم اخلاقی بر سر کار خواهد بود که به راحتی از « انحرافات جنسی » و همجنس گرایی برای محو مخالفان خود از صحنه استفاده خواهد کرد. ■

مبارزات همجنس گراییان برای کسب آزادی از مبارزات زنان برای کسب تساوی جدا نیست. دشمن مشترک زنان و همجنس گراییان ایرانی جامعه مردسالار ایران است.

از قبیله پای کوبان

ساويز شفائي

مائيم از قبیله پاکوبان
شادان دلیم به رقص رهای خویش
آوازه خوان و سرخوش و سرمستیم

در کوچ زیست ز عشق نشان پرسیم
در گشت خود ز شور خبر جوئیم
کولی صفت زمعجزه پر گیریم

مائیم در نیایش آزادی *

در مذهب زمینی ما انسان

در جستجوی میوه ممنوعه ست.

شوئیم ذهن خویش زهراس و غم
بزدوده جان و دل ز نفرت ها
تکبیرگوی راز بلند عشق
استاده در نماز نیاز جسم

لبهای بوسه گیر به دعای وصل
دستان مهربان به نوازشها
آنگه که راستی ثمر مهر است
ما بت پرست و

بت تن بی پروا *

اینک برهنه ایم دو مرد از نور
اینک برهنه ایم و

خورشیدی

با ما در فراز و فروزان است.

اینک برهنه ایم دو مرد از شور

در ما حضور لذت شفافی

با وجد زیستن

می آمیزد.



زنی با مرگ گفتگو می کند (۱)

داستان-شعر

اثر جودی گران (Judy Grahn) *

ترجمه پ سعیدی

پیش از حتی خود من به این نیرو پی برده است. عجیب این است که ما به دست آفریده مان هدایت می شویم و نه به عکس. یکی از مشخصه های شعر کارگران این است که به جای گزینش گوشه هایی از یکی دو رویداد، مسایل و رویدادهای بی شماری را در متنی کوتاه انبار می کند. دلیلش این است که زندگی مان انباشته از ماجراست و پر از داستانهای هستیم که هرگز نوشته نشده اند، زمان نشده اند، در واژه نامه ها نیامده اند و فلسفه نیز به آن بی اعتنا بوده است.

دغدغه من در سرودن این شعر، این بود که چگونه مجموعه فشارهایی که از سوی انسان بر انسان وارد می شود و سبب جدائی ذاتی مان است را قابل بیان سازم. چگونه می توان زندگی «زنی همجنس گرا» را در کنار زندگی دیگران بیان کرد. در زمان نوشتن این شعر اصلاً به موضوع «قهرمانان زندگی مدرن» فکر نمی کردم. زندگی نمی که برای بسیاری از انسانها، بیشتر به خنک شبیه است تا چیزی دیگر. شاید داشتم به قطعیت تازه بخشیدن به عشق می آغازیدم.



يك - شهادتنامه ای که در هیچ دادگاهی

شنیده نمی شود

دندانهای محبوب من بسی سپیدتر از غازهای در پرواز است
ماهچه های محبوب من ریسمانی است در دستام برای بالا رفتن

به آرامی سوی خانه می راندم

محبوب من و من، از پل دراز بای (Baai در مریلند)

در ششی از شبنمای فوریه، تا که در سمت چپ

چیزی عجیبی دیدم:

جوانی درشت هیکل کنار توده پل ایستاده بود،

موتور خاموشش را میان جاده پارک کرده بود،

انگار این جوان درشت می توانست با موتور خاموش

جلوی هر چیزی را بگیرد.

با آرامش تمام، انگار که جلوی دکه همبرگرفروشی ایستاده باشد:

نیم پالتو به تن داشت و شلوار چین

سر را بالا گرفته و قهقهه می خندید.

صدای خنده اش را می شنیدی.

واقعی بود.

گفتم: «این دیپوتنه رو نگاش

وسط پل وایساده»

نظر واقعی يك زن در چنین وضعیتی.

بعد چیزی شنیدم که معنایش

حرکت تکه ای آهن با سرعت ۸۰ کیلومتر در ساعت

بر پل بتونی بود، سمت چپ

اتوموبیلی بزرگ در برابر چشم آمد که

موتوری را با سپر جلو به دندان گرفته بود و انگار



طرح از: Karen Sjöholm

وقتی شاعره ای بخواهد از حقیقت حرف بزند، مشکلات بی حد و مرز می شوند. این شعر را تا آنجا که در توانم برده، واقع گرا (رنالیستی) سروده ام. تأیید ادبی آن را بعدها از پت پارکر (Pat Parker) و آلتا (Alta) در چند شعرشان و از شارون ایزابل (Sharon Isabell) در زمان زیبایش درسیهای دیروز (Yesterday's lessons) دریافت کردم. تأثیرات مختلف این شعر بر آدمها، هنوز مرا به شگفتی وا می دارد. زنان مست در اعتراض به دیگران، مشت بر میز می کوبیدند که می خواهند به آن گوش کنند. مردان سن و سال دار در انتظار عموم به سکه می افتادند و لحظاتی نقش مردانه اشان را از یاد می بردند. گروههای زنان به احساس قدرت و یگانگی می رسیدند. خود نیز آینده تر و با اراده تر شده ام. زیرا در زندگی شخصی ام نمی توانستم از نزدیکی به این شعر و نیروی آن فاصله بگیرم. دیگران نیز به گونه هایی مشابه، واکنش داشته اند. پت پارکر که آن را به عنوان نمونه ای در شعر غم انگیز و بسیار زیبایش کشتار زن (Woman Slaughter) بکار برده بود.

همه چیز می خواست منفجر شود،
جرقه های نارنجی به هوا می پرید
آن صدا را هنوز در درونم دارم.

وقتی اتومبیل ایستاد، ما نیز به موازاتش توقف کردیم
و وندی (Wendy) به سوی باجه تلفن دوید و من
مثل موش جاده شش خطه را دویدم و
پرسیدم: «زخمی شدی؟»
چهره راننده اندکی پیر و سیاه، خاکستری شده بود
«نتونستم ترمز کنم، نتونستم ترمز کنم، چی شده؟»

آنوقت یادم آمد، گفتم «کسی روی موتور نشسته بود.»
برگشتم، یک خیابان، دو خیابان! جای قدم زدن در روی پل حدود
۵۰ سانتی متر بود. کدام مهندس خودخواهی این را ساخته بود،
انگار که باد شدید تیره ای مرا به نرده می فشرد، هلم می داد،
فریاد زنان بر سطح سخت زیر پل سقوط می کردم، اما نه،
جوان درشت هیكل را یافتم که
فکر می کرد پل از آن اوست،
به شکم افتاده بود، سرش روی بازوی شکسته اش بود.

عینک به چشم داشت، تکه ای از شلوارش کنده شده بود
کجا افتاده بود؟ و کفش هاش.
دو زخم کوچک بر باسن داشت، چیز دیگری دیده نمی شد
جز دو تخم کوچک آویخته؛ در او
دیگر کودکی نبود؛ انگار خوابیده بود.

مأیوس میچش را گرفتم، دوباره سر جایش گذاشتم.
دو زن با موهای بلند و دستان بی دستکش
پشت سر من جلوی اتومبیلها را می گرفتند که مثل
دانه های گرد گلپندی به سوی ما می آمدند،
می ترسیدم، بسیار بیشتر از هر چیز دیگری
فکر می کردم که من هم می توانم چنین له بشوم
مثل کرمی در پیاده روی شلوغ پس از باران؛
دلَم می خواست بروم، وقتی برمی گشتم به راننده
برخوردم، دستش را گرفتم «جوانک مرده.»
باد می خواست دوتامان را از روی پل سوت کند.

چهره اش درهم شد «اوه خدای من
تو زندگی به اندازه کافی گرفتاری نداشتم؟»
لحظه ای در چهره اش خشم را دیدم تا که
از همان بالای پل فریاد زد: «داشتم می رفتم خونه!»
سرش را پایین انداخت: «خدای من، حالا یکی رو کشته ام.»
به نیم پالتو و شلوار خردم نگاه کردم.
آنکاه به دوست جوان مرده که داشت گریه می کرد.
سکس وار و هیستریک، مثل زمان
با افسوس می گفت «قبشه، قبشه»
اما می شد و شده بود.
بی ترجم، با نیم پالتو، بی شلوار
افتاده بود: آنجا.

با خنده مرده بود؛ این مهم است.

زنی در اتومبیلش، درمیانه پل
انتظارم را می کشید.
گفتم، می ترسم.

گفت نرو، پیشم بون.
نرو، خواهش می کنم، چون شاهدم باش.
گفتم «نه نمی توانم، بعداً شهادت میدم.»
اسم و شماره تلفنش را نوشتم «اما نمی توانم پیشت بونم،
از پل خیلی می ترسم، تازه به زن منظمه
که نه گواهینامه داره
و نه چراغ عقب -»

چنین بود که رفتم
بدینگونه بسیاری از آنان را که دوست می داشته ام، رها کرده ام.

به خانه رفتم
لرزان
چهره وندی خاکستریتر از آنی بود که من
در چهره سفیدپوستان دیده ام.
شاید زنش را کتک می زد، شاید راننده تاکسی بود و به زنی که
محبوب من بود تجاوز کرده بود - از کجا می توانی بدانی؟
بلاهای وحشتناکی به سر هم می آوریم، این حقیقت است.

چه کسی شاهد من خواهد بود؟
مرگ فرصت ما را با اندوه و مستی
ویران می کند.
مرگ، ما را از پارافان
جدا می کند.
زنی داشت که منتظرش بود،
این را چند روز بعد که تلفن زدم،
فهمیدم.

پرسید «کجاست؟ گم شده.»
گفتم «دُرس میشه، ما هم میتونستیم زبیرش بگیریم،
تقصیر اون نبود، اینو همه میدونن»
زنها از این حرفهای احمقانه زیاد می زنند،
می آمدند که مهربان باشند و آرامان کنند
با حرفهای احمقانه.

زیرا ما نیستیم که جنایت، مجازات
و پل ها را می سازیم.

همان هفته به آینه نگاه کردم و
آنجا کسی را که شهادت بدهد ندیدم
معلوم بود، زنی بیکار و همجنس گرا
حق شهادت دادن ندارد.
هیچ کسی نبود که به این دو سؤال
پاسخ دهد: چه کاره است و
شوهرش کیست؟

من همان زنی هستم که بر پل توقف کردم
و این مردی است که آنجا بود
دندانهای عشق ما بسی سپیدتر از غازه های سپید در پرواز

و خود ما
چنین ساده له می شویم

زنان را کدچک و ضعیف نگه دارید
و دور از خیابان، از پل
باید این کار را بکنی برادر!
روزی تو را آنها وامی نهم.
چنانکه کردم
تا به مرگ پپردازی.

بعد فهمیدم
که چه چیزی به انتظارش بود.
شش پلیس سفیدپوست درشت هیكل بعد از تلفن آمدند.
همه شان سپید و بی هیچ کودکی در وجودشان.
راننده را به اتوموبیلش چسبانند
و تا حد مرگ زدند.
چرا باید این جوان بیچاره را زیر می گرفتی؟
کثافت حرامزاده سیاه.
این حقیقت است.

مرگ تنها سلاح خشونت را به کار می گیرد
به سان شکلی از مقاومت،
در صورت های دیگر
زوال کافی است.

او را به چهار بیمارستان مختلف بردند
تا مدرک مستی اش را برای اقدام علیه او به دست آورند
پنج روز در سلول زندانی اش کردند بی اجازه تلفن حتی.
چقدر از دوستانمان را تنها گذاشته ایم.

در بازی
به تعداد بازیکنان شلتاق وجود دارد.
زنی با مرگ گفتگو می کند
حرف زدن ارزان است و طول می کشد تا چیزهای زندگی به نظم درآیند
و کیلی دست سوم بهش دادند تا راهنمایی اش کند که
در صورت اعتراف، پانزده تا بیست سال خواهد گرفت
به جای حبس ابد. گفتیم اید؟

جوآنک خودخواهی که فکر می کرد پل از آن اوست و خوابش برده بود
با خنده مرد: این حقیقت است.
راننده وقتش را می گذراند، جانی دور از خیابان،
با نگاهی تهی در چشمانش. آیا او نیز با خنده خواهد مرد؟

دو - دیگر لازم نیست زنان را تکه پاره کنند

مرگ بر آستانه ام ایستاده است و هفت تیرش را پاک می کند
مرگ پاهایم را چلات می کند و به راه رفتن وا می دارد
تا منتظر اتوبوس شوم، و خود در تاکسی از کنارم می گذرد.

در ساختمان زنی شش بچه دارد

و در چشمانش نگاهی تماماً تهی

مرگ در اتاق خوابش نشسته و دارد هفت تیرش را پر می کند.

دیگر لازم نیست زنان را تکه پاره کنند
به هر حال نه ابتقدر زیاد، گر چه در قدیم چنین بود:
آقا با آدمهایش، شبها به روستا ها می رفت
و هر زنی را که بیرون خانه گیر می آوردند، می زدند و می کشتند.
در دادگاه تاریخی اروپا که ساحره ها را محاکمه می کرد،
هر چه آدم مستقل گم شد: - پس از محاکمات آن سال -
دو روستا بود که در هر کدام يك زن زنده مانده بود: يك.

زنان دیگر چه کرده بودند یا چه در سر داشتند؟
کسی را زیر گرفته بودند؟ بر روی پلی ایستاده بودند؟
دندانهایشان به رنگ غاز بود؟ یا کودکی در خود داشتند؟

او را به چهار بیمارستان مختلف بردند
تا مدرک مستی اش را برای اقدام علیه او به دست آورند
پنج روز در سلول زندانی اش کردند بی اجازه تلفن حتی.
چقدر از دوستانمان را تنها گذاشته ایم.

مرگ تنها سلاح خشونت را به کار می گیرد
به سان شکلی از مقاومت،
در صورت های دیگر
زوال کافی است.

او را به چهار بیمارستان مختلف بردند
تا مدرک مستی اش را برای اقدام علیه او به دست آورند
پنج روز در سلول زندانی اش کردند بی اجازه تلفن حتی.
چقدر از دوستانمان را تنها گذاشته ایم.

در بازی
به تعداد بازیکنان شلتاق وجود دارد.
زنی با مرگ گفتگو می کند
حرف زدن ارزان است و طول می کشد تا چیزهای زندگی به نظم درآیند
و کیلی دست سوم بهش دادند تا راهنمایی اش کند که
در صورت اعتراف، پانزده تا بیست سال خواهد گرفت
به جای حبس ابد. گفتیم اید؟

جوآنک خودخواهی که فکر می کرد پل از آن اوست و خوابش برده بود
با خنده مرد: این حقیقت است.
راننده وقتش را می گذراند، جانی دور از خیابان،
با نگاهی تهی در چشمانش. آیا او نیز با خنده خواهد مرد؟

دو - دیگر لازم نیست زنان را تکه پاره کنند

مرگ بر آستانه ام ایستاده است و هفت تیرش را پاک می کند
مرگ پاهایم را چلات می کند و به راه رفتن وا می دارد
تا منتظر اتوبوس شوم، و خود در تاکسی از کنارم می گذرد.

در ساختمان زنی شش بچه دارد

و در چشمانش نگاهی تماماً تهی

مرگ در اتاق خوابش نشسته و دارد هفت تیرش را پر می کند.

دیگر لازم نیست زنان را تکه پاره کنند
به هر حال نه ابتقدر زیاد، گر چه در قدیم چنین بود:
آقا با آدمهایش، شبها به روستا ها می رفت
و هر زنی را که بیرون خانه گیر می آوردند، می زدند و می کشتند.
در دادگاه تاریخی اروپا که ساحره ها را محاکمه می کرد،
هر چه آدم مستقل گم شد: - پس از محاکمات آن سال -
دو روستا بود که در هر کدام يك زن زنده مانده بود: يك.



سسه - این زنه همچنس بازه! هوای خودتو داشته باش

در بیمارستان نظامی کمک پرستار بودم:

در کنار دیوارهای راهروها، صف بلند زنان ایستن پا به زاناله می کردند

با زنانی که باید عمل می شدند.

در اتاق بزرگ یک نفره

زن زُنال خوابیده بود که می خواست زگیلی را از روی بینی اش بردارد. دستور داشتیم که از او بیشتر مواظبت کنیم نه به خاطر زگیل بینی اش. نه، به خاطر شوهرش، زُنال. زنان هم به اندازه مردان می میرند، این حقیقت است.

در محل کارم، بسیار خوشرویی بود که تصویر غلطی از من در او ایجاد شده بود این زن جوان را با اشعه ایکس داغان کرده بودند جوشهائی سفید به جای سوراخ داشت؛ مقعد، آبدان، مهبل - موهایش را شانه می کردم، کارم این بود اما او مواظب بود که به هیچ صورتی دستم به تنش نخورد تا آزار نبیند.

هاها مرگ، ها این مرگ آن درخشش را در چشمان این زن مرده دیده ای؟

وقتی پرستار باشی سر و کله کسی پیدا می شود که تو را بپاید شروع به داد زدن می کند و ملاحظه بیماری را می کشد تا دوباره روپراش کنی آنهم وقتی که بیمار از درد دو تا شده است تا تو دوباره بسترش را مرتب کنی، و هیچگاه کسی به تو نگاه نمی کند تنها تو را زیر نظر دارد.

بفرما زُنال، این شاشدانِ سرباز را خوب نگه دار یک سال تمام. آنگاه به تو مقام تخت مرتب کن را عطا می کنیم. فکرفی کنیم که خرابکاری بکنی چون خودت باید حملش کنی.

اینها خیالات است؛ این زنه همجنس بازه، هوای خودت را داشته باش!

بعد دستگیر و از کار اخراج شدم، دستور بود: هیچکس حق ندارد با این زن حرف بزند و سه ماه تمام هیچکس با من حرف نزد؛ وقتی به سالن وارد می شدم، همه خاموش می شدند تا بروم.

می ترسیدند، می دانستند که باد آنها را از نرده ها سوت خواهد کرد پلیس خواهد آمد، آب به ریه هاشان خواهد رفت به هر چیزی که دست می زدم، خراب می شد. دوستشان داشتم آن زنان را، اما کسی شنا یادمان نداده بود، غرق می شدم، به سر چهارتاشان چسبیدم. با امضای اقرارنامه که با هم چه کرده ایم.

دیگر هیچکس، هیچگاه با من گفتگو نخواهد کرد.

این را جایی خوانده ام، خودم نبودم:

در زمان جنگ جهانی دوم، ارتش آمریکا تانکهائی ساخت که در آب نیز می رانند و آنها را به ساحل اروپا برد و تخلیه کرد، کشتی های بارگیری نزدیک به هم در یک ناوگان، و همه نگاه می کردند. هر تانک شش خدمه داشت و جمعاً ۲۵ تانک پار زده شد. هنگام تخلیه، اولین تانک از تخته تخلیه سر خورد و در آب فرو رفت. دومی، سومی، چهارمی، پنجمی و ششمی سرخوردند و در آب فرو رفتند.

نباید غرق می شدند، اما مهندس ها اشتباه کرده بودند. خدمه، مایوس نگاه می کردند، به این امید که فرمان توقف تخلیه صادر شود، اما چنین فرمانی نیامد.

و در برابر چشمان هزاران مرد، خدمه شش نفره به افسر فرمانده سلام نظامی داد و پنجره تانک را بست و به دریا رفت تا غرق شود. هر ۲۵ تانک در آب فرو رفت.

آیا در چشمانشان نگاهی خالی داشتند، خندان مردند؟ چگونه گذشت؟ از چه حرف می زدند، آن مردانی که در آب فرو می رفتند؟

آیا زُنال محبوبشان بود؟



چهار - بازجویی ساختگی

هیچگاه دست زنی را محکم فشرده اید؟

بله، خیلی زیاد؛ دست زنانی را که در حال زایمان بودند، زناتی که يك پستانشان را جراحی می کردند و بر می داشتند، زناتی که ناخواسته بچه سقط کرده بودند، زنان صرعی، مبتلا به اَسْم، سرطان، زناتی که مغز استخوان جناق سینه شان به دست پزشکیاران بی تفاوت و یا عصبی مکیده می شد، زناتی با بیماری قلبی، با حالت تهوع که مواد بیش از اندازه مصرف کرده بودند، که اندوهگین، مست و تنها بودند، آنقدر تنها که دیگر وجود نداشتند؛ زناتی که زیر ماشین رفته بودند، گتک خورده بودند، ولشان کرده بودند. گرسنه بودند. زناتی که موش گازشان گرفته بود، و زناتی که خوشبخت بودند، جشن برپا می کردند، دستجمعی یا تنها با من می رقصیدند، زناتی که از کوهها و دپوارها بالا می رفتند، به کامیون یا سقف یا به نیروبخش نیاز داشتند، یا آن که من به آنها نیاز داشتم؟ زناتی که دوست داشتم دستم را بگیرند چون دوستم داشتم، گاهی دوست داشتم دستم را بگیرند چون مرا بیش از هر کسی دوست داشتمند.

تعدادشان زیاد بود؟

بله خیلی

و بوسه؟ آیا تا حالا زنی را بوسیده ای؟

زنان زیادی را بوسیده ام.

چه زمانی برای نخستین بار زنی را با احساس بوسیده اید؟

پنج - برکت امروز خانه، آه کربه

گفت «وقتی بچه بودم، اجازه داشتم به سه جا بروم، سه جا و نه بیشتر.

اجازه داشتم بکراست از خانه به مدرسه بروم بکراست از خانه به کلیسا

بکراست از خانه به دکان نیش خیابان. پدر و مادر نگرانش بودند که مبادا بلایی سرش بیاید. اما هیچگاه بلایی به سرش نیامد.

دندانهای محبوب من بسی سپیدتر از غازه‌های در پرواز است ماهیچه های محبوب من ریسمانی است در دستانت برای بالا رفتن ما رودخانه زندگی هستیم و خوبی زمین

مرگ، می توانی بگویی که چرا نباید این زن را لمس کنم؟ اگر ما از هم بهره نبریم

معنی اش برای تو این است که سهمی کمتر به تو می رسد سهمی کمتر به تو، ها مرگ، هاها مرگ.

برکت امروز خانه، آه کربه

کملک کن تا موش نباشم

مرگ می گوید که زن در خانه بماند و آنگاه پنجره را می شکند.

این را جایی خوانده ام، خودم نبودم:

مردان اروپایی در قرون وسطی

زنانشان را اگر زنا کرده بودند، می بستند،

موش می گرفتند و در قابلمه ای

روی شکم مختشان می گذاشتند

تا موش برای راه یافتن به بیرون در نشان نقب بزند

حالا، تو از موش نمی ترسی؟

اولین زنی را که در عمرم با احساس بوسیدم یوسی (Josie) نام داشت. سه ماه تمام از دور عاشقش بودم. یوسی تنها زیبا نبود. قوی و جذاب بود. موهای سیاه و دندانهای سپید و ماهیچه های قوی داشت. بی دلیل مدرسه را ترک کرد. وقتی برگشت، تنها یک روز به استحقاق نهائی مانده بود. کودکی در او بود. پر از شرم، درد و غرور بود. چشمانش به تیرگی آب زیر پل بود و هیچکس نمی خواست با او حرف بزند. بهش می خندیدند و آشغال سویس پرت می کردند. بعد از ظهر به جلوی کلاس رفتم. نوبت چشمهای یوسی نگاه کردم و با دستم محکم چانه اش را گرفتم، چون دوستش داشتم، چون هیچگاه آن بلایی را که به سرش آمده بود، تجربه نمی کردم، چون از اینکه آستان بود و بیچاره و به چشم بد به او نگاه می کردند، دلخور بود، سیزده ساله بودیم.

نبوسیدیش؟

وقتی سیزده ساله باشی و آستان چه احساسی داری؟

پس نبوسیدی؟

نه واقعاً، نه.

زنان دیگر را بوسیده اید؟

بله، بسیار. گاهی بهترین زنانی را که می شناسم بوسیده ام، زنانی را که تنها بوده اند، زنانی را که نمی شناخته ام و نمی خواسته ام که بشناسم، اما بوسیده ام، زیرا از این طریق می توانستیم بگوییم که بله، ما زنده ایم و ارزش آن را داریم که دوستان بدانند حتی اگر با هم نباشیم، زنانی که به تنهایی ام بی می بردند، زنانی که آزار دیده بودند، اعتراف می کنم که زنی پنجاه و پنج ساله را در بوستون و در برف بوسیده ام. سرش را، بیش از حد تصور و تجربه خودم آزار دیده بود و من هوایش را کرده بودم، مثل اندک کسانی که هوای مرا می کنند - می خواستم او و من حاکم و گرداننده شهر محل سکونتشان بشویم و کارمندان بیمارستان را تعیین کنیم که می دانستم آزارش خواهند داد. در اتوموبیل هایی برانیم که فریض داده بودند، در خیابان گشت بزنیم، مواظب مردهایی باشیم که می خواستند ما را بکشند، شکنجه دهند یا بپزند، نه از روی تصادف که به عمد. زیرا ما اجازه نداریم که تنها در خیابان باشیم -

آیا کار ناپسندی هم با زنان کرده اید؟

بله، بسیار. اعتراف می کنم که گذاشتم زنان زیادی با نقشه خودکشی، در برابر چشمانم، در زیر دستانت، بپرند. زیرا که فکر می کردم کاری از من ساخته نیست، اعتراف می کنم به این گناه که فاحشه ای را که چاقو به گلوئی دوست دخترم گذاشته بود، به حال خود رها کردیم. می خواست با ما به بستر بیاید و ما نمی خواستیم، چون پسر و چاق و زشت بود. اعتراف می کنم که بسیاری زنان را که به من نیاز داشتند، دوست نداشته ام، از نخواستن با همه زنانی که می خواسته اند و از اینکه نوازیشان نکرده ام، متأسفم. از دور شدن از همه زنانی که در من شجاعت کافی نیافتند، متأسفم. شجاعت برای مبارزه، برای خودمان، زندگی مان، زمین مان، شهرمان، گوشت و سیب زمینی مان. این ها کارهای ناپسندی است که شجاعت را نابود می کند، آتشی را خاموش می کند که غادی است از مشت بالا رفته. تقسیم عادلانه چیزها. نشان نفرت از مرگ تا تهدیدش کند که چیزی سوه مند از تن ما به او نخواهد رسید. بله کارهای ناپسندی با زنان کرده ام که اغلب از غفلت بوده است. به طرز وحشتناکی متأسفم.



شمش - يك بار جوانی، به زبان اسپانیایی به من
به خاطر لباسی که به تن داشتیم، فحش داد

زنی که با مرگ گفتگو می کند
خیانتکار کثیفی است
جلوی همبرگر فروشی و
به خاطر لباسی که به تن داشتیم
جوانی به اسپانیایی فحش داد
مرا قابله (۲) نامید و توی گوشم زد.
اول خیال کردم که سقف به زمین آمده
اما بعد دیدم که مردی ایستاده و دارد لقمه می گیرد
و من جلوی پیشخوان بر زمین افتاده ام.
و نمی توانستم چیزی بگویم
گفتم پدرآمرزیده
وقتی بارو مرا زد، نمی توانستی به پلیس تلفن کنی؟ یا جلویش را بگیری؟
نگاهش به تکه نانی بود که داشت آماده می کرد
نان ساندویچ من بود که سفارش داده بودم.
از افتادن من خوشش آمده بود.
گفت: «اونطرف خیابون باجه تلفنه.»

روز بعد به اداره پلیس رفتم
تا چهره خشمگین زن شهروند را نشانشان دهم
در راهرو شش پلیس درشت اندام ایستاده بودند
هر شش سفید و چاق و در لباس مأموریت
از داستاتم خوششان آمد، از آنچه ب سرم آمده بود، کیف کردند
پس به حال خنده گذاشتشان. زود به خانه رفتم
و در را قفل کردم.
چند شب مدام آن صحنه را بازی می کردم
اما این بار صندلی برداشتم
و به سر آن حرامزاده کوبیدم.
کشمش، فحشش دادم و کشمش.
صورتش خوب شد. صورت او نه.
کودکی در من نبود.

حالا که به گذشته فکر می کنم، می گویم:
شاید او کودک بوسی بود
همه چیز به سر خودت فرو می آید،
تب سر بالا، همه چیز.

شفقت - مرگ و قطع عضو

شبی پیش از جشن کریسمس من و محبوبم
کافه ای را به سوی خانه ترک کردیم
زنی در کنار راه و توی برف
حوله حمام به تن داشت و بدون کفش،
کفشهایش کجا بود؟
برف زیر پاش را صورتی رنگ کرده بود
زنی آسیایی بود، انگلیسی خوب حرف نمی زد، اما
گفت که راننده تاکسی او را زده

به او تجاوز کرده و
کنار راه انداخته است.
تو را به خدا
آخر او آنجا، در خیابان چه می کرد؟
خیابانی که مال او نبود؟
مگر نمی دانست که باید در خانه بماند؟

من گمراهم و آموخته ام
که در انتظار عموم، رفتاری عادی داشته باشم
اما آن شب چنان مست بودم
که بی پروا کار قشنگی کردم.
او را، آن زن را در آغوش گرفتم
تا نفسش سر جا آمد و دوستان من
که آنان نیز گمراهند، لمسش کردند
همه لمس کردیم «همه چی دُرُس میشه»
دروغ گفتیم. زد زیر گریه
«من پنجاه و پنج سالمه.»
و ما تا آخرش را خواندیم.

شش پلیس گنده بعد از تلفن آمدند
در او کودکی نبود.

انگار از دست زدن به او می ترسیدند،
بعد محکم گرفتند و بلندش کردند و
روی نیمکت فلزی اتومبیلشان پرت کردند، خشن و بی رحم.
از این ها بیشتر از آنچه به سرش آمده بود، می ترسید
سرد و با نفرت کارشان را می کردند
گفت «تنهام نذارین.»
گفتند «اوضاعش رو به راه میشه.»
او را تنها گذاشتیم
درست مثل همه پاران که پارانشان را تنها گذاشتند
بسیار زودتر از آنکه به عشق اجازه آمدن بدهند.



هشت - بازجویی ساختگی

تا زمانی که پوست بر استخوانمان باشد
و از خودمان استفاده کنیم -
کاسه تو خالی می ماند
مرگ، آهای مرگ چه بیچاره ای.

- چرا با این لباسی که به تن داشتید، توی تاکسی نشستید؟
- می خواستم به جایی بروم
- نمی دانستید که اگر توی تاکسی بنشینید، راننده اش با شما چه خواهد کرد؟
- من تنها می خواستم به جایی بروم.
- چند بار توی تاکسی او نشسته اید؟
- نمی دانم.
- اگر نمی دانید، چگونه می دانید که چه بلایی به سرتان آمده است؟



یادداشت ها:

۱- از: کارهای یک زن معمولی, The Work of a Common Woman, St. Martin's Press, New York, 1978, pp. 111-125.

۲- قابلمه با کوزه دهن گشاد لقب تحقیر آمیزی برای زنان همجنس گرا مثل کونی یا آگون برای مردها. (مترجم)

✽ درباره شاعر: جودی گران (Judy Grahn) متولد ۱۹۴۰ در شیکاگو. در نیومکزیکو رشد کرده و اکنون در اکلاند (Oakland) کالیفرنیا زندگی می کند. تأثیرات و تجربه های کاری اش به عنوان گارسون، بسته بندگوش، پیشخدمت و منشی را همراه با تجربه های «زندگی معمولی» در شعرش باز می نماند. پنج شعر داستانی نوشته است که در مجموعه «کارهای زنی معمولی» به سال ۱۹۷۸ چاپ شده اند. آدریانه ریش (Adrienne Rich) در نقدی بر این کتاب نوشته است: «سه یا چهار سطر اول چنان قوی اند که تو را به وحشت می اندازند. هیچ چیزی به اندازه «زنی با مرگ گفتگو می کند» وحشت زا نیست. چرا که احساس و نگاه را به هم پیوند می زند. این به خاطر زبان شعر است که به سادگی، مجموعه ای از بندهای جداگانه است که شکلی بگانه را می سازند و با نوعی تکرار که به تکرار ریتم موسیقی شبیه است ساختنی یکدست به آن می بخشند که بر تو، همانند قطعه ای موسیقی تأثیر می گذارند. شعرهایی هستند که به ما و رفتارمان توجه دارند و در تغییر نگاهمان به جهان تأثیر دارند. زنی با مرگ گفتگو می کند، چنین شعری است.»

[مقاله آدریانه در نشریه SARA با عنوان «خون، نان و شاعر» - ۱۹۸۵ - به چاپ رسیده است.]

آثار دیگر شاعر:

The Queen of Wands. The Crossing Press, Trumansbury, New York, 1982
The Queen of Swords. Beacon Press, Boston, 1987

مجموعه مقاله:

The Highest Apple. Sappho and the Lesbian poetic Tradition, Spinsters, Ink, San Francisco, 1985
Another Mother Tongue, Gay Words, Gay Worlds, Beacon Press, Boston, 1984 ■



نه - سلام به تو مرگ

هاها مرگ بیچاره

دندانهای محبوبان سبیدتر از غلغله های سفید در پرواز است
ماهچه های محبوبان ریسمانی است در دستانمان برای بالا رفتن
گرچه هیچ زنی جز در رویایش
با به کشتی برای سفر دریائی نمی گذارد.

تنها آدمهای خودخواه به پابانی دلخواه فکر می کنند
برای خودشان، به انتخاب خودشان.
هر کسی می داند که چه آهسته می گذرد
که زن بودن، خون ریزی سالهای مدید است
که کودک ده ساله چگونه صعود می کند و سقوط و پیر می شود
که مرد نارنجکی کشته در خود دارد
که به دیگری می دهد.

ما خوبی زمینیم و
و هم فهرستی از نامهای دیگران را با خود داریم

به محبوب هایم، همه بازمانده زندگیم را تقدیم می کنم
نی خواهم که از من چیزی برای تو بماند، آهای مرگ
جز مثنوی پهن برای آنانکه سر در پی ام می نهند
که دستانت را نمی گیرند که در آشوبت نمی کشند که کمکت نمی کنند
نه ایشار می کنند و نه اعتماد دارند
نه باورت می کنند. آهای بیهوده مرگ
از کجا می دانی که ما به سوی تو می آیم؟

معرفی کتاب

نیلگون

چون ماه
 نوشته بهجت رضایی
 The moonlike
 Behjat Riza'ee
 Bra Books Limited, London, 1992,
 pp. 139

آفتاب و پروانه، دوستان مریم و مهین آشنا می شود. زری زن جوان شوهرداری ست که يك حمام زنانه را اداره می کند. گرمابه زری هرچند كه مدرن است، اما او خزینه اش را تعمیر کرده و از آن به طور خصوصی استفاده می کند. خزینه زری تنها جایی ست كه وی و دوستان زنش می توانند اوقاتی را آسوده خاطر با هم بگذرانند. روان و آفتاب در این بین به يكديگر دل می بندند. آفتاب دختر جوان و پر شورست كه سال آخر دبیرستان را می گذراند و برای كمك به امرار معاش خانواده بسیار فقیر و پرجمعیتش مجبور است كه همزمان كار هم بكند. روان به كمك آفتاب و دیگر دوستان او پرده از راز قتل مریم برمی دارد و بی گناهی مهین را اثبات می کند. اما نفوذ آقای لویزانی، شهردار شهر و پدر مقتول، و سیستم قضایی تا سر فرو رفته در فساد اجازه بی گناه بودن به مهین، يك دختر «بدنام» را نمی دهند. هیچكس گوشش به يك وكيل جوان زن كه می خواهد از يك زن جوان همچنن گرا دفاع كند بدهكار نیست. اقدامات قانونی روان برای نجات مهین به جایی نمی رسد و وی مایوس و سرگشته اما عاشق به تهران باز می گردد تا از پدر بانفوذش برای باز كردن این گره كور كمك بگیرد. آفتاب نیز در این میان بی كار نمی نشیند و با كمك دیگر دوستانش به كمك مهین می رود.

«چون ماه» فقط يك رمان عشقی و جنایی - پلیسی نیست، بلکه به مسائل سیاسی و فرهنگی و اجتماعی ایران نیز می پردازد. در واقع در حدود نیمی از كتاب از زبان راوی و دیگر شخصیت های داستان به تشریح نظام سیاسی و اداری حاكم و كاملاً آلوده ایرانی می پردازد. در اكثر موارد ایران با آمریکا مقایسه می شود، مردم پیوسته به روان یادآوری می كنند كه اینجا آمریکا نیست و او نباید انتظار داشته باشد كه همه كارها از روی نظام و قانون پیش برود.

زبان كتاب، زبانی ست ساده و روان. خاتم رضایی در موارد بسیاری از اصطلاحات و جملات فارسی نیز بهره گرفته. در بعضی موارد ترجمه انگلیسی آنها را بلافاصله آورده است و در بعضی موارد نیز آنها را به حال خود گذاشته، مثل «بار در خانه ما گرد جهان می گردیم» (ص. ۵۷). می توان پرسید كه چنین كاری چه جذایستی می تواند برای خواننده انگلیسی زبان داشته باشد؟ از موارد دیگر كه می بایست در آن دقت بیشتری می شد نوشتن نام های فارسی با الفبای لاتین است كه متأسفانه در اغلب موارد اشتباه نوشته شده اند. مثل Mehere obod (مهراهاد)، Moheen (مهین)، Ravon (روان)، Parvona (پروانه)، Bejaune (بیژن) و غیره. خاتم رضایی «چون ماه» را برای نام فارسی كتاب انتخاب کرده اند. «چون ماه» برای يك فارسی زبان آنچنان خوش آهنگ نیست. «ماه و ش» و یا «ماه گون» می توانند برگردان های زیبایی برای ترجمه ای از كتاب در آینده باشند (این تذكر را مدیون دوست نكنه بنیم آواز هستم).

باید «چون ماه» را به عنوان اولین رمان لژیون ایرانی خواند و به نقد آن پرداخت. باشد كه بحث درباره «چون ماه» به روشن تر شدن چهره پنهان زنان همچنن گرای ایرانی بیانجامد.

این اولین بارست كه رمانی درباره همچنن گرایان ایرانی از نویسنده ای ایرانی و همچنن گرا به چاپ می رسد. «چون ماه» به زبان انگلیسی نوشته و در خارج از ایران بچاپ رسیده است. انتشار این كتاب را باید به نویسنده با شهامت آن، همچنن گرایان ایرانی و دیگر ایرانیان تبریک گفت. اینجا و آنجا نویسندگان ایرانی چون غلامحسین ساعدی، احمد محمود و هوشنگ گلشیری و چند نویسنده انگشت شمار دیگر در آثارشان اشاراتی به پدیده همچنن گرایی و همچنن گرایان کرده اند ولی هیچكدام به این پدیده در جامعه و فرهنگ ایرانی نپرداخته اند. تا زمانی كه همچنن گرایان ایرانی به مبارزه برای بازپس گرفتن شرافت خود آگاه نشده اند و برای شناختن و شناساندن خود دست به قلم نبرده اند نمی توان از نویسندگان دگرچسنگرا توقعی داشت. حتی عجیب هم نیست كه تاكنون هیچكدام از نشریه های ایرانی (البته نايدالجابی كه بنده اطلاع دارم.) از «چون ماه» چیزی ننوشته اند. نوشتن و خواندن درباره همچنن گرایان جرأت می خواهد. جرأتی كه فقط با مبارزه ما همچنن گرایان، نصیب جامعه ایرانی خواهد شد.

«چون ماه» داستان زنان لژیون (همچنن گرا) در ایران است و به اشرف دهقانی پیشکش شده است. داستان در اواخر دهه هفتاد میلادی در شهر رشت اتفاق می افتد. مهین لویزانی و مریم توفانی دو دختر جوانند كه به يكديگر عشق می ورزند. مهین تنها فرزند خانواده و مكانيكي ماهر و موتورسواری قهار است. او تنها دختر موتورسواری شهر است و برای همین گستاخی اش كه «نجاوز» به حریم مردان است از طرف غیرمردان شهر گوشمالی هم داده شده. ولی مهین بیدی نیست كه به این بادهای بلرزد. مریم توفانی، فرزند شهردار شهر و طبیعتاً از خانواده ای متمول است. مریم به شعر علاقه مند است، با كارهای شكسپیر آشنایی دارد و حتی شروع به تحقیقاتی درباره جدال بین سكس داشتن (having sex) و عشق ورزیدن (making love) می كند كه ناقص می ماند. خانواده توفانی از عشق بین دخترشان و مهین باخبر شده و مریم را از ملاقات با مهین منع کرده و او را در خانه زندانی می كنند و فقط اجازه رفتن به دبیرستان را به او می دهند. پدر مریم تصمیم می گیرد او را به ازدواج بیژن درآورد. بیژن مردی است با تحصیلات عالی از فرانسه و صاحب شغلی خوب در یکی از كارخانجات رشت و گذشته از این محسنات سخت عاشق مریم هم هست. اما مریم نگویند دست قبل از ازدواج اجباری اش با بیژن در حیاط مدرسه با ضربات چاقو به قتل می رسد. با پیدا كردن چاقو و لنگه كفش مهین در محل ارتكاب قتل مهین به عنوان مجرم دستگیر می شود. ولی این بیژن است كه بعد از مرگ مریم ناپدید می شود. خبر قتل به طور وسیع در جراید کشور منعكس می شود. آقای روشنگر، مردی ساكن تهران، بانفوذ، ثروتمند، مخالف شاه و دستگاه دولتی و دل رحم خیر قتل فجع مریم به دست مهین را می خواند. آقای روشنگر مطمئن است كه متهم بی گناه است و باید به او كمك كرد. بنابر این از دخترش «روان» كه وكيلی ست جوان، تحصیل کرده آمریکا و بسیار با استعداد، می خواهد تا به كمك مهین بشتابد. روان كه پدرش را بسیار دوست می دارد و برای وی احترام فراوان قائل است خواهش او را می پذیرد. روان ده سال در آمریکا زندگی کرده و از تمامی مسائل و رویدادهای ایران به دور بوده و با سیستم بوروکراسی کشور كاملاً ناآشناست. روان راهی رشت می شود و از همان زمان ورودش به شهر تحقیقات را آغاز می كند. روان با زری،

نامه ها

سالار پی برد در حالی که در یکی از آزادترین شهرها برای همجنس گرایان بسر می برد و می توانست خیلی از آن استفاده ببرد. در ضمن با دوست پسر سابق سالار و دوست جدید فرانسوی اش ملاقات کردیم و بچه های دوست داشتنی بودند. سعید مجله Homan را دید و خیلی تعجب کرد و گفت که خاطراتش را برای مجله می نویسد ولی بعداً متأسفانه تغییر عقیده داد ولی من اجازه داد که در ضمن خاطراتم از امسال و سفر او به پاریس اشاره بنمایم. سالار آدرس Homan را خواسته بود اما او هم تصور می کنم هنوز جرأت نامه نگاری از ایران را نداشته باشد که البته شاید تا حدی حق داشته باشد. آخرین نشریه Homan را به خیلی ها (همجنس گرا و غیره) نشان دادم و همه آنرا ستودند.

از سالار شنیدم که Gay ها در یکی از پارکهای تهران همدیگر را ملاقات می کنند. گفتم چطور جرأت اینکار را دارند و چطور معلوم میشود که همجنس گرا هستند؟ گفت که بعضی هاشان از طرز لباس پوشیدنشان و گاهی تغییرات در ابرو و غیره قابل شناسایی هستند. گفتم آیا نمی ترسند گفت که گاهی پاسداران آنها را شکار می کنند و بعد از تجاوز آزادشان می کنند بهرحال کاری است پس خطرناک.

روز دیگر با سعید سوار اتومبیل بودیم در یکی از خیابانهای معروف تهران قسمتی را به من نشان داد و گفت که محل پسرهای خودفروش است. ظاهراً منتظر تاکسی هستند ولی سوار اتومبیلی که میخواهند میشوند. فهمیدم که زندگی Gay بصورتی ترسناک وجود دارد. و در ضمن عده ای هم از فشار مالی و فشار روانی مجبور به خود فروشی شده اند. اما عده ای هم شانس اینرا دارند که رابطه نزدیک با دوستی داشته باشند و یا هر از چند گاه با غیرایرانی ها که آزادتر هستند و خانه شان امن تر تجربه هایی داشته باشند. اما این عده هم با ترس از افشاء شدن و خطر رسوایی و اعدام زندگی می کنند.

تازه خیلی ها هم همجنس گرا نیستند ولی هنگامی که قرار است از طرف رژیم فعلی ایران محکومیت سنگینی داشته باشند از جمله چیزهای مختلف مثل ارتباط با امپریالیسم جهانی و صهیونیسم و غیره (انحراف!!) هم به ایشان اطلاق میشود که البته همان همجنس گرایان است و البته متأسفانه خیلی ها حتی افراد تحصیل کرده وجود دارند که عقیده دارند که منحرفین حششان همان است که نابود گردند و جای بس تأسف است شنیدن این حرف در انتهای قرن بیستم. ■

سفری به ایران

در فرودگاه آمستردام هستیم. چند ساعتی به پرواز بعدی مانده، ساکهای دستی ام سنگینند و پرسه زدن در قسمت‌های مختلف فرودگاه را عذاب آور می کنند، پس جایی پیدا کرده و می نشینم. خسته ام، دیشب نتوانستم درست بخوابم، شاید از دلهره مسافرت بود. بعد از ۱۰ سال دوری از وطن هزار فکر و خیال در سرم موج میزند: آیا مشکلی برای وارد شدن و از همه مهمتر خارج شدن از ایران وجود دارد؟ آیا به خاطرش می ارزید؟ اگر نگذارند که بگردم چه؟ دیگر کار از کار این حرفها گذشته. بدنبال ترمینال پرواز می گردم و هر چه نزدیکتر می شوم قیافه ها، رنگ پوست ها، موها، حالت ها و قدها آشنا تر بنظر می آیند. فارسی حرف میزنند. درست آمده ام. دلهره ام از بین می رود. احساس می کنم که بین آشنایان هستم. احساس خوبی است از خواب بیدار می شوم. خلبان در بلندگو اعلام می کند که به تهران رسیده ایم. از پنجره به بیرون نگاه می کنم. چقدر بزرگ، تا بخوابی چراغ و روشنایی می بینی. تهران ...

دوباره احساسهای آشفته و درهم برهم در سرم اوج میگیرند. شنیده ام که وضع بهتر شده و سخت گیری ها مانند گذشته نیست. ولی باورم نمیشود. هواپیما می نشیند و درها باز می شوند. قدم میگذارم بیرون، در خاک تهران (ایران) هستم. برگشته ام. احساس عجیبی دارم. وارد ترمینال می شوم و بعد از گرفتن چمدانها، بدون اذیت و آزارهای گذشته از فرودگاه خارج شده و بعد از یکربع ساعت در خانه هستم. خانه مادری در جمع دوستان آشنایان و فامیل و همسایه ها که برای خوش آمدگویی آمده اند. همه آن خاطرات گذشته و چیزهای فراموش شده و از یاد ترفته دوباره زنده می شوند. دید و بازدید و گردش در شهر همه وقتم را در چند روز اول پر میکنند و وقتی برای کارهای دیگر نمی ماند. هیچ وقت تنها نیستم و این برای من که چندین سال به تنهایی عادت کرده ام و کسی به کارم

توضیح هومان: نامه اول، «خاطرات يك مسافر» همانگونه که برای نشریه ارسال شده و بدون هیچ دخل و تصرفی در اینجا چاپ شده - کلیه اسامی ذکر شده در این نامه اسامی مستعار انتخابی از طرف نشریه هومان هستند.

خاطرات يك مسافر

چند سالی است که ساکن فرانسه هستم. هر سال تابستان به ایران میروم. چند سال پیش در پاریس، در خانه یکی از خویشانم يك ایرانی به نام سهراب را ملاقات کردم. بعداً در تابستان که به تهران رفته بودم به من اعتماد کرد و گفت که Gay است. در همان سفر یکی از دوستان سبروس که مثل او و خودم بود را ملاقات کردم. هر دو طراح لباس بودند. سهراب تجربه جنسی نداشت و رنج میبرد و شدیداً از رابطه جنسی و افشای آن ترس داشت.

سبروس بدون تجربه نبود و دوست دختر هم داشت اما گرایشش به مرد بیشتر بود تا به زن. در سفر امسال هر دو را دیدم به علاوه دو تا دیگر از دوستانشان که آنها هم Gay بودند. در واقع به يك Gayparty دعوت شده بودم و از اینکه در تهران این را میدیدم تعجب می کردم. سعید دوبار ازدواج و طلاق به دنبال داشت و در سراسر این دوران رابطه همجنس گرایی داشته و حتی یکسالی در کشوری دوردست با يك پسر زندگی کرده بهرحال حالا با سالار دوست هستند ولی با این حال گهگاه با دوستان Gay غیرایرانی هم سرخود را گرم می کند. بهرحال وضع او از دیگران خیلی بهتر بود زیرا بخاطر کار در يك سفارتخانه خارجی با دوستان Gay غیرایرانی آشنا میشود و البته خانه آنها هم امن تر و ترس ریختن پاسداران هم کمتر است.

سعید عاقبت قبول کرده که صد در صد قابل به همجنس گرایی دارد و ازدواج سومی درکار نخواهد بود! سالار عاشق يك پسر بوده و به مادرش موضوع را گفته. مادرش هم موضوع را قبول کرده. بهر حال دوست پسر سابق او در پاریس بسر می برد و مدتی است که با يك پسر فرانسوی زندگی مشترک آغاز کرده. شبی که به خانه سعید در حومه تهران دعوت داشتیم چهار نفر دیگر هم آمده بودند که Gay بودند و صاحبخانه آنها را نمی شناخت. بهر حال آنشب بخیر گذشت و شب دیگر با عده محدودتری دور هم بودیم.

پکشب سعید مرا به خانه يك دیپلمات خارجی برد که Gay بود و از فعالان آزادی همجنس گرایی و او يك مرد فرانسوی را که از دوستانش بود به تهران دعوت کرده بود. با آن فرانسوی در پاریس در يك سونا آشنا شده بود. مدتی در مورد آزادی های جنسی و با عدم وجود آن در ایران صحبت کردیم. آن فرانسوی از سفر به تهران خوشحال بود.

سهراب امسال گفت که به خود جرأت داده و به شخصی که مورد توجهش بوده ابراز علاقه کرده و توانسته با او رابطه داشته باشد. بعداً بچه ها به من گفتند که طرف راننده تاکسی آژانس است از او بعنوان قرض پول می گیرد و او خود که زن و بچه دارد احتمالاً بخاطر پول با سهراب این رابطه را برقرار کرده. بهرحال دوستان برای او نگران بودند بخصوص که صحبت این هست که خیلی از راننده های تاکسی و تاکسی آژانس در ایران کنونی مأمور هستند و خیر میدهند. سعید يك سفر آمد پاریس. طبیعتاً با او مراکز Gay پاریس را می دیدیم و شبها دیر به خانه برمی گشتیم. برای او خیلی تازگی نداشت زیرا که سالها در خارج درس خوانده بود و با زندگی Gay در اروپا آشنا بود. اما موضوع جالبتر که باعث خوشحالی من شخصاً شد که در این سفر به احساس وفاداری نسبت به دوست پسرش

وضع اینجا آگاهی دارند. دولت هم می داند. ولی کاری ندارد. شاید به این نتیجه رسیده باشند که منظور کنترل بیشتر، بهتر است همه آنها را در یک محل جمع کنند و شاید هم آقایان به این نتیجه رسیده اند که با کشت و کشتار و اعدام و شلاق نمیشود جلوی این موضوع را گرفت. البته هنوز قضیه در ظاهر علنی نیست و اگر موردی پیدا شود همان اعدام است و شلاق و غیره. ولی بعد از چندین سال فشار و اختناق همه مردم مجبور شده اند که بسازند و خود را با شرایط وفق بدهند و لااقل با تظاهر هم که شده مأمورین دولتی را خوشنود نگاه دارند. از هر قشری در بین افرادی که در این محل هستند می توان پیدا کرد. حزب الهی، کافر، کمونیست ... یک مرد میان سال بغل دستم می نشیند، اهل آذربایجان است و با لهجه غلیظ ترکی حرف می زند: "آخر این بشرفها تفریحی برای مردم باقی نگذاشته اند. همه جا را بسته اند نه شهر نوبی، نه جایی که بروی سرگرم شوی معلوم است که مردم (مردها) به اینجا کشیده می شوند." پسر جوان خوشگلی را می بیند و بدنشال می رود. نمیدانم حق دارد یا نه ولی بهرحال بی ربط هم نمی گوید. اینجا تنها پاتوق همجنس گرایان نیست. کسانی هم هستند که فقط برای پیدا کردن یک بچه خوشگل به اینجا می آیند. آخر شهر نو بسته است!! و البته اینها همانهایی هستند که از همجنس گرایان سو استفاده می کنند.

ساعت ۱۲ شب است و تعداد افراد درون محل کمتر شده ولی تعداد ماشینهایی که به دور محوطه می گردند بیشتر می شود. ماشینی جلوی کسی نگه میدارد، با هم حرف می زنند ... آیا سر قیمت چانه می زنند؟! اینطور که شنیده ام همه نوع تپیی در این وقت شب پیدا می شود. کسانی که از این بابت کار می کنند. کسانی که برای تفریح و شاید آزار و اذیت آمده اند و کسانی که بدنبال یک جفت می گردند، بهر حال قضاوت مشکل است که چه کسی برای چه کاری آمده است. در ایران دیسکو نیست. بار نیست. محل تفریحهایی مختلف نیست. مرکز قانونی برای مجمع همجنس گرایان وجود ندارد، ولی در عوض پارک ها هستند. خیابانها و مکانهای مختلف هستند که می توان در آنها افراد دیگر را ملاقات کرد. کسانی هستند که از این بابت کار و کاسبی می کنند. کسانی هستند که تفریح می کنند، ولی کسانی هم هستند که بدنبال یک دوست، پار و جفت می گردند. هنوز اعدام هست. شکنجه هست و از همه بدتر هنوز تعصبات خشک غیرانسانی در بیشتر (شاید اکثریت) مردم وجود دارد و از زمانهای گذشته هم بدتر شده است. ولی من هنوز امیدوارم که روزی همجنس گرایان ایرانی هم آزاد زندگی کنند. ■

کار نداشته کم کم باعث مشکل می شود. انگار نه انگار که در این شهر بزرگ شده ام تا می خواهم بروم بیرون یکی سنوال می کند که کجا می روی؟ کی برمیگردی؟ ولی از طرفی هم خوشایند است که دست کم کسی یا کسانی به فکرم هستند. یک هفته ای طول میکشد که وقتی پیدا کنم و تنهایی بزنم بیرون. در همان روزهای اول بارها از دیگران به شوخی شنیده ام که محلی برای همجنس گرایان درست شده و با بوده و حالا بصورت علنی درآمده و همه میدانند کجاست. کنجکاوی ام گل کرده و می خواهم بدانم که آیا تنها یک شوخی است و یا حقیقت دارد. ناگسی میگیرم و به محل یاد شده می روم. هنوز چند قدمی نرفته که خشکم میزند. پسر است یا دختر؟ اگر دختر است چرا حجاب ندارد و اگر پسر است با این آرایش غلیظ و لباس عجیب و غریب آنها در جمهوری اسلامی؟ شلواری بسیار گشاد شبیه دامن و بلوزی تا سر زانو. گل منگولی. به زن دارد. به طرف من می آید. متوجه می شود که به او زل زده ام. او هم نگاه می کند و با شاید فکر می کند که علاقه مند شده ام. پکراست بطرف من میاید و همان سنوال هیشگی، آقا کبریت دارید؟ سیگارش را روشن میکنم و راه میافتم. زل زدنم به او کار خودش را کرده است و تا آخر مدت پرسه زدنم در محل که هر لحظه حیرتم را بیشتر می کند. پسرک بدنبال من می آید. چقدر آدم و آنها در این وقت شب یعنی همه اینها ...! دستکم بیشتر آنها از رفتار و نگاهشان معلوم است که همجنسگرا هستند و بدنبال یک هم صحبت (۱) میگردند. روی نیسکتی می نشینم و نگاه می کنم. آدسهای مختلف از جلوی من رژه میروند و لبخند می زنند، سر تکان می دهند، و دست آخر یکی روی نیسکتی که من نشسته ام می نشیند - و چقدر راحت سر صحبت باز می شود. با چندین نفر حرف می زنم. در حدود یکساعتی که آنجا هستم تقریباً با سه، چهار نفر سر صحبت باز می شود. نمیدانم تماس گرفتن همیشه اینقدر راحت است و با شاید هم من برای آنها چهره جدیدی هستم؟ شروع میکنم به پرسیدن سئوالهای متعدد؛ عقایدشان را در مورد مسائل مختلف می پرسم، ولی آنها طوری برخورد می کنند که انگار سئوالهایم عجیب و غریب هستند. بعضی ها هم فرار می کنند، شاید فکر می کنند پلیس مخفی هستم. از وضع و حال می پرسم. از دیگر محل های ملاقات، از اذیت و آزار پلیس و ماموران دولتی و از ایدز؛ آیا از کاپوت استفاده می کنند (بیشتر آنها تا آنجایی که من میدانم اهل استفاده از کاپوت نبودند). سئوالهایم برای آنها چندان معمولی و طبیعی به نظر نمی رسند - پسر بلند کردن که اینقدر حرف ندارد - بهرحال از کل کلام آنها معلوم است که شایعات حقیقت دارند. همه مردم یا اقلاً کسانی که گذارشان به اینجا افتاده (محلی درست در مرکز شهر) از

سنگ صبور

کشیک تلفنی گروه هومان

(گروه دفاع از حقوق همجنس گرایان ایران)

برای درددل، مسائل مربوط به جنسیت، همجنس گرایی، HIV، ایدز و ...

زمان: هر هفته روزهای چهارشنبه، ساعت ۲۰-۲۲

تلفن: ۶۶ ۲۳ ۷۸-۰۲۰ (استکھلم)

سنگ صبور فردی است غیرحرفه ای که عملاً و عمدتاً به درددل شما گوش می دهد

و در صورت لزوم راهنمایی هایی خواهد کرد.

آیا می دانستید که ...

... ریچارد لایبوت، کتابخوانترین همجنس گرای دنیا و صاحب کتابفروشی همجنسگرایان *A Different Light* در کالیفرنیاست. برای چندین سال وی هرکتابی درباره همجنس گرایی به زبان انگلیسی را می خواند، ولی حالا فقط ۶۰٪ از آنچه را که انتشار می یابد می خواند. با این وجود آقای لایبوت سالانه در حدود ۴۰۰ کتاب مطالعه می کند.

... اولین تمبرهایی که تصویر یک زوج همجنس گرا را نشان می دهند در فرانسه در سال ۱۹۵۱ منتشر شدند. این تمبرها تصاویری از *Arthur Rimbaud* (شاعر) و معشوق وی *Paul Verlain* را داشتند و ناگفته پیداست که تصویر هر یک از آنها بر روی تمبری جداگانه بود.

... اولین جمعیت مسیحی که فقط همجنس گرایان را در بر می گرفت *The Church of ONE* بود. این جمعیت در شهر لس آنجلس در سال ۱۹۵۶ تأسیس شد.

... قدیمیترین تصویر واضح از همجنس گرایان طرحی ست بر روی یک گلدان یونانی ۲۶۰۰ ساله. این طرح دو مرد، یکی میانسال و دیگری جوان، را هنگام آمیزش جنسی نشان می دهد.

... اولین پاپ همجنس گرا بندیکت نهم بود. وی از ۲۰۱۰ تا ۲۰۰۵ میلادی پاپ بود.

... اولین سازمان مبارز برای حقوق همجنس گرایان در برلین به همت ماگنوس هیرشفلد سکس شناس، به تاریخ چهارم می ۱۸۹۷ تشکیل شد. این سازمان « کمیته علمی انسانی » نام داشت و از اهداف آن افزایش شکیبایی مردم برای پذیرش همجنس گرایی بود. این « کمیته » برای از میان بردن قوانین ضد همجنسگرایی هم مبارزه می کرد.

... اولین « افشاجری » ("outing") از یک همجنس گرا در دنیا در سال ۱۹۰۷ اتفاق افتاد. آدولف براند، سردبیر نشریه همجنس گرای آلمانی "Der Eigene" برنهارد پریتن ون بولوف، وزیر دربار وقت را به عنوان همجنس گرا افشا نمود. آدولف براند برای این افشاجری به هجده ماه زندان محکوم شد. ■

... برلین در سال ۱۹۳۲ دارای بیشترین بارها برای همجنس گرایان بوده. پیش از ۳۰۰ کافه و بار در این شهر از همجنس گرایان پذیرایی می کرده است. گفتنی ست که فقط یک دهم این اماکن به زنان همجنس گرا اختصاص داشت.

... اولین مقبره مربوط به یک خانواده همجنس گرا متعلق به نیاخنونوم و خنومهوئپ است که بیش از پنج هزار سال پیش در مصر می زیسته اند. حکاکای های روی دیوار مقبره هم آغوشی این دو مرد باهم را نشان می دهد.

... اولین کسی که در دوره معاصر در غرب همجنس گرا بودن خویش را بطور علنی اعلام کرد آندره ژیده، نویسنده فرانسوی بود. او این موضوع را در سال ۱۹۲۶ در زندگینامه خود، *Si le grain ne metur* آشکار نمود.

... قدیمیترین گرافیت مربوط به همجنس گرایی در جزیره یونانی سانتورینی کشف شده است. این گرافیت متعلق به سده هفتم قبل از میلاد مسیح بوده و نشان دهنده آمیزش جنسی بین دو مرد است که جزیی از اجرای یک رسم می باشند.

... اولین فاشگاه هنری جهانی مربوط به همجنس گرایان زن در نیویورک در سال ۱۹۷۸ برگزار شد.

... اولین مبارز همجنس گرای دنیا هنریش هوسلی آلمانی بود. او در سال ۱۸۳۶ کتاب *Eros: Die Männerliebe der Griechen* (اروس: مردخواهی یونانیان) را در دو جلد منتشر نمود. وی در این کتاب بر علیه تعصب جامعه اعتراض کرد. کتاب هوسلی فقط در محدوده کوچکی از چند خواننده علاقه مند خوانده شد. هنریش هوسلی در سال ۱۸۶۴ در سن ۸۰ سالگی بدروود حیات گفت.

... آخرین اعدام همجنس گرایان در غرب، در انگلستان در سال ۱۸۳۶ اتفاق افتاد. انگلستان تا سال ۱۸۸۵ دارای قانون مجازات اعدام برای هم آغوشی بین دو همجنس بود.



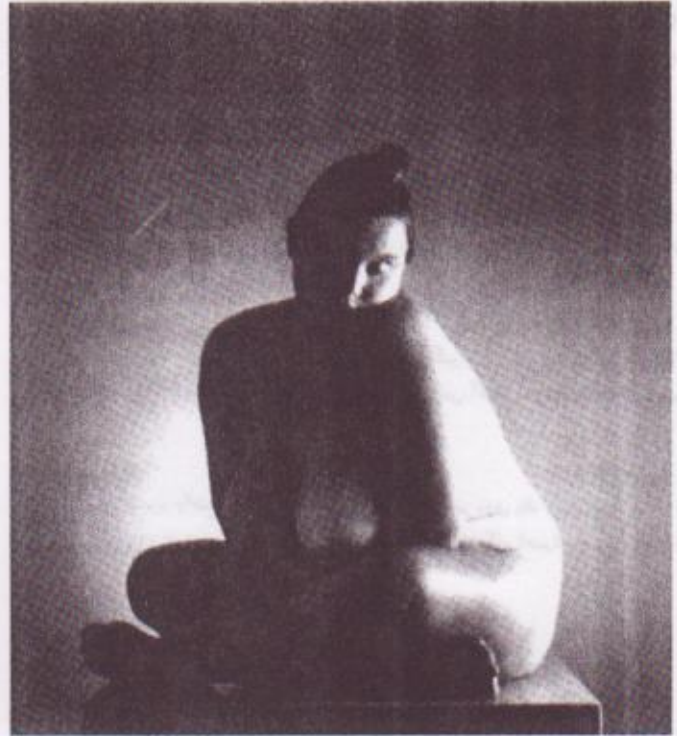
صدام حسین (به نیرو های نظامی ارتش آمریکا): آهای، من همجنس گرا هستم.

عکس المثل



بیرون نرفتنِ فاطمی از بی تنبویه

Photograph by John Boardman



نه همان لباس زیباست نشان آدمیت

Photograph by Cees van Gelderen



فواره چون بلند شود، سرنگون شود!

Photograph by Ervin Olaf



کیوتر یا کیوتر باز با باز کند همجنس با همجنس پرواز

Photograph by Herb Ritts

نشریات رسیده:

آغازی نو. (نشریه سیاست، فلسفه و فرهنگ).
B. P. 157, 94004 Creteil cedex,
France

اقتاب. (مجله فرهنگی، اجتماعی و ادبی). شماره ۴
Box, 3556 Tjensvoll, 4004 Stavanger,
Norway

آوای زن. (نشریه زنان ایرانی در نروژ). شماره های ۱۵-۱۳
Postboks 895, 4300 Sandens, Norway

اختر.
NEZA, B.P. 3312, 75624 Paris 13,
France

اندیشه زنان. (مجموعه فرهنگی سیاسی و اجتماعی زنان ایرانی در آلمان).

Kasseler str. 1a, 60486 Frankfurt/
M, Germany

ایران. (نشریه بنیاد فرهنگی بوعلی سینا). شماره های ۳-۲
Institut Culturel Avicenna, 88, rue
des Entrepreneurs, 75015 Paris,
France

ایران سرکوب ترور. (خبرنامه کمیته ایرانی مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی ایران). شماره های ۱۰-۵
C.I.C.R.E.T.E., 42, rue Monge,
75005 Paris, France

بازتاب. شماره ۱۱
Box 4011, 75004 Uppsala, Sweden

پناهندگان مبارز. (بولتن سازمان پناهندگان مبارز در اسکاندیناوی). شماره ۱۶
Chameh, Box 12141, 402 42 Goteborg,
Sweden

پندار. شماره های ۵-۴. (برای معرفی کتاب به زبان فارسی).
Box 4010, 61104 Nyköping, Sweden

پویش. (نشریه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی). شماره های ۱۷-۱۳
Box 57, 19522 Märsta, Sweden

پیام زن. شماره ۳۷. (نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان)
RAWA, P.O.Box 374, Quetta, Pakistan

دفترهای کارگرهای سوسیالیستی. شماره ۲۰

تصحیح چند اشتباه

در شماره گذشته نشریه (هومان ۸) چند اشتباه چاپی/املائی رخ داده بود که بدینوسیله ضمن ذکر موارد صحیح آنها از خوانندگان عزیز و نویسندگان مطالب مربوطه پوزش می طلبیم:

- ۱- در اکثر موارد «گروه هومان»، «گروه هومان» چاپ شده بود.
- ۲- در صفحه ۳ در خبر مربوط به گرایشات جنسی و ترکیبات ژنتیکی کلمه «منتشاً» اشتبهاً «منتشع» چاپ شده بود.
- ۳- در صفحه ۱۰ در آمار مربوط به ناقلان ویروس اچ.آی.وی، منظور از «آفریقا واقع در جنوب صحرا» «آفریقای سیاه» بوده است.
- ۴- در صفحه ۲۸ در شعر «منشورهای آینه اندود» در عبارت «در ابتدای سرد باد فراموشی» کلمه «باد» باشتباه «پار» چاپ شده بود. در عبارت آخر همین شعر «باد وقت تقلاست» را اشتبهاً «پار وقت تقلاست» چاپ کرده بودیم.
- در صفحه ۲۹ در ادامه شعر «کو چشمه سار پاک گوارا» در عبارت «بیکانگی جامه روز است» ترکیب اشتباه «جامه دوز» بچاپ رسیده بود. در اواخر همین شعر عبارت «ما را به سبز وادی مهر» را اشتبهاً «ما را به سیزواری مهر» چاپ کرده بودیم.
- ۵- در آگهی اشتراک هومان در پرانتز کلمه احتساب را اشتبهاً «انتساب» تایپ کرده بودیم.

«هاشا»

نام همجنس گرایان ایرانی شیفته
آزادی است.

برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد
این گروه با آدرس زیر تماس بگیرید.

HASHA, P.O.Box 460495, San
Francisco,
Ca. 94146-0495, U.S.A.

نشانی؟

کتاب های رسیده:

جمالی، منوچهر: تخمه آتش. از چند چشمان و تک چشمان. پهلوان عارف رند. جمشید با پیکان و تازیانه اش جهان را به آفرینندگی برانگیخت.

Kanoune ketab Ltd., 2A Kensington Churchwalk, London W8, U.K.

کارگاه ایرانیان: کتاب ها و نشریه های مهاجرت (فهرست کتاب ها و نشریه های ایرانیان در خارج از کشور از سال ۱۳۵۷، جلد اول).

Iranische Gemeinde, Wilhelm - Bluhm str. 12, 30451 Hannover, Germany

Abu Nuwas: O tribe that loves boys. The poetry of Abu Nuwas. Abu Nuwas society, P.O.Box 85394, 3508 Ak Utrecht, The Netherlands

Gessen, Masha: The rights of lesbians and gay men in the russian federation.

IGLHRC, 514 Castro Street, San Francisco, CA 94114, USA

Riza'ee, Behjat: The monnlike. Persian meditation. To die in London.

Bra Books Ltd., 66 Marchmont Street, London WC1N 1AB, U.K.

کتابها و نشریه های مهاجرین

فهرست کتابها و نشریه های ایرانیان در خارج از کشور

از سال ۱۳۵۷ (جلد اول)

Iranische Gemeinde, Wilhelm-Bluhm Str. 12, 30451 Hannover, Germany

دیدگاه. (نشریه هنری، ادبی و اجتماعی).
Postfach 100408, 5060 Bergisch - Gladbach 1, Germany

علم و جامعه. شماره های ۱۱۸-۱۱۷
P.O.Box 17353 Alexandria, VA 22307, USA

فصل کتاب. (ویژه نقد و بررسی کتاب). شماره های ۱۲-۱۳
P.O.Box 387, London W5 3UG, U.K.

کبود. (فصلنامه ادبی). شماره های ۹-۱۰
Fösse str. 14, 30451 Hannover, Germany

گزاره. (ارگان خبری جامعه دفاع از حقوق بشر). شماره های ۳-۴
Liga/Iran, P.O.Box 150825, D-10670, Berlin, Germany

نبرد خلق. (ارگان سازمان چریک های فدایی خلق ایران). شماره های ۱۰۹-۱۰۷

B.P. 20, 91350 Grigny cedex, France

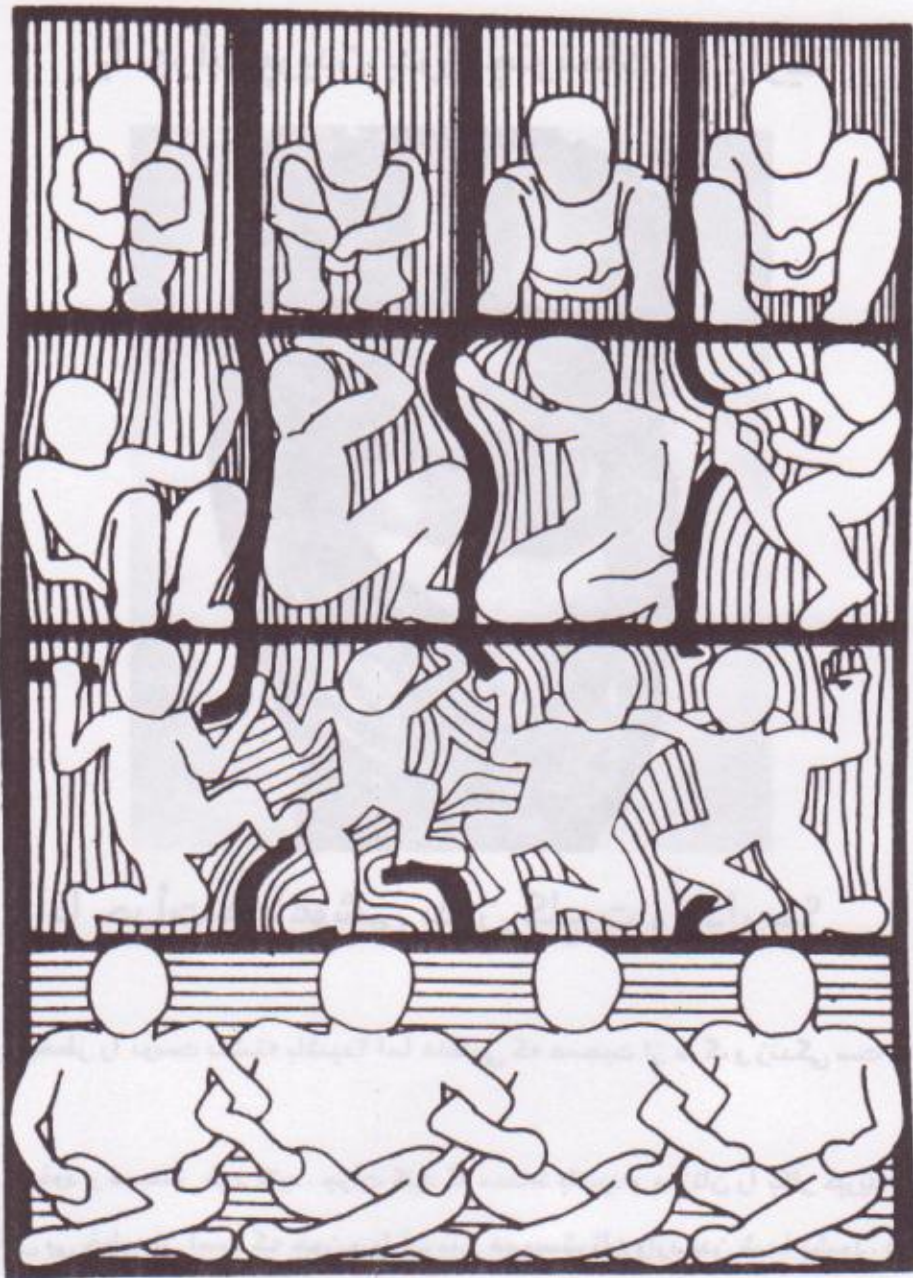
نیمه دیگر. (نشریه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زنان).
c/o Dept. of Women's Studies, Barnard College, Columbia University, 3009 Broadway, New York, NY 10027-6598, USA

واژه. (گاهنامه اجتماعی-فرهنگی). شماره ۱۰
P.o.Box 87, 2730 Herlev, Denmark

هاشا. (نشریه همجنس گرایان ایرانی شیفته آزادی). به دو زبان فارسی و انگلیسی. شماره های ۲-۱
P.O.Box 460495, San Francisco, CA 94146-0495, USA

Abu Nuwas (Newsletter of the Abu Nuwas Society, for the study of sexual culture in the middel east). No. 1
P.O.Box 85394, 3508 Ak Utrecht, The Netherlands

Le Long - Courrier (Bulletin trimestrial du Long - Yang - Club). No. 1
6, rue Adolphe Focillon, 75014 Paris, France



از زندان های خود بیرون بیایید و به خیل شادمان هومان بپیوندید.

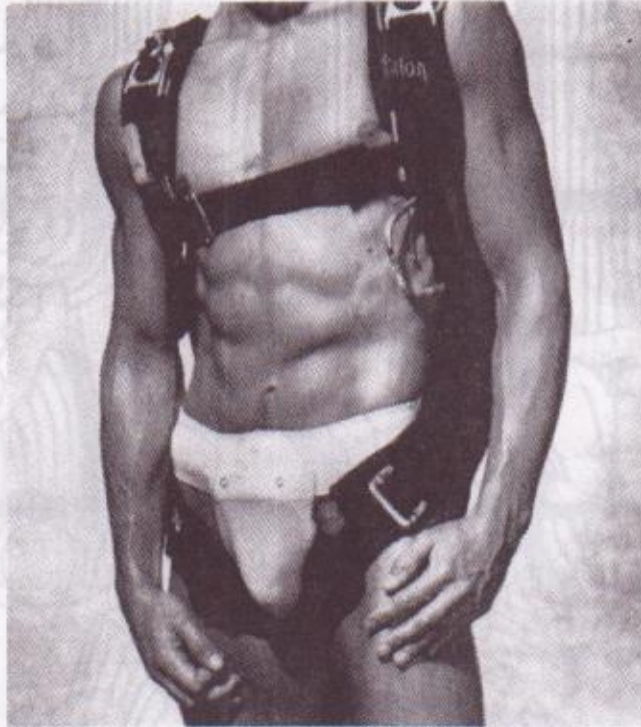
هزینه اشتراک هومان برای ۴ شماره (با احتساب هزینه پست هوایی):

برای اروپا ۱۳۵ کرون

برای خارج از اروپا ۱۷۰ کرون

لطفاً هزینه اشتراک را به نام HOMAN و شماره حساب Postgiro 635 2630-5 در سوئد واریز نمایید.

آیا جرأت پریدن بدون چترنجات را دارید؟



آیا جرأت هماغوشی بدون کاپوت را دارید؟

شاید شما زندگی پرخطر را دوست داشته باشید؟ اما هنگامی که صحبت از مرگ و زندگی ست بهتر آن است که از خطر دوری کنید.

پس خدمت بزرگی به خود و همبستر خود کنید. جرأت کنید که محتاط باشید و مغزتان را بکار گیرید. پایه و اساس «سکس بی خطر» آن است که خون و یا آب منی همبستران وارد بدن شما نشود. در صورت استفاده درست و صحیح، کاپوت در همه انواع آمیزش جنسی و از جمله سکس از راه دهان حفاظ خوبی است. کاپوت نه تنها از شیوع اچ.ای.وی (HIV) بلکه از سرایت دیگر بیماریهای مقاربتی نیز جلوگیری می کند.

اگر به اطلاعات بیشتری احتیاج دارید و یا مایلید با کسی درباره سکس بی خطر، اچ.ای.وی (HIV)، ایدز، تست دادن و غیره صحبت کنید، می توانید با تلفن های زیر تماس بگیرید:

کشیک ایدز: ۰۲۰-۷۸ ۴۴ ۴۰

کشیک BHUS (کشیک تلفنی نوجوانان): ۰۲۰-۷۸ ۲۳ ۶۶

مشاوران RFSL (سازمان برابری جنسی در سوئد): ۰۸-۷۳۶ ۰۲ ۱۰

Venhälsen: ۰۸-۶۱۶ ۲۵ ۰۰

همه اینها وظیفه رازداری دارند و شما لزومی به معرفی خود ندارید.

شماره اول دوره دوم نیمه دیگر منتشر شد.

ویژه سیمین بهبهانی
به همت فرزانه میلانی



با یادها و مقالاتی از: سیمین دانشور، شهرنوش پارسى پور، نسرين ميرسعیدی،
علیرضا شجاع پور، احسان یارشاطر، فرزانه میلانی، ضیاء موحد، محمد فشارکی،
احمد کریمی حکاک، حورا یآوری، میهن بهرامی، پرتو نوری علاء و اشعار تازه ای از
سیمین بهبهانی.

نیمه دیگر نشریه ای است که به همت جمعی زنان ایرانی، ویژه پژوهشهای فرهنگی،
سیاسی، اجتماعی و ادبی زنان انتشار می یابد. با اشتراك نیمه دیگر به نشر این
مجله و گسترش پژوهشهای زنان یاری رسانید و خود نیز از نوشته های آن بهره برید.

برای اشتراك در کلیه کشورها چك و یا حواله بانکی به نام Nimeye Digar به دلار
آمریکا و در وجه يك بانك آمریکایی، یا به پوند استرلینگ و در وجه يك بانك
اروپایی، به نشانی زیر بفرستید:

Nimeye Digar, c/o Dept. of Women's Studies, Barnard College,
Columbia University, 3009 Broadway, New York, NY 10027-6598,
USA

بهای اشتراك چهار شماره: فردی ۳۰ دلار / موسسات ۶۰ دلار.

تاریخ پر کردن فرم اشتراك:

شروع اشتراك از شماره:

نام:

نشانی:

.....

مبلغ دلار علاوه بر بهای اشتراك جهت کمک به نشریه ضمیمه است.

نیمه دیگر در آمریکا مؤسسه ای غیرانتفاعی و ثبت شده است. کمکهای مالی
مشمول معافیت مالیاتی می شود.

We two men hold the sun in our hands
 With its heat in our veins
 Our bodies can sin the song of warmth.
 When love is honest
 When trust is true
 We can moisten our hopes with fresh reveries.

There is no time to fear each other
 There is no time to deny the pleasure.
 It could rust in the closet of qualm.
 Let's bury the old torment
 Let our soil grow wild with our greening Love.

Pristine sons of the earth
 We seek magic.

Nomads
 We rove for joy in our bodies' terrain

We're from dancing tribes
 Which live to break the silence.

Let our love ravage the caution
 Let it topple the rusted ramparts of "morals"
 Let it pry open the locks of fear
 We'll pillage entrenched convention
 We'll burn every useless thing
 And share the booty of
 rapture.



FROM A DANCING TRIBE

By Saviz Shafaie

Translated from the Persian with the help of Ed Kinane

for Gay Pride

How could I hide the meadow of my heart
When so many wild flowers are budding?

How could I hide the sea of my passion
When all my waves wash round you?

How could I hide the rain of my eyes
When clouds shadow the dream?

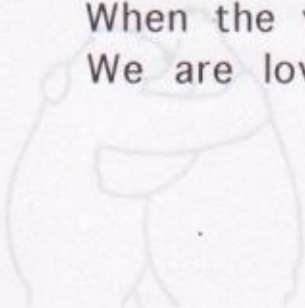
How could I stifle my limbs
Stretching to caress the light?

How could shroud the fire
Fuelled with my smoldering blood?

There is no time to waste fire.
We should no longer fear love.
There is no time to waste ourselves.

In my faith doubt is forbidden.
One should devour the reddest fruit.
We could pray with kissing lips
We could worship with touching hands.
When the vision is honest
We are loving idols.

Saviz Shafaie is an Iranian gay activist, who has written a wealth of gay poetry in Persian. He plans to publish his first book in a collaboration with Homan Publication.



PLEASE
REORDER
FOR
THE
FROM
PUBLISHING
HOMAN

HOMAN
PUBLISHING

Franklin Abbott generously offered some of his beautiful poems to be placed in Homan. We will publish more of his works in some translated in Persian in our future editions. Franklin Abbott is a poet and activist, a psychotherapist in private practice in Atlanta, a member of Changing Men's editorial collective and editor of the anthologies New Men, New Mind: Breaking Male Tradition (1987) and Men and Intimacy (1990).

SELF-HELP

By Franklin Abbott

review your notes
 the ones you took
 on your life
 ponder
 old photographs
 read letters
 written to you
 cycles ago
 recount your blessings
 one by one
 two by two
 repeat
 repent
 of any doubt
 or shame
 that you are not
 worthy
 whole
 nothing short
 of a miracle



Franklin Abbott generously offered some of his beautiful poems to be printed in Homan. We will publish more of his works (hopefully some translated in persian) in our future editions.

Franklin Abbott is a poet and activist, a psychotherapist in private practice in Atlanta, a member of **Changing Men's** editorial collective and editor of the anthologies **New Men**, **New Mind: Breaking Male Tradition** (1987) and **Men and Intimacy** (1990).

FREE
 HUG

PLEASE
 REDEEM THIS
 COUPON FOR
 ONE HUG
 FROM ANY
 PARTICIPATING
 HUMAN BEING



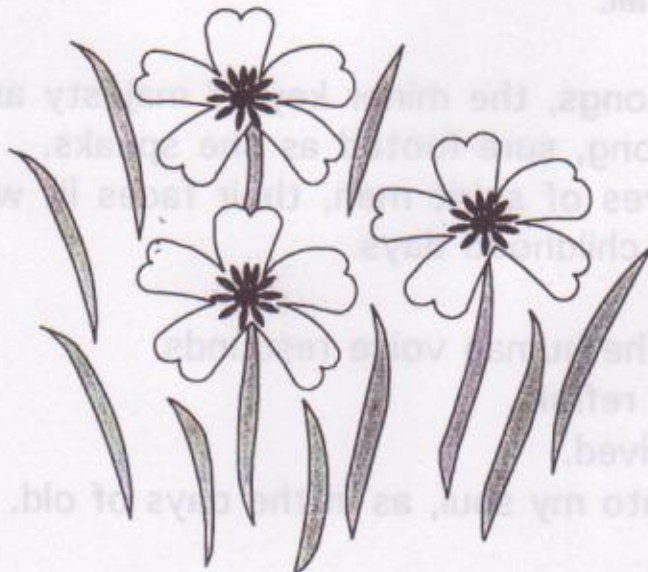
As quickly as the laughter fades, as sun goes down,
I am resolved that darkness will not win.

I cross a bridge on moonlit streams;
I see a flock of birds on high
and fly with them.

Baghdad bombs rain,
and clouds of mustard gas choke TV screens.
I bite into a Persian sweet. I marvel at a fresh-plucked fruit.
I listen to my heart.

Iran, Iran, it sings, My Unlived Dream:
to sit by some clear Persian brook,
nursing an old obsession for your lore.

O ancient Crossroads land, how quick you come to light
in exile Persian eyes.



NORUZ REUNION 1988

By Jack Nichols



Jack Nichols is one of the most prominent figures in the gay liberation movement in The United States. He is primarily a journalist, with more than thirty years of experience working as an editor or a columnist.

Nichols has published several books including *Men's Liberation: A New Definition of Masculinity* (1975), and *Welcome to Fire Island* (1976) - Also he has written many poems and short stories.

Jack has a special interest for Iranian culture, and will share that with Homan readers in the near future. We feel so fortunate and privileged that Jack Nichols offered this Noruz Reunion 1988 to be published in the first English section of Homan.

Back to old Persian roots I go, touching young skeptics and old mystics,
fondling each disappearing seed that falls
behind a garden wall.

I hear the plaintive songs, the minor key of majesty and march,
I see the woman strong, sure-footed as she speaks.
I feel the probing eyes of spirit men, their faces lit with wily kindness,
the Persians of my childhood days.

The poetry begins. The human voice resounds.
So serious is each refrain,
So gratefully received.
The Persians chant into my soul, as in the days of old.

These the earnest tones long missed;
these the sounds to call the future.
I join the probing question themes, I giggle with the rest
at worldly clowns.

Article 137: Pimping is proved by the testimony of two righteous men.

Article 138: Punishment of a man for pimping is seventy (70) lashes and exile from the place of (his) domicile for a period of 3 months up to one year and punishment of pimping by a woman is seventy five (75) lashes only.

Article 139: Qazf (malicious accusation) means that someone associates fornication or sodomy to a certain person.

Article 140: Punishment for Qazf (malicious accusation) is 80 lashes for a man or woman. ■

Conference on Hiv/Aids in the Muslim & South Asian Communities

This is a report on the London (UK) Conference on HIV/AIDS in the Muslim and South Asian communities from 09-11 September 1992 called "Challenge and Response" sponsored by the Naz Project. The Naz Project is a non-profit community based organization in London (UK), which provides culturally sensitive and linguistically appropriate HIV/AIDS information, prevention, education, community services, advocacy, counselling and support services to people affected by HIV/AIDS.

The delegates that attended this conference came from Europe, Middle East, Africa, Asia, and North America. The Conference proceedings were translated into Turkish and Arabic languages. The delegates came from diverse communities in that they belonged to the Muslim, Hindu, Christian and Sikh religious communities and spoke Panjabi, Urdu, Hindi, Bengali, Arabic, Persian, Turkish and European languages.

The conference had a focus on Immigrant, Refugee, Migrant, and Ethnocultural communities that have settled in Britain and European countries. As a working Conference, this gathering provided Community Workers, Social Workers, Educators, Community and Human Rights Activists from diverse political, social, ethnic, religious, socio-economic, cultural, and linguistic backgrounds with a sense of togetherness to confront the issues of HIV/AIDS in their Ethnocultural communities.

The first day examined the issues, needs and concerns of HIV/AIDS in the Muslim and South Asian Communities. The working groups discussed HIV/AIDS in the cultural, religious, linguistic context of the community which itself was so diverse and cosmopolitan. There was also the concern that the community itself is silent and still in the stage of denial when it comes to this health issue. Issues of sexuality, sexual lifestyle were also examined in cultural

and religious context. The assumption that the religious doctrines and scriptures provided a basis for social and political stigmatisation, criminal, and legal persecution, and community persecution and ostracization of homosexuality was challenged and refuted in the workshops.

On the second day, the theme of the Conference was on the current response and services provided by the government departments, agencies and community organizations. The concerns were the serious gap in education, prevention and information within the ethnocultural communities on HIV/AIDS. Also the issue was the lack of culturally sensitive services and the lack of written information in the South Asian and Middle Eastern languages. The delivery of social and health services within the Immigrant and Ethnocultural communities was also challenged by the Conference participants.

On the last day, the focus was on "OUR RESPONSE", when personal action plans and strategies were identified for participants to take back into their home communities and countries. Developing HIV/AIDS educational and prevention kits in South Asian and Middle Eastern languages, networking with international organizations, and developing local response to this health crisis were identified as action plans. The concern identified throughout the Conference was the South Asian, African and Middle Eastern communities, need to seek their own solutions from within their own community, and work in cooperation with the various Ethnocultural groups, community based organizations and government agencies. The other concern of community activists was that the Muslim and South Asian communities do not want to be recolonised by the Europeans, who with insensitive, inappropriate information and services address HIV/AIDS within these communities. ■

Article 116: A confession is valid only if the confessor is mature, of sound mind, has free will and intention.

Article 117: Sodomy is proved by the testimony of four righteous men who might have observed it.

Article 118: If less than four righteous men testify, sodomy is not proved and the witnesses shall be condemned to punishment for Qazf (malicious accusation).

Article 119: Testimony of women alone or together with a man does not prove sodomy.

Article 120: The Sharia judge may act according to his own knowledge which is derived through customary methods.

Article 121: Punishment for Tafhiz (the rubbing of the thighs or buttocks) and the like committed by two men without entry, shall be hundred lashes for each of them.

Note: If the doer is a non-Muslim and the subject is a Muslim, the doer will be condemned to death.

Article 122: If Tafhiz and the like are repeated three times without entry and punishment is enforced after each time, the punishment for the fourth time would be death.

Article 123: If two men not related by blood stand naked under one cover without any necessity, both of them will be subject to Ta'azir of up to 99 lashes.

Article 124: If someone kisses another without lust, he will be subject to Ta'azir of 60 lashes.

Article 125: If the one committing Tafhiz and the like or a homosexual man, repents before the giving of testimony by the witnesses, his punishment will be quashed; if he repents after the giving of testimony, the punishment will not be quashed.

Article 126: If sodomy or Tafhiz is proved by confession and thereafter he repents the Sharia judge may request the leader (Valie Amr) to pardon him.

LESBIANISM

Article 127: Mosaheqeh (lesbianism) is homosexuality of women by genitals.

Article 128: The ways of proving lesbianism in court are the same by which the homosexuality (of men) is proved.

Article 129: Punishment for lesbianism is hundred (100) lashes for each party.

Article 130: Punishment for lesbianism will be established vis-a-vis someone who is mature, of sound mind, has free will and intention.

Note: In the punishment for lesbianism there will be no distinction between the doer and the subject as well as a Muslim or non-Muslim.

Article 131: If the act of lesbianism is repeated three times and punishment is enforced each time, death sentence will be issued the fourth time.

Article 132: If a lesbian repents before the giving of testimony by the witnesses, the punishment will be quashed; if she does so after the giving of testimony, the punishment will not be quashed.

Article 133: If the act of lesbianism is proved by the confession of the doer and she repents accordingly, the Sharia judge may request the leader (Valie Amr) to pardon her.

Article 134: If two women not related by consanguinity stand naked under one cover without necessity, they will be punished to less than hundred (100) lashes (Ta'azir). In case of its repetition as well as the repetition of punishment, hundred (100) lashes will be hit the third time.

Punishment for pimping

Article 135: Pimping means that someone brings two individuals together or puts them in contact with each other for fornication or homosexuality.

Article 136: Pimping is proved by two confessions if the confessor is mature, of sound mind, has free will and intention.

only other active Iranian gay and lesbian group, Hasha (based in San Francisco), expresses interest in joining forces with Homan on certain projects [plans are being laid out for a joined all-purpose conference in the future]. International Gay and Lesbian Human Rights Commission (IGLHRC) wishes to offer assistance, within its own capacity, while it stands at the forefront of defending gay and lesbian rights in the world. A new chapter of Homan recently was established in Los Angeles/California (believed to be home to about 500,000 Iranian immigrants); this may be an opening to all kinds of possibilities for Homan.

Of course, with an increase in resources and offers for further cooperation at hand, Homan feels obliged to take more responsibility. What lies ahead for Homan is advancing its educational ambitions.

So far, "Homan" publication has provided the only thorough and uncensored version of HIV/AIDS related issues in Persian.

Much more is needed to be done in persuading Iranian Communities to comprehend the urgency of HIV/AIDS prevention education. Homan should definitely play an active part in this matter.

Other educational activities the future would include organizing seminars, workshops, publishing essays on gay and lesbian topics, and increasing the visibility of Iranian gays and lesbians particularly amongst Iranian mass media.

Indeed, conducting the Iranian gay and lesbian liberation movement is not an easy task, while Homan faces political threats, challenges an extremely totalitarian religious system, and attempts to change strong values of a whole culture. Such endeavour demands genuine devotion of resourceful individuals, and generous contributions of institutions or people, who would satisfy its financial or practical needs.

Iranian gays and lesbians are quite far from even the mediocre freedom that their western siblings enjoy. Some may even comment that Homan's ambitions are too unrealistic, but one must realize that somebody Iran's political order will change. Someday people will become more receptive of alternative lifestyles, and freedom may not seem so far away. Homan has only started a movement, that may require several decades to succeed.

It is now up to others to support the realization of Homan's vision. ■

Islamic Penal Law

Approved by The Islamic Consultancy Parliament 08.05.1370 (30.07.1991) and finally ratified by The High Expediency Council on 07.09.1370 (28.11.1991)

Chapter One: PUNISHMENT FOR SODOMY

Article 108: Sodomy is sexual intercourse with a male.

Article 109: In case of sodomy both the active and the passive persons will be condemned to its punishment.

Article 110: Punishment for sodomy is killing; the Sharia judge decides on how to carry out the killing.

Article 111: Sodomy involves killing if both the active and passive persons are mature, of sound mind and have free will.

Article 112: If a mature man of sound mind commits sexual intercourse with an immature person, the doer will be killed and the passive one will be subject to Ta'azir of 74 lashes if not under duress.

Article 113: If an immature person commits sexual intercourse with another immature person, both of them will be subject to Ta'azir of 74 lashes unless one of them was under duress.

Ways of proving sodomy in court

Article 114: By confessing four times to having committed sodomy, punishment is established against the one making the confession.

Article 115: A confession made less than four times (to having committed sodomy) does not involve punishment of "Had" but the confessor will be subject to Ta'azir (lesser punishments).

Introducing Homan

Homan is a group established in 1990 in Stockholm (Sweden) to defend the rights of Iranian gays and lesbians. For the first time in the history of Iranian people a number of Iranian gays and lesbians sat together to form an organization.

As a human rights group in exile, Homan strives to constitute an international advocacy contingency, in order to protest the gay and lesbians human rights violations in Iran. Presently, the fundamentalist Islamic government of Iran enforces the most severe punishments against gays and lesbians. According to Islamic Laws, Sodomy and Lesbianism are punishable by death. None of the adversaries of the Iranian regime has acknowledged or protested Iran's brutal treatment of gays and lesbians; even Iran's independent Human Rights Committee has ignored the issue altogether.

Similarly, international organisations such as Amnesty International and Human Rights Watch have failed to challenge Iran's anti-gay enactments.

Homan began contacting and organizing activists throughout Europe and North America, wherever greater number of Iranian immigrants exists.

As long as the horrifying Islamic government rules Iran, the most practical gay liberation strategy for Homan is to raise international awareness of the dangerous conditions threatening gays and lesbians in Iran. Furthermore, Homan encourages international, influential organizations and personalities to speak out, and to press Iranian rulers to remove severe, anti-gay Islamic Laws.

Homan's most essential role is to educate Iranian communities about the natural phenomenon of homosexuality. Unfortunately, in enforcing anti-gay laws, Iran's male-dominant and homophobic cultures have strong bearing on religious authorities' fallacious doctrine. According to most of Iranians (and this includes even those who have been exposed to liberated, western cultures) homosexuality is sinful, immoral and unnatural. These homophobic assumptions, to a great extent, exist because of cultural obstacles such as the overbearing religious beliefs, the male-invented social values, the consternation of openly discussing sexual topics, and the general illiteracy of Iranians.

In order to educate Iranian communities about gay and lesbian issues, Homan group would have to constantly challenge religion, take political stands, support deconstruction of male-supremacy, and

break social taboos by publicizing relevant sexual topics. Presently, the most effective, and practical means of achieving such educational goals is the "Homan" publication.

Each edition of the irregularly printed "Homan" publication addresses fundamental gay and lesbian issues with an approach that is sensitive to Iranian Cultures. "Homan" publication, as the first source of information to serve Iranian gays and lesbians, strives to compose an unprecedented body of gay and lesbian literature in Persian.

In addition to defending and educating Iranian gays and lesbians, Homan acts as a support group. Chapters and associated members of Homan attract and help many individuals, who struggle through their coming out process, or would like to explore their sexual identity within the boundaries of Iranian Cultures. Homan also offers legal assistance to those who seek asylum based on their sexual orientation.

As an international group, Homan operates within two independent, but closely associated, administrative levels. The first level includes an executive committee, that is selected by the majority of participants at the annual meeting. This committee is responsible to allocate the group's budget, which consist of received grants, donations and membership fees. The committee also acts as central communicator, representing the group, networking, and making important decisions that would cohere all the chapters.

The second administrative level operates based on the particular goals and needs of the chapters and the members who constitute them. In fact, once a chapter of Homan is established, its members can independently set their own agenda and determine their own activities. This flexibility allows room for many individuals with various interests and objections to be active under umbrella organization of Homan. So, while certain members may be militant and politically active, others may be interested in social and less seriously oriented activities.

Homan is growing rapidly. The devoted few, who founded the group, have managed to associate with many enthusiasts, who would like to contribute to Iranian gay and lesbian liberation movement. Surely, anyone, who fights for basic human rights, is welcomed to share her experience with Homan. The

Contents in Persian

This index is only provided to be used as a reference or for cataloging purposes.

- 1- Editor's Notes** P. 2
This article examines and clarifies Homan's views on politics and the Islamic Republic's adversaries. It urges all the major political oppositions to finally express their thoughts on homosexuality, and explain how they may include Iranian gays and lesbians in their political agenda, if and when they gain power.
- 2- News** P. 4
It includes selected items from various countries, which mostly deal with oppression cases or liberating movements.
- 3- Reflection** P. 7
This column objectively reflects some of the contrasting experiences undergone by various members of Homan in the pursuit of defending Iranian gays and lesbians.
- Persian language Radio Padjvak (102.7 FM, Vancouver, Canada) is acknowledged for airing Homan's announcements.
 - Mr. Parviz Kardan, producer of Shahr-Farang persian language TV (Los Angeles, U.S.A.), who upon Homan's request began using correct expressions to address gay issues, is complimented accordingly.
 - Mr. Saed Sepasi, owner/manager of Iranian bookstore FOROUGH (North Vancouver, Canada), is criticized for hiding "Homan" publications instead of selling them.
 - A successful meeting with the member of Canadian federal parliament Mr. Svend Robinson is reported.
- 4- The Guide to a Safe Sex** P. 9
Practical tips are given for the men who have sexual encounters with other men.
- 5- AIDS** P. 12
News on aids cure and prevention are selected from medical journals and aids research organizations. A report from Iran's Ministry of Health on detected aids cases is included.
- 6- Parents and Misconceptions** P.15
[by Carolin Griffin, "What we learned from books", translated to Persian by Nilgoon]
Includes eleven common misconceptions parents of gays and lesbians may have.
- 7- An Interview with a Mother of an Iranian Gay Man** P. 21
[by Avaz]
- 8- Mobilized by Gay Anger** P. 25
[Luchsinger interviews Julie Dorf, founder of the International Gay and Lesbians Human Rights Commission, Newsweek, Nov.01.1993, translated to Persian by Avaz]
- 9- The Difference between Common Expressions in Persian Used to Label Gays** P. 27
[by Avaz]
- 10- Suppressing Homosexuals: the common policy of the Islamic Republic and other totalitarian regimes** P. 33
[by Nilgoon]
It condemns the arrest of Iran's Politic writers Saidi-Sirajni and his friend Mohammad Sadegh Said (Niaz-e-Kermani) for being gay.
- 11- "From A Dancing Tribe"** P. 35
[A poem by Saviz Shafaie]
The English translation of this poem is included in the English section of this edition.
- 12- "A Woman Talks to Death"** P. 36
[A story/Poem from The work of a Common Woman, by Judy Grahn, translated to Persian by P. Saidi]
- 13- Book introduction** P. 43
[by Nilgoon]
The Moonlike by Behjat Riza'ee (in English), Bra Books Limited, London, 139 pages. The first novel ever published on Iranian lesbians.
- 14- Letters** P. 44
Two letters, both include information on present gay-life in Tehran/Iran, are published.
- 15- Did you know that...** P. 46
Short descriptions are given of events, personalities, objects, etc., which mark the presence of gays and lesbians throughout the history.
- 16- Photo-sayings** P. 47

Contents

Contents in Persian	1
Introducing Homan	2
Islamic Penal Law	3
Conference on HIV/AIDS in the Muslim & South Asian Communities	5
Noruz Reunion 1988	<i>Jack Nichols</i> 6
Self Help	<i>Franklin Abbott</i> 8
From A Dancing Tribe	<i>Saviz Shafaie</i> 9

We would like to extend our deepest gratitude to the Government of Sweden and The Health Ministry of Norway for their generous financial assistance to Homan group and publication.

HOMAN

A Persian Journal of Homosexual Studies

A Publication of Homan

(The Group to Defend the Rights of Iranian Gays and Lesbians)

Number 9, November 1994

Homan is a non-profit organization. We have included most of the references and acknowledge most of writers and artists. We apologize in case we have missed recognizing any writer or artist. Proceeds of Homan's sale will be spent towards printing next edition.

All contributions and correspondence should be addressed to:
Homan, c/o RFSL, Box 450 90, S-103 30 Stockholm, Sweden

Annual subscription rates (4 issues):

135 kroner for Europe

170 kroner for outside Europe

The price include postage.

HOMAN

Nov. 1994

Nr. 9

